

کانون مدافعان حقوق کارگر

مجموعه مقاله و گزارش

زنان جهان

شیوه کار و زندگی، مسایل و مشکلات،

مبارزه و تلاش برای زندگی بهتر

فهرست مطالب

مبارزه زنان دالیت (نجس‌ها) برای گرفتن حق مالکیت زمین / سوریا راجینی / ص ۲

قدرت یابی زنان از طریق سازماندهی، انجمن زنان خود اشتغال هند / ص ۷

اجتماعی شدن بخشی از کار خانگی زنان: آشپزخانه‌های مردمی در آمریکای لاتین / ص ۱۲

آشپزخانه‌های مردمی در السالوادور و مکزیک / ص ۱۶

اتحادیه ابتکار نو / ص ۱۸

داعش و زنان / ص ۲۲

فلسطین برای من بهشت است - مصاحبه با لیلا خالد / ص ۲۴

قاچاق زنان (ترکیه، ایران، اسرائیل) / ص ۲۸

داستان پیکار یک زن جنگجوی کرد / ص ۴۲

زنان زندانی در امریکا / ص ۴۸

زندگی زنان در کشورهای مختلف / ص ۵۲

www.kanoonm.com

kanoon.m.h.kargar@gmail.com

روند شناسایی زمین برای مالکیت

بعد از شناسایی اکثر دهکده‌های عقب‌مانده در منطقه، APVVU، اتحادیه ماندال، یک راهپیمایی را در فوریه ۲۰۰۶ برای تقویت تشکل‌ها سازمان داد. **مارتواری پالی** به عنوان یکی از این دهکده‌ها شناسایی شد که با مشکلات فراوانی از این دست روبرو بود. ۶ زن دالیت از **مارتواری پالی** در این ۵ روز راهپیمایی شرکت کردند و پس از آن تعداد اعضای این اتحادیه در این دهکده به ۷۷ نفر افزایش یافت. زنان تشکل جداگانه‌ای را در دهکده خود سازمان دادند، زیرا آنان از ضرورت با هم بودن و بحث و گفت‌وگو در مورد مسائل و مشکلات خود آگاه بودند.

در حالی که مردان به مهاجرت و کار کردن با حقوق کم تحت انقیاد زمین‌داران ادامه دادند، زنان تصمیم گرفتند با استفاده از امکانات NREGA (قانون ملی ضمانت استخدام محلی) مشغول به کار شوند. در این روند تمام ۴۰ خانوار دالیت، برای بدست آوردن کار انگیزه پیدا کردند.

روند مشارکت در دادخواست جهت روشن شدن وضعیت زمین‌ها به موجب قانون حق اطلاع رسانی

مارتواری پالی ۳۲ جریب (هر جریب ۴۷۰۴ متر) چراگاه داشت. دالیت‌ها می‌دانستند که این چراگاه‌ها به زمین‌داران تعلق دارد، بنابراین هیچ زمین بلااستفاده ای در این دهکده وجود نداشت. دالیت‌ها از توانایی دولت برای دسترسی به زمین‌های دهکده‌شان کاملاً بی‌اطلاع بودند.

دالیت‌ها بدون کاوش عمیق در مورد این موضوع، تحت قانون ضمانت ملی استخدام محلی (که استخدام ۱۰۰ روز را برای کارگران محلی ضمانت می‌کند) درخواست کار در جاده‌ی عبوری را دادند که در نزدیک دهکده در میان تپه‌ها جریان داشت. این جاده از طرفی به این ۳۲ جریب زمین می‌رسید. درحالی که مردم زیادی کار برای ساخت جاده را آغاز کردند، **چاندرا (وکیل آنان)** در تلاش بود تا از فضاهاى قانونی متعدد موجود برای دالیت‌ها

مبارزه زنان دالیت (نجس‌ها) برای گرفتن حق

مالکیت زمین

سوریا راجینی*

مقدمه

۴۰ خانواده‌ی بی‌خانمان از **دالیت‌ها (نجس‌ها)** در **مارتواری پالی** زندگی می‌کنند. این دهکده در **جوگیواری** در فاصله‌ی ۶۵ کیلومتری مرکز منطقه واقع شده است. تمام زمین‌های کشاورزی در دست ۲۰ خانواده **رادی** از زمین‌داران همان دهکده است. رادی‌ها کاست (طبقه) حاکم در این دهکده هستند. در حالی که زمین‌داران مالک میزان قابل‌توجهی از زمین‌های (بدون آب و یا با آب) در دهکده هستند، دالیت‌ها به عنوان کارگران کشاورزی کسب روزی می‌کنند. حقوق‌ها بسیار پایین و همچنین بین زنان و مردان نابرابر است. (مردها ۳۰ روپیه در روز و زن‌ها ۲۵ روپیه) در حالی که حداقل حقوق قانونی ۶۰ روپیه است. با توجه به بحران کشاورزی، دالیت‌ها بیش از ۷۵ روز در سال کار ندارند. بنابراین این کشاورزان باید در امور ضروری خود به زمین‌داران متکی باشند و در فصول غیرکشاورزی با حیوانات سرکنند. زمین‌داران از این موقعیت به نفع خود سود کرده و به کشاورزان با بهره‌ی گزاف ۶۰ تا ۱۰۰ درصد در سال وام دستی می‌دهند.

در بیشتر مواقع زمین‌داران با این شرط وام می‌دهند که وام گیرنده باید در مزرعه کار کند تا بدهی‌اش را پس دهد. به‌علاوه مساله‌ی مهاجرت برای حداقل ۵۰ درصد از خانواده‌های دالیت‌ها، اجتناب‌ناپذیر است. آنها برای ادامه زندگی در فصل‌های بیکاری به **بنگلور (۲۵۰ کیلومتر دورتر)** می‌روند و به عنوان کارگر ساختمانی برای مدت ۶ ماه کار می‌کنند. در نتیجه‌ی آن کودکان کار، ازدواج‌های اجباری برای کودکان دختر و بی‌سوادی کودکان به واقعیتی در زندگی آنها تبدیل شده است. برای زنان به تمام این بدبختی‌ها، بی‌وفایی مردان و دو زنه بودن آنان نیز اضافه می‌شود.

زنان جهان: شیوه کار و زندگی، مسایل و مشکلات، مبارزه و تلاش برای زندگی بهتر

دوباره به موجب قانون ملی ضمانت استخدام محلی، برای کار در همان زمین‌ها، درخواست دهند.

اگرچه این بار با همکاری اتحادیه منطقه‌ای APVVU، درخواست کار به دفتر توسعه منطقه با حمایت روزنامه‌نگاران همراه شد. مذاکره با مدیر پروژه منطقه برای افشای دخالت زمین‌داران آغاز شد. اما یک بار دیگر زنان برای داشتن حمایت مناسب از طرف مأموران محلی شکست خوردند.

چندرما و رؤسای روستا از روند کاری قانون ملی ضمانت استخدام محلی، آگاه بودند اما از لحاظ تاکتیکی تصمیم گرفتند که منطقه را ترک نکنند تا زمانی که جلسه عمومی اعضای روستا مطلع شد که زمین‌داران از کار کردن دالیت‌ها در زمین‌های به تعبیر خودشان چراگاه، ممانعت می‌کنند. با این حال مأموران محلی از این موضوع به عنوان بهانه‌ای برای رد درخواست زنان استفاده کردند. به طور کلی، جلسات جلسه عمومی اعضای روستا، به درستی به اطلاع عموم نمی‌رسید تا از حضور همگان در آن خودداری شود. تصمیم‌گیری در این جلسات عموماً توسط کاست (طبقه) برتری یعنی زمین‌داران انجام می‌شد.

دالیت‌ها اجازه نداشتند در این جلسات با زمین‌داران پشت یک میز بنشینند. هیچ‌گونه اظهارنظری از طرف دالیت‌ها در این جلسات مورد قبول واقع نمی‌شد. فراتر از آن، از حضور هر غیرروستایی (خارجی) مرتبط با دالیت‌ها در این جلسات، همواره به این عنوان که قصد ایجاد تفرقه و اختلاف در میان روستاییان دارد، ممانعت می‌شد. به همین دلیل از زمانی که اهمیت شرکت در جلسات عمومی اعضای روستا شناخته می‌شود، همواره شرکت در آن توسط دالیت‌ها بسیار دشوار است. بنابراین، داخل روستا تظاهراتی در تاریخ ۱۹ می ۲۰۰۸ در مقابل دفتر توسعه ماندال به دلیل طرفداری این دفتر از زمین‌داران، ترتیب داده شد. گزارش این تظاهرات در روزنامه‌ها نیز منتشر شد. یکی از خواسته‌های تظاهرکنندگان این بود که جلسات عمومی اعضای روستا باید با حضور مأمور منطقه پانچیات، انجام گیرد و این جلسه باید با

استفاده کرده و زمین‌های دولتی را اشغال کند که به طور غیرقانونی تحت کنترل زمین‌داران است.

او شک داشت که دفتر درآمد‌های روستایی (VRO) سندی در مورد زمین‌های بایری داشته باشد که به مثابه چراگاه استفاده می‌شود. از این رو در مورد وضعیت این زمین‌ها پیگیری کرد و در نهایت مشخص شد که در بایگانی‌ها این زمین به عنوان زمین‌های بایر دولت ثبت شده است و اختصاص به هیچ کس ندارد. اما در واقعیت این زمین‌ها در اختیار زمین‌داران قرار داشت و آنان به عنوان چراگاه از آن استفاده می‌کردند.

بعد از مذاکرات دالیت‌ها در دهکده، زنان تصمیم گرفتند که وظیفه‌ی گرفتن مالکیت زمین‌ها را برعهده بگیرند. مطابق معمول مردها هیچ علاقه‌ای نشان ندادند چون آنها از عکس‌العمل‌های سیاسی از طرف کاست (طبقه) زمین‌داران حاکم می‌ترسیدند. از نظر راهبردی تصمیم مالکیت زمین‌ها توسط زنان گرفته شد و مردان بیرون از این تصمیم‌گیری بودند و دورادور حمایت خود را ادامه دادند.

زمانی که دالیت‌ها به موجب قانون ملی ضمانت استخدام محلی، درخواست پاکسازی ۳۲ جریب زمین را دادند، مسوول توسعه ماندال درخواست آنها را رد و در عوض از زمین‌داران و چراگاه‌ها حمایت کرد. رییس اتحادیه، چندرما، به همراه ۵ زن به نمایندگی از روستاییان، مدارکی را ارائه کردند که از طریق RTI، در مورد زمین‌ها به دست آورده بودند. به موجب آن مأموران دولتی به دلیل دروغ‌گویی در مورد مالکیت زمین‌ها مجرم شناخته شدند.

با این حال مأموران دولتی موفق شدند، مردها را مجبور کنند تا درخواست خود را که تحت قانون ملی ضمانت استخدام محلی، انجام شده بود، پس بگیرند. مردها نیز به دلیل ترس از تهدید زمین‌داران شکایت خود را پس گرفتند. با تأخیری دوماهه، زنان نیز تصمیم گرفتند که پیگیری مالکیت زمین‌ها را رها کرده و

این دو گفته در اثر تجربه‌های فقرا از وجود روزنه‌هایی در سیستم‌های قانونی در حمایت از ثروتمندان ناشی می‌شد. بنابراین فقرا اکثراً از حضور در دادگاه می‌ترسند و ثروتمندان از این موضوع به نفع خود استفاده کرده و سیستم قضایی را با دلایل خودخواهانه‌ی خود راضی می‌کنند. APVVU، بیش از دو دهه در زمینه استفاده از قانون به عنوان ابزاری برای دفاع از حقوق دالیت‌ها تجربه دارد. این موسسه حتی مردم را در جهت دفاع از خود در دادگاه‌ها سازمان می‌دهد.

بنابراین APVVU، تصمیم گرفت تا از طریق تنظیم اختاریه، نقش کلیدی در بازکردن پرونده **ماروتوواری پالی** در دادگاه قضایی مدنی (پیلر) همچنین در دادگاه محلی (چیتور) ایفا کند تا مانع صدور هر نوع حکمی جهت منع ورود دالیت‌ها به زمین‌های مورد اختلاف به سود زمین داران شود.

در این موارد هنگامی که، زمین داران نمی‌توانند از قانون سرپیچی کنند برای رسیدن به اهداف خود، از چهار روش استفاده می‌کنند:

۱. کتک زدن دالیت‌ها به محض ورود آنها به زمین.
۲. تنظیم شکایاتی ساختگی علیه رؤسای دالیت‌ها با استفاده از تهمت تجاوز به زنان زمین داران و تحت فشار قراردادن پلیس جهت ثبت این موارد.
۳. استفاده از امکانات سیاسی - مالی خود برای جلوگیری از همکاری بخش دولتی با آنها.
۴. تفرقه در میان دالیت‌ها در روستاها برای استفاده یک گروه علیه دیگری، با ایجاد اختلاف بین آنان، که می‌تواند توجه آنان را به خود معطوف کند.

در این پرونده زمین داران از هر چهار روش استفاده کردند.

بعد از پر کردن شکایت در دادگاه در تاریخ ۱۴ ژوئن، **ساهانیواسا**، تراکتوری را برای کمک به دالیت‌ها برای اشغال زمین‌ها فرستاد. با توجه به روند قانونی مربوط به زمین‌های دولتی، شخصی که

برنامه‌ریزی قبلی و اطلاع‌رسانی به عموم روستاییان برگزار شود. بعد از دو روز تظاهرات، مأمور پانچیات پذیرفت تا در این جلسه شرکت کند، بنابراین دالیت‌ها نیز می‌توانستند به عنوان ناظر در جلسه حضور داشته باشند.

جلسه عمومی اعضای روستا با تأخیر، در ۱۶ ژوئن، برگزار شد که در آن دالیت‌ها موفق شدند پس از جمع‌آوری مدارک از طریق RTI، مبنی بر اثبات عدم حفظ و نگهداری زمین‌ها به عنوان چراگاه، طبق قانون ملی ضمانت استخدام محلی، موافقت با کار در ۳۲ جریب زمین را بگیرند.

جلسات مقدماتی متعددی جهت تأسیس اتحادیه دالیت‌ها و همچنین تجهیز آنها جهت شرکت در جلسات عمومی اعضای روستا، برگزار شد. تلاش‌های بی‌اندازه زمین داران برای جلوگیری از شرکت دالیت‌ها در جلسات عمومی اعضای روستا با ناکامی مواجه شد. آنها سعی کردند با دادن مشروب و مبلغ ۱۰۰ روپیه برای دیدار از اقوام خود در خارج از روستا به هر خانواده‌ی دالیت، از حضور آنان در این جلسات جلوگیری کنند. مردم پول و مشروب را گرفتند اما همچنان در جلسات عمومی اعضای روستا شرکت می‌کردند! این اولین پیروزی آنها با تلاش دسته‌جمعی در مقابل زمین داران و بروکراسی بی‌خاصیت بود. قانون ملی ضمانت استخدام محلی، فرصتی را برای تمامی آنهاپی که کارت شغل داشتند، برای استخدام به مدت ۲۰ روز ارائه کرد. این بار دالیت‌ها تصمیم گرفتند تا پیش از آن که شخص دیگری مالکیت بر زمین‌ها را بگیرد، آن را برای زراعت و کشاورزی اشغال کنند.

مداخله‌های قضایی

تلقی عمومی از قانون در میان فقرا در **تیلیگو** این است که "قانون و سیستم‌های قانونی مانند اقوام و خویشاوندان مردم ثروتمند عمل می‌کنند." تعبیر دیگری این است که "ورود به دادگاه برابری با ورود به قبرستان مانند یک مرده."

زنان جهان: شیوه کار و زندگی، مسایل و مشکلات، مبارزه و تلاش برای زندگی بهتر

دالیت‌ها قصد تجاوز به زنان آنها را داشتند و تکه لباس‌های پاره را همراه خود به عنوان مدرک بردند.

درحقیقت، تصمیم و روش کلی در اتحادیه برای جمع شدن مردم برای زمین به عنوان بخشی از برنامه، شامل هیچ گونه عمل خشونت‌آمیز و غیرانسانی نیست. با توجه به اینکه این روش ثابت برخوردار اتحادیه است، اما زمین‌داران که خشونت زیادی دارند، در این چارچوب عمل نمی‌کردند.

برای کاهش حملات بیرحمانه زمین‌داران، تعداد زیادی از دالیت‌ها جمع شدند تا زمین‌داران نتوانند به طور مستقیم به آنها حمله کنند. در این موارد، به جای اینکه زمین‌داران خود به طور مستقیم وارد عمل شوند، برای جلوگیری از اشغال زمین‌ها، زنان و پیرمردان را فرستادند تا به دلیت‌ها فحاشی کنند.

گروه جوانان که مسئول پیگیری موضوع در بایگانی اداره پلیس بودند، شکایتی بر مبنای قانون ST&SC در مورد توهین زبانی (فحاشی)، علیه دالیت‌ها تنظیم کردند.

معمولاً پلیس‌ها تحت تاثیر و نفوذ سیاستمداران جهت حمایت از زمین‌داران هستند. MLA محلی یعنی آقای **راماچاندرارادی**، که به کاست (طبقه) زمین‌داران تعلق دارد برای حمایت از شکایت زمین‌داران، بر پلیس فشار آورد.

با این حال پلیس نتوانست از ثبت شکایت علیه زمین‌داران خودداری کند زیرا مردم ۵ دهکده که در مقابل اداره پلیس جمع شده بودند و برقراری عدالت را برای دالیت‌ها می‌خواستند.

بعد از دو روز تظاهرات پلیس شکایت را ثبت کرد. از آنجا که هردو مورد غیرقابل ضمانت بود و مردم ما برای رفتن به زندان آماده بودند، چیزی که برای طبقه بالایی کاست زمین‌داران بسیار مشکل بود، بنابراین از MLA خواستند تا بین دو طرف مصالحه برقرار کند.

برای مالکیت زمین درخواست می‌کند باید به مدت یک سال در آن زمین کشاورزی کند، بنابراین در تمام موارد مربوط به تخصیص زمین، استراتژی اتحادیه این بود که زمین را اشغال کنند و سپس به طور کلی آن را کشت کنند که در نتیجه مدارک کشاورزی در این زمین‌ها وارد ثبت دولتی شود. این روش کمک خواهد کرد برای اثبات اینکه زمین‌های دولتی توسط افرادی که درخواست واگذاری زمین را دارند، زیرکشت قرار گرفته‌اند. دوماً مالکیت زمین‌ها تنها زمانی قطعی است که در آن کشت، بذرافشانی و وجین کردن و برداشت محصول به طور کامل اتفاق بیفتد. برای کشت زمین دالیت‌ها نمی‌توانند از حیوانات استفاده کنند چون نمی‌توانند حیوانی تهیه کنند. بنابراین، زمین تنها با تراکتور شخم زده می‌شود. معمولاً صاحبان زمین تراکتور دارند، اما آنها هیچگاه این تراکتورها را در اختیار فقرا قرار نمی‌دهند زیرا نمی‌خواهند دشمنی سایر زمین‌داران را به جان بخرند. بنابراین **ساهانیواسا** همواره تراکتورهایی دارد که برای موارد خاص در دسترس کشاورزان است.

دالیت‌های منطقه **مارتواری پالی**، در مجموع به سراغ دالیت‌ها در روستاهای همسایه می‌روند (که آنها نیز عضو اتحادیه هستند) تا زمانی که با تراکتور زمین را شخم می‌زنند، از طریق حضور فیزیکی در زمین‌ها با تعداد زیاد و محاصره‌ی زمین‌ها حمایت کنند. تقریباً ۷۰۰ نفر از ۴ روستای دالیت به منطقه **مارتواری پالی** آمدند تا از واگذاری زمین‌ها حمایت کنند. در ساعت ۱۰:۳۰ صبح، زمین‌داران زنان خود را در حالیکه پودر فلفل در دست داشتند به زمین‌ها فرستادند تا به راننده تراکتور و مردم حمله کنند. این تجربه در تمامی مناطق اتفاق افتاده بود. بنابراین راننده تراکتور هنگام کار، کلاه ایمنی به سرداشت. زنان دالیت زنجیرهای انسانی به دور زمین ساختند تا راه ورودی زنان کاست (طبقه) زمین‌داران را به زمین مسدود کنند.

مثل همیشه زمین‌داران به اداره پلیس مراجعه کردند و شکایتی را علیه رؤسای ۵ دهکده دالیت‌ها تنظیم کردند. به این بهانه که

زنان دالیت در **مارتواری پالی** در مقابل تمام فشارها، به شدت ایستادگی کردند و در روز ۱۵ اگوست (روز استقلال) فرم درخواست را به تحصیل‌دار ناحیه تحویل دادند که در آن از دولت تقاضای ثبت سند زمین زراعی را داشتند.

در پی قول تحصیل‌دار ناحیه، دولت برای ثبت زمین‌ها، نقشه‌برداری را برای اندازه‌گیری و آماده کردن مدارک لازم ثبت به منطقه فرستاد.

نظر به این که درانجام این امور تاخیر شد، تظاهراتی در ۱۶ اکتبر ۲۰۰۸ در جلوی **دفتر درآمدی ماندال (MRO)** به مناسبت روز جهانی گرسنگان سازمان داده شد، که در برنامه این تظاهرات، اختصاص زمین‌ها و ثبت آن به نام زنان درخواست شد.

جمع بندی

کوشش برای بدست آوردن زمین در **مارتواری پالی** از طرف زنان هدایت شد. درحالی که مردان از بیرون از آنان حمایت می‌کردند. مالکیت زمین برای زنان نه فقط امنیت اقتصادی به وجود می‌آورد همچنین فضای روند تصمیم‌گیری در خانواده را برای زنان فراهم می‌کرد.

در **مارتواری پالی**، زنان تصمیم گرفتند از کشاورزی متنوع طبیعی استفاده کنند و هر خانواده که محصولات کشاورزی را درو می‌کنند حداقل ۴ ماه مواد غذایی خواهد داشت.

به علاوه دهکده‌های اطراف از زنان حمایت می‌کردند و این موضوع برای آنان مشوق خوبی بود. تجربه‌ی مبارزه برای زمین‌ها در **مارتواری پالی**، دوباره اثبات می‌کند که زمین‌داران و سیاست‌مداران و بوروکراسی اداری از این موضوع خوشحال نمی‌شوند، زیرا زنان مالکان زمین‌ها شدند. در حقیقت آنها از زنان خود می‌ترسند که ممکن است روزی درخواست مالکیت دارایی‌های خانوادگی را داشته باشند.

دالیت‌ها خواستار صرف نظر کردن زمین‌داران از زمین‌ها بودند تا در مقابل آنان نیز از شکایت خود علیه زمین‌داران چشم‌پوشی کنند.

بعد از یک مذاکره‌ی طولانی، در نهایت زمین‌داران از شکایت خود و همچنین از دخالت مجددشان در تصرف زمین صرف‌نظر کردند. اما آنها به قولشان وفا نکردند اما این بار مستقیم وارد عمل نشدند، اما آنها از ورود یک کاست (طبقه) عقب‌مانده به نام **(یاداواس)** به زمین‌ها حمایت کردند. (قرار دادن مردم در مقابل مردم)

مالکیت زمین هم جهت با کشاورزی متنوع طبیعی

مطابق با یک تصمیم عمومی در اتحادیه، دالیت‌های **مارتواری پالی**، با پیش‌شرط مالکیت زمین یعنی "واگذاری زمین به نام زنان" موافقت و حمایت کردند. در این زمینه زنان جنبش را برای تصاحب زمین و همچنین مقاومت در برابر خطرهای تفرقه و فشارهای وارده از طرف مردان‌شان و زمین‌داران و عدم همکاری ادارات هدایت کردند.

علاوه بر آن، آنها درگیر جمع‌آوری ارزن، نخود اسبی، باقلای قرمز و دیگر گونه‌های محلی، بعد از یک خشک‌سالی بزرگ بودند. آنها ۱۲ نوع مختلف از محصول را به صورت مخلوط کشت کردند که یک ماه دیگر زمان برداشت آن است. برای دفع آفات و هم چنین به جای استفاده از کودهای شیمیایی از روش‌های سنتی استفاده کردند.

تلاش برای ثبت سند مالکیت برای زنان

در این دهکده از آنجایی که تمامی خانواده‌ها بی‌زمین هستند، مشکلی برای توزیع زمین بین آنها وجود ندارد. بنابراین آنها به طور جمعی تصمیم گرفتند که همه‌ی خانواده‌ها از ۳۲ جریب زمین به شکل برابر برخوردار شوند هر چند برای ثبت درخواست اولیه برای آماده‌سازی زمین، آنها درخواست ثبت زمین به اسم افراد را دادند.

بنابراین به آزارهایشان از طریق تحریک مردان جهت عدم توافق برای ثبت مالکیت زمین‌ها به نام زنان ادامه می‌دهند.

همانطور که دالیت‌ها برای برابری اجتماعی مبارزه می‌کنند، زنان نیز به مبارزه خود برای داشتن حقوق و فرصت‌های برابر در جامعه ادامه خواهند داد. که بنابراین همه‌ی مردم از داشتن حقوق و امتیازات برابر لذت خواهند برد که این موج را در زندگی اجتماعی هماهنگ خواهد کرد.

زیر نویس:

*سوریا راجینی، مدیر اجرایی ساهانواسی.

ساهانواسی به معنی "زندگی مشترک" است.

فعالین این گروه در اوایل دهه هشتاد از جریان‌های زیر زمینی جدا میشوند. در اواسط دهه هشتاد این نهاد را به همراه تعدادی از دوستان سابق شان بنیان گذاری میکنند و در کنار اتحادیه کارگران کشاورزی و ماهیگیری که در طول ۱۸ سال تعداد اعضای اشان بالای نیم میلیون کارگر است که بخش اعظم آنرا زنان تشکیل میدهند در هر روستا نهادهای بوجود آورده اند که کار کمونی میکنند از مسائل خانوادگی تا بهداشت ، مبارزه با واسطه‌ها برای فروش ماهی ، گرفتن زمین دولتی و سرمایه داران برای کشاورزان ، تا مبارزه برای گرفتن ۲۰۰۰ ساعت کار برای بیکاران. آنها در بدترین مناطق جنوب هند که گرما بسیار غیرقابل تحمل است برای بهبود زندگی زنان کارگر زندگی و مبارزه می‌کنند .

قدرت یابی زنان از طریق سازماندهی

انجمن زنان خود اشتغال هند

(سیوا)*

هاله صفرزاده

حالا دیگر ما هر روز شاهد پیوستن زنان بسیاری به بازار کار هستیم. در جامعه‌ی ما نیز مانند تمام دنیا زنان اولین قربانیان طرح‌های تعدیل اقتصادی، خصوصی سازی و بحران‌های اقتصادی هستند. رشد پدیده‌های ناهنجار اجتماعی ناشی از آن مانند اعتیاد و بیکاری که موجب افزایش آمار طلاق شده و نبود حمایت های دولتی و بی سامانی اقتصادی و تعطیلی بنگاه‌های اقتصادی، معضلاتی را برای تمام مردم ، به خصوص زنان بوجود آورده است. هر چند سال یک بار ، حوادث طبیعی نیز بخش دیگری از زنان را برای سیر کردن شکم خود و کودکان شان راهی بازار کار می‌کند. زنانی که جایی در بازار کار رسمی نخواهند یافت. بسیاری از آنان مجبورند به بازار غیررسمی کار بیوندند. دستمزد بسیار اندک برای کارهای سخت و طولانی بدون هیچ حمایت قانونی مشخصه ی اصلی این بخش از بازار کار است. بسیاری از آنان کار را در خانه‌های خود انجام می‌دهند. پراکنده بودن و عدم ارتباط نزدیک این بخش از نیروی کار عامل مهمی است که سبب می‌شود خودشان نیز نتوانند با دور هم جمع شدن و ایجاد تشکل، از حقوق خود دفاع کنند.

آنچه در زیر می‌خوانید معرفی انجمن زنان خود اشتغال در هند است. تشکلی که به شکل عینی نشان داد که پراکندگی و ... نمی تواند دلیل مناسبی برای نبود فعالیت مشترک و جمعی باشد.

جامعه هند در بسیاری از موارد فرهنگی مشابه جامعه ایران است. از یک سو فرهنگ مردسالارانه کار زنان را موجه نمی‌داند و از سوی دیگر جهانی‌سازی و بی مسوولیتی سرمایه‌داران که کارگران هند را با حقوق یک دلار در روز استثمار کرده ، آنجا را مناسب ترین محل برای سوء استفاده اقتصادی جهانی کرده است.

نزدیک به نیم میلیارد از جمعیت هند زنان هستند. به دلیل مهاجرت جمعیت از روستا به شهر به خاطر از بین رفتن زمین های کشاورزی و نبود کار مناسب در شهرهای کوچک، مناطق

ندارند. این اقدام مشترک به آنها نه فقط امکان تحمل فشار، بلکه تغییر شرایط را می‌دهد.

انجمن زنان خود اشتغال نهادی جنبشی است و بیشتر بر اساس سازماندهی عملی زنان فعالیت خود را پیش می‌برد نه از طریق برنامه‌های از پیش تدوین شده. ساختار تشکیلاتی آن بسیار منعطف است و از مرکزیت سازی جلوگیری می‌شود تا بتوانند زنان فقیر و بعضاً آسیب دیده و آزار دیده‌ی گریزان از دیسپلین را جذب کنند و همه‌ی آنها خود را در سیوا سهیم بدانند. این نهاد در استمرار فعالیت اش سعی می‌کند اعتماد سازی کند و از هر فرصتی برای متشکل کردن زنان استفاده کند. سیوا با این شیوه توانسته در فاصله زمانی هر پنج سال، بیست و پنج درصد به اعضای خود بیافزاید.

عمده نیروی اصلی این نهاد گجرات هند است، اما در سرتاسر هند نیز فعالیت می‌کند. مدل کار سیوا در بسیاری از دیگر کشورهای آسیا در بخش پوشاک نیز وجود دارد. این نهاد شامل بیش از ۱۱ هزار گروه تولید مردمی، ۲۰۰ تعاونی و ۱۱ فدراسیون، در ده ایالت هند است. **سالانه یک میلیون و چهارصد هزار نفر به آن حق عضویت می‌پردازند.** تمامی اعضای این نهاد را زنان **۱۸ سال تا ۵۵ سال** تشکیل می‌دهند.

این تشکل هدف خود را این گونه عنوان کرده است:

"سازماندهی زنان کارگر برای دستیابی به اشتغال کامل به گونه ای که به موجب آن بتوانند کار و درآمدی داشته باشند و بر مبنای آن امنیت غذایی و اجتماعی (یعنی حداقل‌های مراقبت های بهداشتی، مراقبت از کودکان و سرپناه) را به دست آورند."

آنان معتقدند زنان متشکل که استقلال مالی به دست آورده اند، اعتماد به نفس از دست رفته‌ی خود را باز می‌یابند و می‌توانند قدرت چانه زنی در داخل و خارج از خانه‌های خود را در سیاست گذاری و تصمیم گیری مجامع به دست آورند.

انجمن زنان خوداشتغال هند خدمات حمایتی دیگری نیز از اعضای خود به عمل می‌آورد، خدماتی مانند پس انداز و وام، مراقبت‌های بهداشتی، مراقبت از کودکان، بیمه، کمک‌های حقوقی و خدمات ارتباطی که از نیازهای مهم زنان فقیر هستند. برای این که زنان بتوانند از طریق اشتغال کامل به استقلال مالی

حاشیه‌نشین شهرهای بزرگ و محلات فقیر نشین شهرهای صنعتی به سرعت گسترش می‌یابد. این مناطق به منبع غنی نیروی کار ارزان تبدیل شده اند. زنان بخش عمده‌ی این نیروی کار را تشکیل می‌دهند که جز در مشاغل غیر رسمی نمی‌توانند برای خود کسب درآمد کنند. کمبود چتر حمایتی دولتی و قانونی، امر ضرورت حمایت از زنان را هر چه بیشتر در مرکز توجه بسیاری از فعالین اجتماعی قرار داده است.

زنان مترقی جامعه هند نیز بیکار ننشسته و در دل همین شرایط، مصرانه خواهان تغییر شرایط برای زنان جامعه خود هستند. آنان در زندگی عینی به این نتیجه رسیده‌اند که تا جامعه پدرسالاری هست و سرمایه‌داری یکه تازی می‌کند، تنها با متشکل شدن می‌توان تغییری در وضعیت ایجاد کرد.

سیوا در سال ۱۹۷۲ تشکیل شد. بیش از سه دهه است که **انجمن زنان خود اشتغال هند** هدف خود را ترویج رویکردی یک‌پارچه به مساله امنیت معیشت زنان در بخش غیررسمی قرار داده است. شاید به جرات بتوان گفت سیوا تنها تشکل صنفی زنان در جهان است که به این حد گسترش یافته است. اعضای آن زنانی هستند که در بخش غیررسمی در هند مشغول به کارند. **هفتاد قانون کار موجود در ایالات مختلف هند، تنها هفت درصد نیروی کار را پوشش می‌دهند و نود و سه درصد نیروی کار هند در بخش غیر رسمی، از حمایت‌های قانونی محرومند.** طبق آمار ۹۴ درصد از نیروی کار زنان هند در این بخش مشغولند، بخشی که از دستمزد منظم، اشتغال منظم و حقوق و مزایای کارگران رسمی محرومند. (۱)

آنان تفکر مهاتما گاندی را راهنمای خود قرار داده اند و عدم خشونت، حقیقت و همکاری همه‌ی ادیان و مردم و ترویج اشتغال محلی و ایجاد اعتماد به نفس در زنان را اصول کاری خود می‌دانند. آنان معتقدند که اتحادیه شان، محل تلاقی سه جنبش کارگری، زنان و جنبش تعاونی است. آنان همچنین دنیای جهانی سازی شده را که اشتغال سنتی در مناطق مختلف با هجوم سرمایه‌ها و بازار جهانی مورد تهدید و نابودی قرار گرفته، این گونه اقدامات را گامی می‌دانند در جهت مقابله عملی با این سیاست‌ها توسط میلیون‌ها تن از زنانی که در فقر مطلق زندگی می‌کنند و مورد سوء استفاده قرار گرفته اند و با وجود ساعت‌های طولانی کار سخت امکان تامین زندگی خود و فرزندانشان را

زنان جهان: شیوه کار و زندگی، مسایل و مشکلات، مبارزه و تلاش برای زندگی بهتر

یکی دیگر از خدمات حمایتی این مرکز دادن کمک هزینه‌های تحصیلی برای فرزندان این زنان است. از جمله برای فرزندان کارگران "بیدی" این کمک هزینه‌ها پرداخت شده است. اینها کارگرانی هستند که که سیگار بیدی (نوعی سیگار برگ) را می‌پیچند، که کاری بسیار سخت، با ساعات کاری زیاد است.

بخشی از اعضای سیوا با سیاست‌های جهانی‌سازی مخالف هستند. آنان معتقدند که این سیاست‌ها منجر به فقر و بدبختی بیشتر برای اکثریت مردم شده است. به خصوص باعث افزایش آسیب‌پذیری و ناامنی بازار و کاهش قدرت چانه زنی کارگران غیرماهر شده است که منجر به کاهش دستمزدها می‌شود.

به منظور مقابله با این پیامدها سیوا در حال حاضر بر روی چهار استراتژی کلیدی تاکید دارد:

- سازماندهی زنان در اتحادیه‌های کارگری، تعاونی، انجمن‌ها و تشکل‌های مستقل

- افزایش مهارت‌های فنی و مدیریتی

- تشکیل سرمایه به نام‌های خود را به صورت فردی یا در گروه‌ها و سازمان‌ها

- تامین امنیت اجتماعی از جمله دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی، مراقبت از کودکان، بیمه، مسکن و بازنشستگی.

درآمد ماهانه زنان عضو به طور متوسط ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ روپیه است. در یکی از گزارشات مالی این انجمن عملکرد مالی شرکت به شرح زیر آمده است:

- سرمایه سهم شرکت: ۸۰۰،۷۵،۴۱،۱ روپیه
- درآمد حاصل از شرکت: ۹۵۶،۷۵،۰۱،۳ روپیه
- کل دارایی شرکت: ۹۹۲،۵۷،۷۹،۳ روپیه

یکی از جدیدترین بخش‌های این تشکل "مرکز تسهیل تجارت" است که در ماه می ۲۰۰۳ با عضویت بیش از ۱۵۰۰۰ زن صنعتگر در بخش منسوجات و صنایع دستی تاسیس شد تا با ارائه خدماتی در زمینه طراحی، تولید و بازاریابی محصولات و خدمات خود در بازارهای ملی و جهانی، از زنان صنعتگر در بخش غیر

برسند این خدمات ضروری است. علاوه بر این، خود این خدمات حمایتی می‌تواند منبع دیگری برای خود اشتغالی گروه‌های دیگری از زنان باشد. به عنوان مثال، ماما، مربی مهدکودک برای مراقبت از کودکان و... برخی از این مراکز حمایتی به شکل تعاونی تشکیل شده و خدمات خود را ارائه می‌دهند.

زنان عضو با پرداخت ۱۰۰ روپیه می‌توانند بیمه شوند. برای گرفتن کمک پزشکی تنها ۵ روپیه پرداخت می‌شود. (۲) مهد کودک این نهاد با مبلغ ماهی پنجاه روپیه فرزندان زنان عضو را نگهداری می‌کند. این مبلغ تنها می‌تواند بیست و پنج درصد هزینه‌های مهد را جبران کند. هفتاد و پنج درصد بقیه از طریق کمک دولتی و یا جمع آوری کمک مالی تهیه می‌شود. در این مراکز روزانه ۸ تا ۹ ساعت از کودکان نگهداری می‌شود. (۳)

یکی از مشکلات این زنان گرفتن وام بود. بسیاری از بانک‌ها به دلیل نداشتن ضامن از دادن وام به آنها خودداری می‌کردند. این مساله سبب شد که زنان خود اقدام به تشکیل بانک کنند. ۴۰۰۰ زن با گذاشتن ده روپیه در سال ۱۹۷۴ اولین بانک اشتراکی خود را تاسیس کردند. این بانک در حال حاضر ۱۲۵ هزار عضو دارد و سرمایه ای به مبلغ ۳۵۰ میلیون روپیه رسیده است. بیش از ۵۰ هزار زن در سال از این وام‌ها استفاده می‌کنند. ۹۷ درصد از این وام‌ها باز پرداخت شده است. بازپرداخت بهره این وام کمک می‌کند تا زن دیگری خود مستقل شود. این نکته ای است که زنان به خوبی دریافته اند.

مرکز آموزش این نهاد که از سال ۱۹۹۱ تاسیس شده است سالانه توانسته اعضای بسیاری را در زمینه‌های تربیتی، مدیریتی، ارتباطات و تحقیقات آموزش دهد.

این نهاد در گجرات، هر دو هفته یک بار، با انتشار نشریه با اعضایش ارتباط می‌گیرد. یک مجله ماهانه برای دختران نیز منتشر می‌کند. در جاهایی که مخاطبین سواد خواندن و نوشتن ندارند، از طریق ویدئو و نوار با آنان ارتباط برقرار می‌کند. این نهاد در کمک به آموزش مراقبتی به زنان تن فروش نیز راهنمایی می‌دهد.

این مرکز در زمانی که حوادث طبیعی مانند سیل، زلزله، سونامی و... زندگی مردم را مختل می‌کند توانسته در جهت بازگشت به زندگی عادی برای زنان اقدامات موثری انجام دهد.

مشترک، مدیریت هزینه‌ها، سازمان دهی کسب و کار برنامه ریزی کنند. این مرکز خدماتی نیز به صنعتگران گروه‌های مردمی از شمال شرقی، بیهار، اوريسا، راجستان و ديگر کشورهای جنوب آسیا: نپال، بنگلادش، سریلانکا، و پاکستان ارائه می‌کند.

این موضوع که دولت از ثبت این نهاد به عنوان اتحادیه خوداری کرده، به هیچ وجه تاثیری بر روند ارتباطات بین المللی کارگری سیوا نداشته است و این نهاد در بسیاری از برنامه‌های کارگری جهانی شرکت می‌کند، اما یک نماینده دائمی در این نهادها ندارد. این نهاد حتی در کنفرانس سازمان جهانی کار نیز شرکت کرده است. (۵)

یکی از اعضای این انجمن در سخنرانی‌اش در امریکا اهداف انجمن را این گونه معرفی می‌کند:

"کشورهایی که دارای فراوان ترین منابع طبیعی هستند فقیرترین کشورها هستند. جمعیت بومی آنها، نادیده گرفته می شود... تولید محصولات کشاورزی برای صادرات رشد کرده است. کشاورزانی که برای جهان تولید می‌کنند خود گرسنه اند... زنان از صبح تا غروب برای به دست آوردن آب، جمع آوری سوخت، رسیدگی به گاو، تولید محصولات کشاورزی، پردازش دانه، خیاطی، ساختن سبد کار می‌کنند، اما کار آنها در نظر گرفته نمی‌شود.

اما اگر هدف این است که برای ساختن جامعه ای که در آن نیازهای اساسی هر کس برای غذا، لباس و مسکن به طور کامل برآورده شود، ما نیاز به یک رویکرد کاملا متفاوت داریم... در این راستا، چشم انداز خود من این است که اگر نیازهای اولیه روزانه ما غذای اصلی، سرپناه، پوشاک، آموزش و پرورش ابتدایی، خدمات بهداشتی و درمانی قرار است تامین شود، باید تولیدات محلی افزایش یابند... تقاضا برای محصولات محلی به معنای ایجاد اشتغال محلی است... محصولات محلی و کالاهای ساخته شده با استفاده از مواد محلی، قابل بازیافت هستند. با کشت غلات مثل ارزن، ذرت خوشه ای، جو و تمام انواع محصولات محلی، رژیم غذایی ما بهبود خواهد یافت. اجازه دهید ما مواد غذایی اصلی روزانه خودمان را تولید کنیم. از همه مهم تر، رابطه‌ی انسان با طبیعت به ارتباط ارگانیک بازگردد...

رسمی حمایت و از طریق اشتغال کامل، امنیت اجتماعی و اقتصادی آنها تامین شود. تا قبل از آن، این زنان صنعتگر که در کارهای دستی مثل گلدوزی مهارت بالایی دارند، به دلیل عدم دسترسی شان به بازار فروش، مجبور بودند یا در جستجوی کار مهاجرت کنند، یا به کار سخت روی زمین بپردازند. زیرا تنها امکان دسترسی آنان به بازار از طریق واسطه‌ها و دلالان بود.

در حال حاضر حدود ۳۵۰۰ سهامدار صنعتگر در ۸۰ روستا در سراسر ۳ ایالت در گجرات عضو این بخش شده اند و محصولاتشان را که شامل پوشاک، مبلمان منزل و لوازم تزئینی است به بازار عرضه می‌کنند. گلدوزی همه محصولات توسط دست انجام می‌شود. تولید اصلی در خانه زنان انجام می‌شود. مواد اولیه بر اساس سفارش خریداران و طرح کالا تهیه می‌شود. مرکزی در احمد آباد به عنوان مقر اصلی این تشکل وجود دارد که اقدامات اولیه مانند طراحی هنری و برش و ... در آنجا انجام می‌شود و سپس محصولات نیمه آماده همراه با کیت‌های مرکب که شامل محصولات، آینه‌ها، موضوعات و لوازم جانبی دیگر برای گلدوزی به روستاها فرستاده می‌شود. ۶۵ درصد از درآمد حاصل از فروش به طور مستقیم به صنعتگران پرداخت می‌شود و خود این زنان سهامدار هم هستند (۴)

از آنجا که این کار به صورت بسیار غیرمتمرکز انجام می‌شود، از این رو حفظ یکنواختی در گلدوزی دستی، نظارت موثر بر سیستم کنترل کیفیت و کاهش هزینه از چالش‌های عمده مرکز است. برای کنترل کیفیت و ارتقای کار و همچنین ارسال چک دستمزد برای زنان به طور مرتب کارشناسان آموزش دیده ای به روستاها سرکشی می‌کنند.

این مرکز که نام تجاری هانسبیا (Hansiba) را برای محصولات خود انتخاب کرده است، دو فروشگاه خرده فروشی در احمدآباد و دهلی دارد، اما بازارها و جشنواره‌های فروش فصلی نیز در ایستگاه های مترو و شهرستان‌ها برپا می‌کند. برای توسعه کار و صادرات کالاها، نمایشگاه‌هایی نیز در امریکا، اروپا، افریقای جنوبی و ژاپن برپا کرده است. آنان تمرکز بازاریابی خود را بر روی جایگزینی "هنر پوشیدنی" به جای "پوشاک" قرار داده اند. برای کمک صنعتگران و ارتقا سطح مهارت دوره‌های آموزشی برای زنان برپا می‌شود. همچنین دوره‌های مدیریت تا حس اعتماد به نفس را در آنان تقویت کند که به عنوان مدیران مردمی بتوانند برای تولید

زنان جهان: شیوه کار و زندگی، مسایل و مشکلات، مبارزه و تلاش برای زندگی بهتر

تلاش و مبارزه برای تغییر، تنها زمانی می‌تواند به نتیجه برسد که زنان زحمتکش بتوانند نه تنها تشکلهای خود را ایجاد کنند بلکه با این گرایش‌ها که سعی در تثبیت سرمایه داری دارند، نیز مقابله نمایند.

منابع و زیر نویس‌ها

India.s Self-Employed Women.s Association (SEWA)*
<http://www.sewaacademy.org/pdf%20files/MBOP%20Report%202010.pdf>

^۲
<http://www.sewaacademy.org/pdf%20files/MBOP%20Report%202010.pdf>

مختصری از تاریخچه فعالیت‌های سیوا

تشکیل بانک تعاون سیوا ۱۹۷۴ - تعاونی شیر ۱۹۷۹ - انتشار خبرنامه ۱۹۸۲ (Anasuya) - اولین تعاونی صنعتگران ۱۹۸۲ - اولین تعاونی مراقبت از فرزند ۱۹۸۶ - تعاونی پرورش دهندگان درخت ۱۹۸۶ - اولین تعاونی فروشندگان سبزی و میوه‌ها ۱۹۸۹ - مرکز آموزش سیوا ۱۹۹۰ - اولین تعاونی مراقبت بهداشتی (۱۹۹۰) - اولین تعاونی تولید کنندگان نمک (۱۹۹۱) - تشکیل مرکز بیمه ویمو (۱۹۹۲) - تشکیل فدراسیون تعاونی سیوا (۱۹۹۳) - مسکن اعتماد ماهیلا گجرات (۱۹۹۴) - تعاونی ماماها (۱۹۹۴) - بازارچه محلی گرام ماهیلا هیت (۱۹۹۹) - مرکز تسهیل تجارت سیوا ۲۰۰۰

^۳
<http://www.sewaacademy.org/pdf%20files/MBOP%20Report%202010.pdf>

^۴
<http://www.sewaacademy.org/pdf%20files/MBOP%20Report%202010.pdf>

^۵
<http://wiego.org/wiego/events-help-sewa-celebrate-40-years>

<http://www.indianexpress.com/news/sewa-helps-women-rise-high-in-construction-sector-forms-cooperative/832037>

^۶
Ela Bhatt June 27, 2011 Tarrytown, NY

باید سرمایه و ابزار تولید، هر دو، در دست تولید کننده واقعی قرار گیرد... ما می‌خواهیم از تلفن‌های همراه و کامپیوتر و... استفاده کنیم، اما آنها را به زندگی خود دعوت کنیم نه این که آنها به عنوان عوامل استعمار وارد زندگی ما شوند... آنچه ما نیاز داریم مشارکت فعال در برنامه ریزی، اجرا و نظارت بر اهداف توسعه هزاره در جامعه خودمان است.

من از شما سوالات زیر را می‌پرسم: آیا با سیاست‌های کنونی جهانی سازی اشتغال افزایش یافته است؟ درآمد مردم افزایش یافته است؟ مالکیت دارایی‌های آنان افزایش یافته است؟ آیا دسترسی بیشتر به مراقبت‌های بهداشتی، مراقبت از کودکان، آب و فاضلاب وجود داشته است؟ مسکن بهتر برای آنان فراهم شده است؟ غذا و تغذیه بهتر فراهم شده است؟ ... اگر پاسخ مثبت است، می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که در مسیر درست حرکت می‌کنیم و به سمت برابری و عدالت در جهان پیش می‌رویم... آنچه من گفتم بینش یک زن، یک جنبش عملی و خرد جمعی است." (۶)

اما متأسفانه در این تشکل گرایش‌ها تسلیم طلبانه به سرمایه داری نیز وجود دارد. همانند هر جای دیگر، طرفداران سرمایه داری تلاش می‌کنند تا مبارزات زنان و تلاش‌های آنان برای تغییر زندگی شان را به انحراف بکشانند. ملاقات برخی از رهبران و فعالان این تشکل با هیلاری کلینتون، و حمایت او از بخش تسلیم طلبانه این جنبش گواه این است. این تفکر مسایل زنان را جدای از مسایل کارگران قلمداد می‌کنند و در حقیقت استثمار وحشیانه زنان را با لعاب سرمایه داری می‌پوشانند. سرمایه داری با دادن کمک‌های ظاهری و اهدای جوایز به رهبران این گونه تشکل‌ها تلاش می‌کند تا از زیر بار مسوولیت خود در گستردگی فقر در میان زنان شانه خالی کند و چنین وانمود نماید که گویا طرفدار حقوق زنان است. در حالی که تحمیل فقر و سیه روزی بر زنان هند تنها به دلیل گسترش روابط غارتگرانه همان نظام سرمایه داری است که خانم کلینتون از نمایندگان آن به شمار می‌رود. از این جهت بخشی از نیروی‌های مترقی در هند، ضمن حمایت از تشکل‌های مستقل زنان، با این عناصر سازشکار و فرصت طلب که خواهان به انحراف کشیدن مبارزات زنان هستند، مبارزه کرده و آنان را افشا می‌کنند.

اجتماعی شدن بخشی از کار خانگی زنان: آشپزخانه‌های مردمی در آمریکای لاتین، تجربیاتی زنده و پویا

تجربیه‌ی پرو

آشپزخانه‌های مردمی در لیما

هاله صفرزاده

در میان شیب تپه‌های شن و ماسه‌ای بیابان‌های نامهربان و آسمان خاکستری لیما^۱، صدها آلونک ساخته شده از نی، محل زندگی فقیرترین مردم لیما است. فقرایی که تمام اقدامات پلیس نتوانسته از اشغال غیرقانونی زمین‌ها توسط آنان جلوگیری کند. قدم‌زدن در خیابان‌های نامنظم آلونک‌ها، بغض عجیب و غریبی از تنهایی و غم و اندوه را در انسان ایجاد می‌کند. چهره نژند کودکانی که در حال پرسه‌زدن در خیابان‌ها هستند، عریان‌ترین وجه فقر است که به چشم می‌خورد.

بیکاری و فقر بی‌حدّ ناشی از آن، شرایط جدیدی را برای مبارزه‌ی طبقاتی به وجود می‌آورد. توزیع نابرابر کالا و خدمات آن چنان مسأله‌ی حادّی شده که استعمار فی‌نفسه در مقایسه با مسائل بقا و تولید مثل به مسأله‌ی درجه‌ی دوم تبدیل می‌شود. مسائلی مانند مراعات اصول بهداشتی، سلامت عمومی، حمل و نقل، حمایت از کودکان، تعلیم و تربیت، غذا و مسکن که اساساً مربوط به تولید مثل هستند، در مناطق فقیرنشین شهرها و حاشیه‌ی شهرها حاد می‌شود. ساختار این محلات مسکونی، تهی‌دستان را برای یافتن پاسخ‌های جمعی برای زندگی آینده‌شان آماده می‌کند. زنان حاشیه‌نشین لیما از سی سال پیش عملاً در این راه گام گذارده‌اند.

در چنین شرایطی طبیعی است آنان که از دست‌مزد منظم کار محروم می‌شوند، رُل مهمّی را در تعیین برنامه‌های سیاسی بازی کنند و راه را برای تغییرات انقلابی زندگی روزانه هموار کنند. اما باید از خود پرسید آیا در دنیای امروز چنین امری به واقعیت می‌پیوندد؟ اگر نه، باید به دنبال یافتن چرایی‌اش باشیم.

آنان دیگر تنها کارشان فراهم آوردن کالا و خدمات برای دیگران نیست، بلکه در محل‌های زندگی‌شان خود دست به اقدام جمعی می‌زنند. از سوی دیگر دولت‌های سرمایه‌داری نیز برای مقابله و خنثی کردن این تلاش‌ها ترفندهای خاصّ خود را دارند.

سی سال پُخت‌وپز جمعی

آشپزخانه‌ی عمومی، به‌عنوان یک سازمان مردمی زنان، یک تجربه‌ی بی‌بدیل در آمریکای لاتین و احتمالاً در جهان است. یکی از اشکال اولیه‌ی سازمان جمعی است که نه تنها مسأله‌ی بقا را حل می‌کند، بلکه آموزشگاهی است که در آن بسیاری از زنان خانه‌دار فعالیت‌های اجتماعی و کار جمعی را می‌آموزند.

آشپزی مردمی در لیما ریشه در «دیگ عمومی» دارد که در جریان فستیوال روز مقدّس در آمریکای لاتین و اسپانیا برقرار می‌شد و همین‌طور کار جمعی‌ای که در کمون‌های بومی در اطراف کشور وجود دارد.

این آشپزخانه‌ها برای اولین بار در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی متولّد شدند. این دوره هم‌زمان بود با اوج مبارزات مردم لیما برای پایان دادن به رژیم نظامی (۱۹۸۰-۱۹۶۰)^۲. اتحادیه‌ی معلمان^۳ در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ برای افزایش دست‌مزد دست به اعتصاب زدند. در طول اعتصاب، مادران دانش‌آموزان به‌عنوان همبستگی، در ساختمان مدرسه زندگی می‌کردند و خانواده‌های‌شان برای غذاخوردن به آنجا می‌آمدند، زیرا در هیچ خانه‌ای غذایی پخته نمی‌شد. همین وضع هنگامی پیش آمد که کارگران بخش الکترونیک و خیاط، محل‌های کارشان را برای مدت طولانی اشغال کردند. همین‌طور در اعتصابات ماهی‌گیران، معدن‌کاران و سایر کارکنان خدمات عمومی، دیگ‌های عمومی برپا می‌شد.

سابقه‌ی دیگری از آشپزی عمومی در «کلوب مادران» است که توسط دولت و کلیسا پایه‌گذاری شده بود. این کلوب‌ها به این خاطر به وجود آمدند که حمایت سیاسی زنان را به دست آورند و سعی داشتند با توزیع کالاهایی مانند روغن، آرد و ظروف پلاستیکی و لوازم خیاطی، زنان را اغوا کنند. اما بسیاری از این

^۲. در سال ۱۹۶۸، نیروهای مسلّح، به رهبری ژنرال خوان ولاسکو آوارادو، دست به کودتا علیه رئیس‌جمهور فرناندو بلونده تری زدند و تا سال ۱۹۸۰ در قدرت بودند.

^۳. SUTEP: Sindicato Unitario de Trabajadores en la Educación del Perú

^۱. لیما پایتخت کشور پرو در آمریکای جنوبی و بزرگ‌ترین شهر آن نیز هست. این شهر ساحلی بوده و رو به اقیانوس آرام دارد.

زنان جهان: شیوه کار و زندگی، مسایل و مشکلات، مبارزه و تلاش برای زندگی بهتر

آشپزخانه‌ها پرداخت می‌شود. این کمک‌هزینه‌ها از طریق صندوق ملی برای جبران و توسعه‌ی اجتماعی توزیع می‌شود.

برنامه‌ی دیگری توسط شهردار لیما در سال ۱۹۸۴ بنیان گذاشته شد که برای تأمین یک لیوان شیر روزانه برای بچه‌ها و مادران شیرده بود. در این سال، تحت فشار زنان فقیر برای ارائه‌ی صبحانه به کودکان زیر شش سال، مادران باردار و شیرده، «کمپته‌های شیشه‌های شیر» تشکیل شد. کمپته‌های شیشه‌های شیر و آشپزخانه‌های مردمی با چهار میلیون ذی‌نفع در سراسر کشور پرو، منحصراً توسط زنان اداره می‌شود.

شعار زنان فقیر در این سال‌ها این بود: «ما شغل می‌خواهیم». در سال‌های ۱۹۸۶-۸۷ دولت برای کاهش تأثیرات سیاست‌های تعدیل ساختاری دست به اقدامات اشتغال‌زایی هم زد و ایجاد شغل برای اقشار غیرماهر را در دستور کار خود قرار داد. شغل‌هایی مانند جمع‌آوری زباله، رنگ‌آمیزی نمای ساختمان‌های عمومی و ... اما این طرح‌ها چندان موفقیت‌آمیز نبود.

بدین ترتیب بسیاری از زنان و مادران در سازماندهی در محلات خود درگیر شدند. این تجربیات به زنان کمک کرد تا از انزوای داخلی خانه به مشارکت جمعی و فعالیت اجتماعی برسند. تهیه‌ی غذا برای اعضای خانواده به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین کارها برای بازتولید نیروی کار، تبدیل به کار اجتماعی شد. این شیوه‌ی تهیه‌ی غذا سبب می‌شود که غذایی با کیفیت بهتر و قیمت ارزان‌تر تهیه شود و از سوی دیگر با کم‌شدن هزینه‌های سوخت برای تهیه‌ی غذا، در بودجه‌ی خانواده صرفه‌جویی صورت گیرد.

وجود این آشپزخانه‌ها بی‌شک نقش سنتی زنان به‌عنوان مادر و زن خانه‌دار را در خانواده‌ها تغییر داده است. آشپزی عمومی به زنان اجازه می‌دهد که وقت آزاد بیشتری داشته باشند و بتوانند وارد زندگی اجتماعی شوند. از سوی دیگر به گفته‌ی زنان، این شیوه‌ی کار، فرزندپروری را برای آنان تسهیل کرده است و وقت بیشتری را می‌توانند برای فرزندان خود صرف کنند.

در ابتدا مشارکت زنان در این طرح سبب ایجاد تنش قابل توجهی در روابط زناشویی آنان شد. همسران‌شان واکنش‌های شدیدی نسبت به خروج زنان از خانه‌های‌شان دادند. اما به هر حال با تشدید فقر و افزایش محرومیت‌ها و فشارهای اقتصادی، تأثیر این حرکت بر روی اقتصاد خانواده و بهبود تغذیه و صرفه‌جویی ناشی

کلوپ‌های مادران بعد از مدتی، مرکزی شدند برای حرکت‌های مردمی در کلیساها. پروژه‌ی کلوپ مادران با بودجه‌ی آن‌س توسعه‌ی بین‌المللی ایالات متحده انجام شد.

در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی، اجرای اصلاحات ساختاری با هدف آزادسازی اقتصاد، خصوصی‌سازی، انعطاف‌پذیرکردن بازار کار، حذف یارانه‌ها و افزایش قیمت مواد غذایی، سوخت، برق و آب انجام شد. پس از این اقدامات، نرخ تورم در ماه اوت به ۴۱۲ درصد رسید، تولید ناخالص داخلی به میزان ۱۸ درصد کاهش پیدا کرد. در همین حال از قدرت خرید کارکنان دولت ۶۲ درصد و قدرت خرید کارگران بخش خصوصی ۵۵ درصد کاسته شد. سرانه‌ی هزینه‌های اجتماعی از ۴۸/۸ دلار آمریکا در سال ۱۹۸۱ به ۱۲/۴ دلار در سال ۱۹۹۱ کاهش یافت.

سیر نزولی زندگی مردم و کارگران و سقوط آنان به زیر خط فقر بسیار شدید بود. دولت به جای اقدامات اساسی، برنامه‌ی پرداخت غرامت یا اورژانس اجتماعی را با هدف قراردادن فقیرترین مردم در پیش گرفت. مشابه پرداخت یارانه نقدی در ایران. دولت این اقدامات را با کمک‌های بین‌المللی انجام داد. از سال ۱۹۹۴ تا سال ۲۰۰۷ حدود ۱۵ هزار نهاد مردمی ثبت‌نام شد: ۷۶۳۰ کمپته‌ی شیشه‌های شیر، ۲۵۷۵ باشگاه مادران، ۲۲۷۳ آشپزخانه و ۱۸۷۱ شورای محله. در سال ۱۹۹۰ کمک‌های مواد غذایی تقریباً از ۸۶ هزار تن، برای ۴۱ میلیون نفر به ۱۲۱ هزار تن و به ارزش نزدیک به ۵۲ میلیون دلار در سال ۱۹۹۳ رسید. بین سال‌های ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹، تعداد آشپزخانه‌ها به شکل انفجاری رشد کرد و از ۱۸۰۰ به ۳۰۰۰ عدد رسید. با اجرای وحشیانه‌ی سیاست‌های تعدیل اقتصادی «آلبرتو فوجیموری» در ۱۹۹۱ و افزایش بی‌سابقه‌ی قیمت مواد غذایی همراه با افزایش تقاضای بی‌سابقه برای غذا، تعداد این آشپزخانه‌ها به بیش از ۵۰۰۰ رسید. هر چند در سال‌های اخیر از تعداد این آشپزخانه‌ها کاسته شده است، اما فقط در لیما بیش از یک و نیم میلیون نفر از طریق این آشپزخانه‌های مردمی تغذیه می‌کنند. بیش از یکصد هزار زن در این آشپزخانه‌ها کار می‌کنند و هر روز برای فرزندان خود غذا تهیه می‌کنند.

دولت با جذب کمک‌های مالی بین‌المللی، بخشی از کمک‌هزینه‌هایی را تأمین می‌کند که به‌عنوان یارانه به این

است که کمک می‌کند تعادلی بین قیمت (ارزانی) و کیفیت (تغذیه) برقرار شود.

ساعت هفت صبح کار با تهیه‌ی لیست خرید مواد غذایی، سوخت و ... شروع می‌شود و پس از خرید، کار طبخ غذا از ساعت ده شروع می‌شود و ساعت سه بعد از ظهر کار با تمیزکردن آشپزخانه، و رسیدن به حساب و کتاب صندوق به اتمام می‌رسد. این کار هر روز زنان عضو هر آشپزخانه است، به جز روزهای شنبه و یکشنبه. کار شیفتی و چرخشی بین زنان انجام می‌شود. آشپز در مقابل کارش، پنج تا ده وعده غذا دریافت می‌کند.

هر آشپزخانه یک هیأت مدیره‌ی متشکل از ۶ تا ۹ نفر دارد که شامل مدیر امور مالی، خزانه‌دار، مسئول روابط عمومی، انباردار و مسئول بهداشت و ... می‌شوند. این هیأت مدیره برای مدت یک سال توسط اعضا انتخاب می‌شود و به‌طور کلی هماهنگ‌کننده‌ی کارها هستند. نشست هفتگی مسئولین برای برنامه‌ریزی، خرید، آشپزی و نشست‌های عمومی کلیه‌ی اعضا با فاصله‌ی زمانی خاصی اجرا می‌شود. چگونگی کار یا مشارکت پولی و اینکه از چه محلی خرید انجام شود و ... در این نشست‌ها تعیین می‌گردد. اگر کسی بخواهد در آشپزخانه‌ای عضو شود باید به‌طور رسمی درخواست دهد و توسط مجمع عمومی آشپزخانه پذیرفته و از مزایای آن استفاده کند و وظایف خود را در قبال آن انجام دهد.

پس از اتمام کار محل آشپزخانه تبدیل به مکانی می‌شود برای گفتگو درباره‌ی جدی‌ترین مشکلات موجود در محله، مثل خشونت باندهای تبهکار بعد از ساعت ۱۰ شب که باعث کشته‌شدن یک پسر ۱۵ ساله شده است. آنان می‌دانند که هیچ انتظاری از مقامات یا پلیس نمی‌توانند داشته باشند.

علاوه بر فعالیت‌های ناهارخوری، کارگاه‌های آموزشی و جلسات دیگری نیز با موضوعات درگیرهای خانوادگی و خشونت خانگی ناشی از اعتیاد به الکل و سوءمصرف مواد مخدر تشکیل می‌شود. برای بسیاری از شوهران الکلی که همسرانشان را مورد خشونت قرار می‌دهند جلساتی تشکیل شده که در آن جلسات یاد می‌گیرند که چگونه رفتارشان را تغییر دهند.

نیلدا/ یکی از زنانی است که بخش عمده‌ای از وقت خود را به شکل داوطلبانه در این آشپزخانه‌ها به کار می‌پردازد. وی تعریف می‌کند: «هنگام تشکیل این آشپزخانه ۵۰ زن جلسه برگزار

از عمل مشترک سبب شد که ذهنیت مردان نسبت به این مسأله عوض شود. این زنان به زبان ساده مسئولیت خود را این گونه بیان می‌کردند: «ما مسئولیتی داریم که باید از خانه بیرون بیاییم، بدون اینکه شوهرانمان بگویند کجا می‌روید و چه کار می‌کنید» و به این ترتیب زنان خانه‌دار دارای هویت اجتماعی مستقلی شده‌اند.

ابتدا فقط صبحانه به شکل جمعی تهیه می‌شد و بعد از اینکه اعضا امکاناتشان را روی هم گذاشتند، میوه، سبزی، گوشت و برنج نیز خریداری و غذای نیم‌روز هم به صبحانه اضافه شد. در بسیاری از محلات، این آشپزخانه‌ها در مکان‌های عمومی مانند اتاقی در مدرسه و ... برپا شده‌اند. هر واحد از ۲۰ الی ۲۵ خانواده تشکیل شده که به صورت تعاونی با یکدیگر مشارکت دارند. آشپزخانه‌ها شامل اتاق ناهارخوری، یک اتاق کوچک با یک طبقه‌ی بتنی، جدول، اجاق‌گاز و اجاق زغال‌سنگ است. در سمت دیگر، یک اتاق کوچک قرار دارد که در آن مواد غذایی ذخیره می‌شود.

هر آشپزخانه به‌طور متوسط ۱۰۰ وعده غذا در روز تهیه می‌کند. ۶۰ درصد غذای تهیه‌شده به اعضا و خانواده‌های آن‌ها و ۱۲ درصد به کسانی تعلق می‌گیرد که در آنجا کار می‌کنند. به‌عنوان جبران کارشان— ۸ درصد به مردم فقیر محله اهدا می‌شود و تنها ۱۸ درصد از غذای تولیدشده به فروش می‌رسد که نیمی از آن به مردم محلی فروخته شده و نیم دیگر به مشتریانی که شامل کارگران و کارمندان شرکت‌های خدماتی و دیگران هستند.

آشپزخانه برای مراقبت از اعضا و خانواده‌های آنان راه‌اندازی شده است، نه برای فروش و یا سود. اما کمک‌های ارائه‌شده توسط دولت به‌ندرت ۲۰ درصد هزینه‌های آشپزخانه را تأمین می‌کند. فروش مواد غذایی و فعالیت روزهای تعطیل این آشپزخانه‌ها، محل درآمدی است تا اعضا بتوانند هزینه‌های آشپزخانه را تأمین کنند. از سوی دیگر فعالیت آشپزخانه‌ها در روزهای تعطیل شنبه و یکشنبه فرصت شغلی مناسبی نیز برای زنان بیکار فراهم می‌آورد.

برای حل‌ی‌نشینان لیما، بهبود وضعیت تغذیه یک نگرانی دائمی است. بهبود کیفیت مواد غذایی، لزوماً دلالت بر بالابردن هزینه‌های آماده‌سازی و قیمت‌ها نیست؛ بلکه این خلاقیت اعضا

زنان جهان: شیوه کار و زندگی، مسایل و مشکلات، مبارزه و تلاش برای زندگی بهتر

در ابتدا، دولت پرو در فعالیتهای تبلیغاتی با حمایت آمریکا پشتیبانی وسیعی از این طرح کرد، تحت این عنوان: «جایی که مردم تحت حمایت دولت می‌توانند غذای ارزان قیمت بخورند.» انسان‌دوستان و ناجیان مردم همیشه به فکر انسان‌های فقیر و بدبخت هستند و به کمک آن‌ها می‌شتابند!

اما این اقدامات دولت نتوانست مسیر آشپزخانه‌های مردمی را عوض کند. برعکس زنان خواسته‌هایشان را از دولت افزایش دادند و به محض کم‌شدن کمک‌ها یا زمزمه‌های قطع کمک‌های دولتی، بارها و بارها زنان به خیابان‌ها ریخته و اعتراضات وسیعی را سازمان داده‌اند.

در طی سال‌هایی که از شروع کار این نهادهای مردمی می‌گذرد، این تضاد سبب شده که آشپزخانه‌ها افت و خیزهای بسیاری را از سر بگذرانند. بارها دولت و احزاب سعی کرده‌اند به درون آن‌ها نفوذ کرده و آنان را بی‌اعتبار کنند. این اقدامات بحران‌هایی را در سطح رهبری این نهاد به وجود آورد اما مشارکت تمام زنان کمک کرد تا این بحران‌ها از سر گذرانده شود.

فهرست منابع:

1. Agencia Latinamericana de Informacion. Available from: <http://alainet.org/index.phtml> [Viewed 25 Feb 2013]
2. Andreas, Carol. 1989. People's kitchens and radical organizing in Lima, Peru. *Monthly review*, vol. 41, no. 6, pp. 12-21
3. Blondet, Cecilia. 1995. *Hoy: Menu popular: comedores en Lima*. Unicef
4. Zibechi, Raúl. 2007. *Comedores populares de Perú: contra el hambre y soledad*. Upside Down World. Available from: <http://upside-downworld.org/main/en-espatopmenu-81/1047-comedores-populares-de-perontra-el-hambre-y-soledad> [Viewed 25 Feb 2013]



کردند. برای شروع کار هر یک از زنان وسیله یا ماده‌ی غذایی آورد. یک سطل، یک چاقو، خاک ارّه و چوب برای پخت‌وپز، قوطی روغن و ... به شکلی که تا مدت‌ها ما هیچ پول برای خرید گاز نپرداختیم. اما اکنون اجاق گاز، اجاق زغال‌سنگی و وسایل دیگر داریم و درآمدهای به‌دست‌آمده برای مدرن کردن آشپزخانه صرف می‌شود.»

نیلدا می‌گوید که کار در آشپزخانه‌ها یکی از مهم‌ترین بخش‌های زندگی او است و اینکه تهیه‌ی غذا به‌شکل دسته‌جمعی برای فرزندان‌شان سبب می‌شود که احساس قدرت کنند. او کار برای آشپزخانه‌ها را مانند کار برای یک خانواده‌ی بزرگ می‌داند.

نلی در کمیته‌ی شیشه‌های شیر فعال است که با شیوه‌ای شبیه به آشپزخانه‌های مردمی اداره می‌شود. وی از شرکت در جلسات فدراسیون زنان خوشحال است و می‌گوید: «شرکت در سازمان‌های اجتماعی به ما اجازه می‌دهد با مردم در تماس باشیم و به ما فرصت می‌دهد تا در حالی که برای خود و فرزندان‌مان کار می‌کنیم به دیگران نیز کمک می‌کنیم.»

صحبت کردن با نلی و نیلدا روشن می‌کند که این کار سخت، تنها با عشق و احساس مسئولیت امکان‌پذیر است. این شیوه‌ی کار به آنان فرصت بیرون آمدن از فضای خانه و مقابله با مشکلات شخصی را می‌دهد و به افزایش اعتماد به نفس این زنان کمک به‌سزایی می‌کند. اختلافات، حسادت‌ها و برخوردهای شخصی در این کار نیز اجتناب‌ناپذیر است. اما شیوه‌ی کار به شکلی است که اگر کسی بخواهد خودمحوری کند و به تنهایی تصمیم بگیرد، دیگران مانع او می‌شوند.

به عینه می‌توان دید که این آشپزخانه‌ها محل تلاقی دو قطب متضاد جامعه است: از سویی مردمی که در تلاش‌اند با حرکت جمعی از هر روزنه‌ای بهبودی در شرایط زندگی خود ایجاد کنند، و از سوی دیگر دولت‌هایی که با سازمان‌سازی و تشکیل نهادهای به اصطلاح حمایتی در تلاش‌اند تا مسکنی برای آن دردهای ناشی از نابه‌سامانی‌های اجتماعی تجویز کند که به دلیل اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری در جامعه، زندگی بخش وسیعی از مردم را تحت‌تأثیر قرار داده و آنان را از ابتدایی‌ترین حقوق و نیازهای اولیه‌شان محروم کرده است.

سیاسی‌ای که بنیان‌گذاران و رهبران این جریان‌ها با خود حمل می‌کنند، همیشه تأثیر خودش را به جا می‌گذارد.

بنیان‌گذاران «اتحادیه خلقی انقلابی امیلیانو زاپاتا» که سابقه یک جریان مائوئیستی و کار توده‌ای را با خود حمل می‌کنند، در عمل روزمره نیز به اعتقادات توده‌ها اهمیت به خصوصی قائلند. برای مثال در مراسم و جشن‌هایی که این تشکل برگزار می‌کند، ما شاهد مراسم عشاء ربانی نیز بوده‌ایم. این امر با توجه به دیدگاه‌های غیرمذهبی اکثریت قاطع رهبران تشکیلات، و با توجه به جو بسیار مذهبی ساکنین حلبی‌آبادها و حاشیه‌نشینان، گویای برخوردی عمل‌گرا با فرهنگ غالب است. پیشنهادی که این تشکل در برخی از مناطق تحت نفوذش به میان همسایگان برد، با توجه به نیازهای واقعی مردم بود. طبیعی است که آنان بر فراز سر مردم تصمیم نگرفته بودند. به همین علت نیز به سرعت در بسیاری از محلات، یک یا دو «صبحانه خانه خلقی» پا می‌گیرد.

در یکی از محلاتی مطرح شد بابت هر کودک، یک پزو پرداخت شود و با پولی که جمع می‌شود، وسایل مورد نیاز از میدان خریداری شود تا ارزان‌تر باشد. هر کودکی قبل از رفتن به مدرسه، می‌تواند به صبحانه خانه برود، و صبحانه گرم بخورد. کار خرید، آشپزی، ظرف‌شویی و تمیز کردن محل بین والدین این کودکان تقسیم شد. حاصل کار این بود که صبحانه‌ی بسیاری از این کودکان که در گذشته با شکم گرسنه عازم مدرسه می‌شدند، دیگر تضمین شده است.

سازماندهی در چنین مناطقی با سازماندهی در مناطقی که در آن درگیری‌های نظامی علنی در جریان است، بسیار متفاوت است. در مناطق شهری از یک طرف زندگی مجزا و خصوصی در جریان است، حال آن که در مناطقی که جنبش‌های مسلح انقلابی فعال‌اند، زمینه‌های کار جمعی فراهم‌تر است. درعین‌حال مسئولیت‌های کار روزمره نیز برای افراد تقریباً وجود ندارد. این امر به هیچ عنوان ارزش فعالیت‌های اجتماعی، از جمله آشپزخانه‌های خلقی را در مناطق تحت نفوذ جنبش‌های انقلابی کم نمی‌کند، ولی نشان می‌دهد که دینامیک سازماندهی، شکل دیگری دارد.

تجربه آشپزخانه‌های مردمی در السالوادور و مکزیک

بهرام قدیمی

آنچه می‌خوانید بخش‌هایی از مشاهدات بهرام قدیمی از این دو کشور است.

تجربه‌ی مکزیک

آشپزخانه‌های مردمی در سایر کشورهای امریکای لاتین هم وجود دارد، از جمله مکزیک و السالوادور. در این کشورها نیز این نهادها ریشه در سنن بومی مردم دارد. مثلاً در برخی مناطق مکزیک، مانند ایالت اوآخاکا، جشنی هست به نام «گلاگتسا» (Gelagetza). این جشن هر سال یک بار برگزار می‌شود، یک خانواده سازماندهی آن را به عهده می‌گیرد و کار ساده‌ای هم نیست. اعضای آن خانواده، با افتخار این کار را انجام می‌دهند ولی اهالی محل هیچ کمکی را دریغ نمی‌کنند، ولی این رسوم با تمام تشابهاتش عین آشپزخانه‌ها نیست.

«شورای محلات شهر مکزیکو» و «اتحادیه خلقی انقلابی امیلیانو زاپاتا» از جریان‌ها هستند که هر دو در محلات مختلف مکزیکو سیتی فعال بودند. شورای محلات بیشتر در محلات مرکزی و «اتحادیه خلقی انقلابی امیلیانو زاپاتا» بیشتر در مناطق حاشیه‌ی شهر ۲۲ میلیون نفری.

فعالیت‌ها در ابتدا بیشتر حول بهسازی محلات آغاز شده بود. شورای محلات به عنوان محصول سازماندهی مردمی پس از زلزله‌ی سال ۱۹۸۵ برای بازسازی مساکن و «اتحادیه خلقی انقلابی امیلیانو زاپاتا» در جستجوی بهسازی حلبی‌آبادهای اطراف شهر، به خصوص در شرق و غرب شهر پا گرفتند. با فعال‌تر شدن زنان، مشکل وقت آشپزی برای اعضای خانواده نیز بروز کرد. ولی بیش از آن فقر و ناتوانی بسیاری از زحمتکشان برای تهیه‌ی غذای گرم برای فرزندانشان مشکل‌ساز بود. از همین رو ایده‌ی «صبحانه‌خانه‌های خلقی»، و «آشپزخانه‌های خلقی» به سرعت فراگیر شد.

صبحانه‌خانه

از نظر سازماندهی، بین سازمان‌های توده‌ای مختلف در مکزیک، تفاوت‌های اساسی وجود ندارد، با این حال در عمل دیدگاه‌های

تجربه السالوادور

معروف تبدیل شود. باید در نظر داشت که این مراسم سه بار در روز انجام شود.

پس تشکیل یک آشپزخانه‌ی جمعی که در آن به نوبت کارکنند، اصولاً نمی‌تواند دور از انتظار باشد. چنین آشپزخانه‌هایی در روستاهای مختلف شکل گرفت و زندگی روزمره را رنگ بخشید. همین آشپزخانه‌ها پس از آن که زندگی در روستاها کمی عادی‌تر شد، به «آشپزخانه‌های خلقی» یا «قهوه‌خانه‌ی خلقی» بدل شدند. هنوز بقایای آن، پس از این همه سال در برخی مناطق به صورت کئوپراتیو زنان فعال است.

مبارزه با آشپزخانه‌های خلقی

سازماندهی چنین آشپزخانه‌هایی با آن که بر اساس نیاز اولیه مردم است، با این حال همیشه از سوی احزاب رسمی و انتخاباتی به عنوان ابزاری برای جمع کردن رأی در نظر گرفته می‌شوند. به همین دلیل در بسیاری از موارد که این شکل سازماندهی توده‌ای موفق بوده است، ناگهان سر و کله این یا آن حزب هم پیدا شده که با مخارج کمی - مثلاً پرداخت وجوه خرید مواد اولیه - سعی کرده این‌طور وانمود کند که فقط با کمک آن‌ها چنین امری امکان‌پذیر است.

در برخی موارد نیز دولت‌ها به شدت با آن برخورد می‌کنند. یعنی گاهی حتی آن را به عنوان دست‌ساخته نیروهای چریکی و مخالف می‌نامند و با آن به شدت برخورد می‌کنند.



گوارخیلا روستایی در استان چالاته نانگو است. نظامیان سابقاً بارها این روستا را مورد حمله قرار داده و آن را ویران کرده بودند. ساکنین آن به کشور هندوراس گریخته بودند.

از سال‌های ۱۹۸۶ به بعد، ساکنین منطقه به صورت سازماندهی شده‌ای با روستاهای خود بازگشتند و این روستاها را «بازمسکونی شده» یا «روستاهای بازسازی‌شده»^۴ نامیدند.

در آن سال‌ها مشکلات عدیده‌ای در مقابل ساکنین این روستاها بود. ارتش حتی اجازه ورود مصالح ساختمانی را هم نمی‌داد و همه چیز باید قاچاق می‌شد. از سیمان و آهن گرفته تا پارچه برای دوخت لباس. هر مردی «چریک» محسوب می‌شد. در چنین اوضاعی زنان بار سازماندهی لجستیک را بر دوش گرفتند. از وارد و خارج کردن افراد تا وسائل مورد نیاز زندگی روزمره، تا وسائل الکترونیکی برای تعمیر بی‌سیم‌ها، تهیه‌ی مطلب و گویندگی رادیو و هر چیز دیگری که عامیانه آن را از شیر مرغ تا جان آدمی زاد می‌نامند. اما در کنار کارهای مبارزاتی، زندگی روزمره نیز باید سازماندهی می‌شد. روستاها باید از مین پاک می‌شدند، آلودگی‌ها باید به خانه بدل می‌شد، بهداشت و آموزش باید تأمین می‌شد و...

به هر سو که نگاه می‌کردی، زنان را می‌دیدی که گوشه‌ی کار را گرفته‌اند و در ساختمان دنیایی که رؤیایشان بود سهم داشتند. با این حال باز تولید زندگی انسانی نیز بخشی از فعالیت زنان بود. زنان حامله می‌شدند، وضع حمل می‌کردند، بچه شیر می‌دادند و پا به پای مردان در فعالیت‌های اجتماعی شرکت می‌کردند. بنابراین نیاز به آزاد شدن وقت و باز شدن دستشان، هر چه بیشتر حس می‌شد. از همین رو کئوپراتیوها شکل گرفتند. زنان یکی از پایه‌های این کئوپراتیوها بودند.

به خصوص در روزهای اول بازگشت به روستاها، تهیه‌ی غذا بار سنگینی بود. برای پختن ترتیلا باید ذرت دانه دانه شود، در آب خوب بپزد، بعد آرد شود - در آن زمان فقط با کمک یک سنگ گرد - بعد این آرد خمیر شود و روی ساج بر آتشی که قبلاً باید هیزمش جمع‌آوری شده باشد، به نان ذرت، همان ترتیلای

⁴ Repoblación

اتحادیه ابتکار نو

New Trade union initiative

هاله صفر زاده

سندیکا و اتحادیه‌های جدید را اپوزیسیون دموکراتیک نظام سرمایه‌داری می‌دانند. آنان ابتکار نو را سازمانی معرفی کردند که کارگران قراردادی، کارگران فصلی، کارگران خانگی، کارگران مهاجر، اقشار خوداشتغال و فقیر شهری و روستایی در برادری و برابری کامل می‌توانند در آن خود را سازمان دهند.

آنان یکی از اهداف اساسی خود را اتحاد استراتژیک با جنبش‌های زنان، نجس‌ها، جنبش‌های قومی و کارگران مهاجر و همچنین جنبش‌های محیط زیستی و حقوق بشر قرار داده و معتقدند اتحاد و همکاری این جنبش‌ها سبب می‌شود که قدرت چانه‌زنی کارگران افزایش یابد.

ابتکار نو فقدان دموکراسی در عملکرد اتحادیه‌ها را یکی از ضعف‌های اساسی جنبش سندیکایی کنونی کارگری می‌داند و معتقد است عدم تعهد رهبری این جنبش به فرایند مشارکتی تصمیم‌گیری و قدرت اعضاء در اتحادیه منجر به عدم اعتماد به نفس پایین در اعضای سندیکا می‌شود. دموکراسی و شفافیت درون سندیکا را ابزار مهمی برای ایجاد همبستگی و ساخت فدراسیون جدید برای تعیین اهداف سیاسی، تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌ها و استراتژی می‌داند و اعلام می‌کند که سازوکار هر فدراسیون باید به گونه‌ای باشد که اجازه دهد تا گرایش‌های مختلف بتوانند آزادانه ابراز شوند و کلیه تصمیم‌گیری‌ها به شیوه‌ای دموکراتیک انجام شود و گوشزد می‌کند: نباید فراموش شود که فدراسیون برای خدمت و حمایت از اتحادیه‌ها ساخته می‌شود، برای رسیدگی به نیازها و خواسته‌های آنان. آنها اشکال سازمانی بالاتری برای فعال کردن اتحادیه‌های کارگری هستند برای به دست آوردن توانایی شکل دادن و تصمیم‌گیری برای رسیدن به اهداف اجتماعی و سیاسی.

اولین مجمع عمومی «NTUI» در مارس ۲۰۰۶ در دهلی نو برگزار شد. در این مجمع اساسنامه این نهاد تصویب و از آن زمان به بعد، این نهاد تمام سعی خود را در دستیابی به اهداف خود در جهت متحد ساختن اتحادیه‌های کارگری برای مقابله با سیاست‌های جهانی‌سازی گذاشته است. از این نظر عملکرد و سیاست‌های اتحادیه ابتکار نو متفاوت از بسیاری از اتحادیه‌های دیگر در هند است. زیرا آنان در مقابل سیاست‌های جهانی‌سازی سکوت می‌کنند. بخش بزرگی از نیروی کار هند در بخش

مناسبات سرمایه‌داری در طی سالیانی که از ظهور آن می‌گذرد، تغییرات بسیاری کرده است. شیوه‌های مقابله‌ی کارگران با آن نیز متناسب با شرایط و مناسبات تولید تغییر کرده است، همین‌طور نهادها و تشکل‌های کارگران که مبارزات آنان را سازمان‌دهی می‌کنند. برخی از اتحادیه‌ها و سندیکاهای سنتی در بسیاری از کشورها به نهادهای سرمایه‌داری تبدیل شده‌اند و تأمین منافع سرمایه‌داران و کارفرمایان برایشان اولویت دارد و گاه، نهادهایی به اسم شوراهای کارگری ارگان سرکوب کارگران در کارخانه و محل کار هستند. کارگران نیز به این دست‌اندازی سرمایه‌داری به نهادهایشان بی‌تفاوت باقی نمانده و شکل‌های جدیدی از تشکل و سازمان‌دهی را یافته و از آن نه فقط در جهت دفاع در مقابل تهاجمات سرمایه‌داری، بلکه در جهت تهاجم به نظام سرمایه‌داری برای دستیابی به حقوق واقعی‌شان استفاده می‌کنند. هر روز سرمایه‌داری ترفندهای جدیدی را برای نفوذ در این تشکل‌ها می‌یابد و در مقابل نیز کارگران راه‌های نفوذ آن را سد می‌کنند. امروزه دیگر به سادگی نمی‌توان تنها از روی اسم یک تشکل به ماهیت انقلابی یا سازشکار آن پی برد. تنها عملکرد آن در یک دوره‌ی زمانی می‌تواند نشان دهد که این تشکل در چه راستایی حرکت می‌کند. از این رو آشنایی هر چه بیشتر کارگران با نهادهایی که در گوشه و کنار دنیا تشکیل شده و از حقوق کارگران دفاع می‌کند، کمک بزرگی خواهد بود تا صف این دو نوع تشکل را از هم تشخیص داده و از تجربه مبارزات کارگری در سایر نقاط دنیا استفاده نمود. «NTUI» یکی از این تشکل‌هاست که به امر سازمان‌دهی کارگران در بخش رسمی و غیررسمی در هند می‌پردازد تا این کارگران بتوانند به حقوق خود دست یابند.*

اتحادیه «بتکار نو» که به اختصار «NTUI» نامیده می‌شود در سال ۲۰۰۱ از به هم پیوستن چندین اتحادیه مستقل و مترقی کارگری تشکیل شد. مؤسسان اتحادیه ابتکار نو معتقد بودند که در شرایط جهانی‌سازی، نیاز به سازمان‌دهی جدید سندیکاها و اتحادیه‌ها وجود دارد تا چشم‌انداز سیاسی مناسبی برای دستیابی به خواسته‌ها و نیازهای واقعی کارگران ایجاد شود. آنان

زنان جهان: شیوه کار و زندگی، مسایل و مشکلات، مبارزه و تلاش برای زندگی بهتر

است که می‌توان با جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌های مردمی مستقل و واقعی برای رسیدن به اهداف خود متحد شد و این اتحاد کمک موثری به اتحادیه‌های کارگری برای به‌دست آوردن قدرت چانه‌زنی جمعی می‌کند.

در مقدمه‌ی اساسنامه‌ی این تشکل که در سال ۲۰۰۹ منتشر شد چنین آمده است:

«کار منبع ثروت است و بنابراین زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را شکل می‌دهد. کار می‌تواند تنها زمانی که کارگران به هر شکلی تحت ستم و استثمار هستند آنان را سازمان داده، متحد کند تا استثمار را از بین ببرند. ما می‌خواهیم این اتفاق بیافتد. قدرت و صلابت جنبش طبقه کارگر در همبستگی، احترام و حضور اخلاق دموکراتیک در میان کارگران است. در این زمینه، سیاست و مجموعه سازمان‌یافتگی برای ما به این مفهوم است که وحدت جنبش اتحادیه‌ای، بر مبنای استقلال از حکومت، کارفرمایان و احزاب سیاسی است... ما برای تغییر جامعه و حکومت با آرمان‌های انسانی و دموکراتیک با هم متحد هستیم و می‌خواهیم جنبش کارگری را برای ایجاد یک جامعه بدون طبقه توسعه دهیم.»

در این اساسنامه اصل مبارزه‌ی طبقاتی برای دستیابی به استانداردهای بالاتر زندگی برای نیروی کار و رهایی جامعه از تمام اشکال استثمار و بهره‌کشی مورد تاکید قرار گرفته است.

از بین بردن سلاح‌های هسته‌ای و دیگر سلاح‌های کشتار جمعی، مخالفت با خشونت، ترویج همزیستی مسالمت‌آمیز بین کشورها، مشارکت موثر کارگران در تمام سطوح اقتصاد، تلاش برای توسعه اقتصادی‌ای که نیازها و خواسته‌های مردم را برآورده کند، گسترش بخش خدمات عمومی، تضمین دستمزدها، اشتغال کامل، حق کار، امنیت اجتماعی و مدنی برای تمامی نیروهای کار، از اهداف آنان است. آنان معتقدند که باید جنبش سندیکایی و دموکراتیک نوینی را از طریق آموزش و پرورش کارگران به وجود آورد و روابط برادرانه را بین اتحادیه‌ها و فدراسیون‌ها ترویج کرد. مسایل زنان و نقش آنان در اقتصاد و خانواده از دیگر مسایلی است که اتحادیه ابتکار نو جایگاه ویژه‌ای برای آن قائل است.

پرداخت حق عضویت‌ها بر مبنای حداقل دستمزد دریافتی کارگران عضو هر اتحادیه است. از یک روپیه برای کارگرانی که

پاسخگویی و بازاریابی تلفنی^۵ فعال هستند که خرید و فروش، و تعمیرات شرکت‌های بزرگ را انجام می‌دهند. این اتحادیه‌ها نگران‌اند که اگر به شکل مستقیم به سیاست‌های جهانی‌سازی اعتراض کنند، اشتغال این بخش از نیروی کار به خطر بیفتد و به تضاد بین طبقه‌ی کارگر هند و اروپا و امریکا دامن زده شود. درحالی‌که اتحادیه ابتکار نو به امر سازمان‌دهی و متشکل کردن کارگران و پاسخگویی تلفنی پرداخته و در مقابل استثمار شدید آنان موضع‌گیری می‌کند.

آنان معتقدند که باید با تهاجم سرمایه‌داری به طبقه‌ی کارگر و سیاست‌های جهانی‌سازی به مقابله پرداخت. آنها مخالف سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی هستند. سیاست‌هایی مانند کاهش هزینه تولید از طریق کاهش دستمزدهای کارگران بدون کاهش دستمزد مدیران، خصوصی‌سازی، تعدیل نیرو، طرح‌های بازنشستگی داوطلبانه، کار انعطاف‌پذیر و... فعالان این تشکل معتقدند در مقابل این سیاست‌ها نهادهای کارگری نباید تدافعی عمل کنند و این فدراسیون باید فضایی برای همزیستی گرایش‌های سیاسی مترقی متعدد باشد.

اتحادیه ابتکار نو معتقد است که حقوق مدنی و سیاسی از جمله حقوقی است که ضروری است کارگران به آن دست یابند. بنابراین مبارزه‌ی کارگران برای دموکراتیزه کردن جامعه و مشارکت فعال در شکل دادن به جهانی که در آن زندگی می‌کنند، حقوق اقتصادی و اجتماعی کارگران و حقوق‌بگیران را تضمین می‌کند. بنابراین، دفاع از دموکراسی و حمایت از طرح‌های ابتکاری برای دموکراتیزه کردن جامعه باید به‌عنوان یک هدف سیاسی عمده‌ی اتحادیه‌های کارگری باشد. اما این کار تنها از طریق روندهای سیاسی قابل انجام است. برای این کار، نیاز است تا ارزش‌های سکولاریسم، عدالت اجتماعی و کرامت انسانی توسط اتحادیه‌ها پذیرفته‌شده و در جنبش کارگری درونی شود.

«NTUI» متعهد به ایجاد همبستگی در میان نیروی کار بر اساس منافع مشترک، با احترام برای همه عقاید و مذاهب و آرمان‌های سکولاریسم است. «NTUI» مخالف حمله به کشورهای دیگر و مدافع همزیستی مسالمت‌آمیز بین کشورهاست. این نهاد معتقد

⁵ call center

ساختمانی، کارگران روستایی و مسایل و مشکلات آنان نیز در این اجلاس مطرح شد.

در این اجلاس به یک سؤال اساسی درباره‌ی ماهیت «NTUI» که بارها و بارها مطرح شده بود، پاسخ داده شد: آیا «NTUI» یک نهاد سیاسی است یا غیرسیاسی؟ در این راستا بر این مسأله تأکید شد که یک تشکل کارگری نمی‌تواند در مورد مسایلی مانند استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، مسایلی مانند درگیری‌های کشمیر و مسایلی از این دست که سیاسی نامیده می‌شوند، موضع نداشته باشد. تلاش برای کسب شناخت وسیع‌تری از سهم نیروی کار در جامعه و مشارکت در تغییر روند سیاسی و اجتماعی کشور یکی دیگر از اهداف اساسی «NTUI» است. در فصل پنجم اساسنامه‌ی آنان آمده است که تصمیم‌گیری در مورد تمام مسائلی که ماهیت سیاسی دارند با اکثریت سه چهارم اعضای حاضر در تمام نهادهای مربوطه انجام می‌شود.

در این اجلاس سه قطعنامه صادر شد که قطعنامه‌ی اول به بحران جهانی امپریالیستی و جنبش سندیکایی و بحران اقتصادی پرداخته است.

در این قطعنامه به این مسأله اشاره شده که اقتصاد جهانی با بحران و رکود اقتصادی مواجه است و در ادامه پس از بررسی نقش سرمایه‌های مالی در این بحران، جنبش کارگری را جایگزین مناسبی برای جهانی شدن امپریالیستی، در سطح داخلی و بین‌المللی دانسته است.

جنبش مردم هر کشور می‌تواند دولت‌ها را مجبور به اجرای سیاست‌هایی کند که تأثیر جهانی‌سازی و سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را کاهش دهد. اگر جنبش مردم و اتحادیه‌های کارگری هماهنگ و هم‌راستا عمل کنند در این راه موفق خواهند شد.

اتحادیه ابتکارنو معتقد است که در عصر جهانی‌سازی، گسترش عرصه مبارزه اقتصادی و تبدیل آن به مبارزات سیاسی تنها چشم‌انداز واقعی برای مبارزه است و تمرکز خود را بر روی موارد زیر می‌گذارد:

الف) مداخله در جنبش توده‌ای در حال ظهور در برابر فساد و تورم که منجر به تشکیل نهادهای مردمی ای می‌شود که دولت‌ها

۱۰۰۰ روپیه در ماه درآمد دارند تا ۵ روپیه برای کسانی که ۵۰۰۰ روپیه درآمد دارند، متغیر است. تمامی اتحادیه‌های کارگری وابسته، به ازای هر ۵۰۰ عضو، یک نماینده در مجمع عمومی دارند. مجمع عمومی به طور منظم باید هر ۳ سال یک بار برگزار شود. نمایندگان همه‌ی اتحادیه‌های عضو، آزادند تا برای حمایت از هر طرح یا سیاست یا حمایت از نامزدها برای انتخاب نمایندگان ائتلاف کنند.

مطابق با گزارش سومین مجمع عمومی اتحادیه ابتکارنو که در ۸ ژانویه ۲۰۱۲ در کلکته برگزار شد، بیش از ۶۰۰ نماینده از سراسر کشور و همچنین ناظرانی از بیش از ۱۵۰ اتحادیه مترقی از ۱۹ کشور در این نشست شرکت داشتند.

در این مجمع آنان خواهان حداقل دستمزد مناسب برای کارگران، دستمزد برابر برای کار برابر و تأمین اجتماعی برای کارگران و به رسمیت شناختن همه اشکال اتحادیه کارگری و سایر حقوق دمکراتیک کارگران شدند.

دبیر کل «NTUI» در این نشست در مورد کاهش قدرت اتحادیه‌های کارگری صحبت کرد. وی برای مقابله با این مسأله، امر سازمان‌دهی کارگران در مناطق جدید، سازمان‌دهی تعداد زیادی از زنان شاغل در بخش غیررسمی را پیشنهاد کرد و عنوان نمود که تنها این سازمان‌دهی می‌تواند موفقیت تداوم مبارزه برای افزایش حداقل دستمزد، دستمزد برابر برای کار برابر و امنیت اجتماعی نیروی کار را تضمین کند. در این نشست از تمرکز بر مبارزات زنان کارگر و تقویت مبارزات علیه جهانی‌سازی امپریالیستی نیز سخنانی بیان شد. در ادامه گزارش دبیرخانه، ۴۳ سخنران از ۱۳ ایالت و بخش‌های مختلف تجارب مبارزات خود را برای حداقل دستمزد در میان کارگران کشاورزی، خدمات و صنعت به اشتراک گذاشتند. نماینده‌ی اتحادیه کارگران روستایی در مناطق جنگلی از زنانی صحبت کرد که به‌عنوان رهبران قدرتمند مبارزات عمل می‌کنند. در این جلسه عنوان شد که مهم‌ترین مبارزه‌ی اتحادیه‌ها برای رسمی کردن کارگران قراردادی همراه با تقاضای افزایش دستمزد برابر برای کار برابر در تمام مشاغل است.

تأکید اتحادیه ابتکارنو بر روی بهداشت و ایمنی محیط کار برای کارگرانی است که در بخش غیررسمی مشغول به‌کارند. کارگران

زنان جهان: شیوه کار و زندگی، مسایل و مشکلات، مبارزه و تلاش برای زندگی بهتر

جهانی، یک محیط کار امن و مطمئن از خواسته‌هایی است که «NTUI» در مورد زنان در دستور کار دارد.

اتحادیه ابتکار نو در بسیاری از اعتصابات و اعتراضات کارگری، مشارکت فعال دارد و با اتحادیه‌های مستقل و مترقی که در این راستا حرکت می‌کنند همکاری تنگاتنگی دارد. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

در بهمن‌ماه ۱۳۹۱، اعتصاب بزرگی در صنایع خودروسازی انجام شود. این اعتصاب که در ۲۰ و ۲۱ فوریه انجام شده هفت اتحادیه کارگری چپ‌گرا از جمله فدراسیون اتحادیه‌های کارگری هند «IFTU»، مرکز اتحادیه‌های کارگری هند «TUCI»، اتحادیه ابتکار نو «NTUI»، فدراسیون اتحادیه‌های کارگری تمام هند «AIFTU» سازمان‌دهی آن را بر عهده داشتند. کارگران سوزوکی، موتورسیکلت هوندا، اسکوتر هند و ... که از بزرگ‌ترین شرکت‌های خودروسازی منطقه هستند در این اعتصاب شرکت داشتند. در این شرکت‌ها حدود یک میلیون کارگر مشغول به کارند. خواسته‌های کارگران معترض رفع نابرابری، بستن قرارداد کار و اجرای دقیق قوانین کار بود. اتحادیه ابتکار نو خواسته‌ی کارگران را، توقف استخدام کارگران به شکل قراردادی برای همه مشاغلی که ماهیت دائم دارند، همراه با تضمین دستمزد برابر به همه کارگران از جمله کارگران زن مطرح کرد.

در ۸ مارس ۲۰۱۳ در کلکته اتحادیه‌ی ابتکار نو به همراه ۱۱ اتحادیه‌ی مستقل کارگری به مناسبت بزرگداشت روز زن راهپیمایی را سازمان دادند که بیش از ۴۰۰۰ زن در آن شرکت داشتند و مسایل و مشکلات زنان کارگر مشغول به کار در بخش غیررسمی را برجسته کردند. زنان خواستار اقدامات جدی در مقابله با آزار و اذیت‌های جنسی در محل کار، حداقل دستمزد برای کارگران، از جمله زنانی هستند که در برنامه‌های دولتی به کار گرفته می‌شوند؛ توقف خودسرانه اخراج زنان؛ مزایای تأمین اجتماعی برای همه کارگران و ارائه امکانات رفاهی مانند توال، نوشیدن آب و مهد و کودکستان شدند.

* این گزارش با استفاده از مقالات مندرج در سایت ابتکار نو تنظیم

شده است. <http://NTUI.org.in/NTUI>

را وادار به پاسخگویی کنند و مردم به این طریق در تصمیم‌گیری‌ها مداخله داشته باشند.

ب) گسترش مبارزات دموکراتیک به منظور وادار کردن ارتش و نیروهای نظامی به عقب نشینی

ج) گسترش مبارزه برای حداقل دستمزد جهانی و از بین بردن شکاف دستمزد بین کارگران و تقویت قدرت اتحادیه‌های کارگری برای اجرای قوانین و از بین بردن شیوه کار ناعادلانه است.

قطع‌نامه‌ی دوم در زمینه‌ی مسایل اقتصادی صادر شد و در آن آمده است: «NTUI» بر این باور است که گسترش مبارزه اقتصادی همه‌ی بخش‌های مردم می‌تواند تغییری در توازن قوای جامعه ایجاد کند. این مبارزه ملی می‌تواند حول موارد زیر شکل گیرد:

اجرای دقیق حداقل دستمزد، اصلاح سیستم توزیع عمومی، کنترل قیمت برای کالاهای ضروری، تضمین امنیت غذایی، اعمال محدودیت‌های صادرات غلات و محصولات غذایی و تنظیم قیمت کالاهای تولیدشده و خدمات برای مقابله با تورم، از بین بردن همه اشکال تبعیض و نابرابری دستمزد، دسترسی همگانی به بهداشت مناسب به خصوص برای بازنشستگان، دفاع از حق آزادی تشکل‌ها، حق چانه‌زنی جمعی، پایان دادن به شیوه ناعادلانه کار، مبارزه با فساد از طریق افشای سیاست‌های اقتصادی دولت، اصلاح قانون مالیات شرکت‌های بزرگ و ...

سومین موضوع جلسه‌ی مجمع عمومی بررسی مسأله زنان و کار و تلاش برای ساختن کمپین خاصی برای رسیدگی به مسایل مربوط به زنان شاغل بود. در قطعنامه سوم به مسایلی مانند وضعیت زنان شاغل در بخش غیررسمی و غیراستاندارد کار، تبعیض‌های جنسیتی در مشاغل رسمی، آزار و اذیت جنسی در محل کار پرداخته شد. اتحادیه ابتکار نو معتقد است که سیاست‌های ترویج خوداشتغالی برای زنان منجر به محروم کردن همیشگی آنان از حمایت‌های قانون کار و تأمین اجتماعی است. این تشکل همچنین معتقد است که برای مقابله با فرهنگ تعصب جنسیتی، خشونت خانگی، آزار و اذیت جنسی در فضاهای عمومی و در داخل خانواده‌ها، نیاز به آموزش و فرهنگ‌سازی است. تصویب کنوانسیون ILO مربوط به زنان کارگر، پرداخت دستمزد برابر برای کار برابر، امنیت اجتماعی، امنیت غذایی

سوی غرب)، کمک‌های اطلاعاتی و آموزشی هم به آنها ارائه می‌دادند. این گروه‌ها جنگ و ویرانی را از یک سو و بشار اسد از سویی دیگر دامن زدند و قیام مردم سوریه را در سرآغازش خفه کردند تا خود از خوان نعمت، بهره مند شوند.

از آنجا که گروه‌های اسلامی فعال در سوریه حاضر به تقسیم غنائم خود با غرب نشدند (آن چنان که در لیبی روی داد) و سهم بزرگی از قدرت را در شکست دادن بشار اسد می‌خواستند، غرب از حمایت آنها خودداری نمود و جنگ سوریه اُفت پیدا کرد و سرانجام بشار اسد با یک انتخابات نمایشی بار دیگر به ریاست جمهوری رسید. امروز شاهدیم که امریکا با کمک بشار اسد سعی دارد گروه داعش را - که ساخته‌ی دست امریکا است- رام کند. عربستان هم به تازگی علیه داعش موضع گیری کرده زیرا از سویی درارتباط با کمک به داعش بی‌آبرو شده و از سوی دیگر به هراس افتاده که این تروریست‌ها بیش از این قدرت نگیرند. ترکیه نیز مرز خود با عراق را به شدت کنترل می‌کند تا از این مرز تردد نکنند و خروج جوانان اروپایی و... را که می‌خواهند به داعش بپیوندند و از این مرز عبور می‌کنند، مانع شود.

امریکا از این جنگ‌افروزی‌ها اهداف مشخصی دارد؛ همزمانی تقریبی جنگ اخیرعراق با بحران اکرین، حاکی از این است که امریکا می‌خواهد با تسلط بر عراق، پایگاه محکم و موثری در خاورمیانه داشته باشد تا بتواند همزمان روسیه، ایران و سوریه را کنترل کند. اما خبثت امریکا زمانی عریان تر می‌شود که از یک سو با قطر و عربستان در دادن سلاح به گروه داعش فعال است و از سوی دیگر به نیروهای متحد گرد و عرب که در برابر داعش ایستاده اند کمک می‌رساند و مواضع داعش را می‌کوبد. نکته‌ی شایان توجه این است که هر دو طرف درگیر جنگ از سلاح‌های امریکایی استفاده می‌کنند و کارخانه‌های تسلیحاتی امریکا سود سرشاری از این جنگ نصیب شان می‌شود.

امریکا هنگام ورود به عراق و سرنگون شدن صدام حسین، با بودجه‌ی هنگفتی یک ارتش امریکایی را تأسیس کرد و در



داعش و زنان

تینا. ف

تاریخچه: داعش گروهی تروریستی است که تفکر سلفی دارد. در سال ۲۰۰۴ این گروه شاخه‌ای از سازمان القاعده در عراق بود. در اکتبر ۲۰۰۶ پس از نشست شماری از گروه‌های اسلامی مسلح درعراق شکل سازمان یافته‌تری پیدا کرد و بسیاری از حملات تروریستی در عراق را به عهده گرفت. بیشتر این تروریست‌ها با همکاری عربستان، لیبی، یمن و... جمع‌آوری و سازماندهی شده‌اند. فرماندهی و تشکیلات داعش یک ساختار سازمانی دارد که متشکل از امرای مناطق و مجالس "شورای مجاهدین" و فرماندهان عملیاتی است که همه‌ی امورشان محرمانه می‌باشد. به نظر می‌رسد فرماندهان داعش در سوریه از امرای القاعده در عراق پیروی می‌کنند. آنها با بحران سوریه در این کشور فعال تر شدند.

امریکا و کشورهای اروپایی با دادن سلاح و مهمات از گروه داعش حمایت کردند و کمک‌های مالی، تسلیحاتی و لجستیکی از سوی غرب به سوریه سرازیر شد. گروه‌های مسلح در سوریه به ویژه داعش برای به دست آوردن این تجهیزات رقابت می‌کردند که موجب درگیری و جنگ میان این گروه‌های مسلح با یک دیگر شد و ۷۰۰۰ کشته بر جای گذاشت. نکته‌ی قابل توجه در این میان این است که غرب به هر دو طرف کمک می‌کرد. از سوی دیگر قطر، ترکیه و عربستان نیز علاوه بر کمک‌های ذکر شده (از

زنان جهان: شیوه کار و زندگی، مسایل و مشکلات، مبارزه و تلاش برای زندگی بهتر

خودکشی کردند. همچنین پنج زن دیگر را در موصل مورد تجاوز قرار دادند.

در مقابل، برخی از گروه‌های تندرو به روستاهای تحت کنترل داعش حمله برده و چند تن از زنان این اردوگاه را به اسارت گرفتند. این افراد زنان وابسته به گروه داعش را مورد تجاوز و آزار قرار دادند. (منبع: العالم) زنان از هردو طرف که باشند مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند.

یکی از وحشیانه‌ترین اعمال داعش این است که دستور داده‌اند تمام زنان و دختران ۱۱ تا ۴۶ ساله شهر موصل و حومه ختنه شوند که چهار میلیون زن و دختر را دربرمی‌گیرد. (از سن بلوغ تا سن یائسگی را نشانه گرفته‌اند که به زعم خودشان آنها را از لذت جنسی محروم کنند) این عمل غیر انسانی آسیب شدید روحی و جسمی را برای زنان و دختران به دنبال داشته است.

اعضای گروه داعش همه‌ی لوازم و دارایی‌های خانواده‌های مسیحی را - بعد از کوچاندن آنها از محل زندگی شان در موصل - غارت کرده‌اند و حتا حلقه‌های ازدواج زنان را از دستشان درآورده‌اند. (منبع: العالم)

داعش اردوگاه ویژه‌ای برای آموزش فنون نظامی به زنان و دختر بچه‌ها در شرق شهر حلب تأسیس کرده که بیش از سی دختر جوان بین ۱۵ تا ۳۰ ساله و بیست دختر بچه‌ی زیر ۱۲ سال در آنجا تعلیم می‌بینند تا مناطق تحت کنترل داعش را سازماندهی و نیز مردانی را که لباس زنانه می‌پوشند، شناسایی کنند.

داعش تعدادی از زنان را در گروه خود در شهر موصل فعال کرده است. این زنان گفته‌اند که متأهل‌ها باید پوشیه‌ی سیاه و مجردها برقع سفید بر صورت خود ببندند. این گونه آنان را تفکیک کرده‌اند.

بسیاری از زنان موصل از ترس اقدامات وحشیانه و تجاوزکارانه‌ی داعش از خانه خارج نمی‌شوند. به نظر مردم این شهر، افراد گروه داعش وحشی، منحرف و اهل فسق و فجور هستند. این نظر مردم

بجوبحه‌ی جنگ اخیر، این ارتش با دستور از بالا در مقابل داعش تسلیم شد و یا عقب‌نشینی کرد و انواع و اقسام سلاح‌های پیشرفته‌ی امریکایی را برای گروه داعش به جا گذاشت. سفارت آمریکا در بغداد پیشاپیش، نسبت به حمله‌ی داعش و معدودی از هواداران حزب بعث در موصل و دیگر استان‌های عراق با خبر بود. (شبکه‌ی خبری المیادین) دستور تسلیم به داعش از سوی آمریکا صادر شده بود، به ویژه که آمریکا کمک موثری به نوری المالکی ارائه نداد و زمانی داعش را زیر ضرب گرفت که افکار جهانیان را متوجه خود کند و با دادن بسته‌های غذایی به آوارگان ایزدی و... خود را بشر دوست جلوه دهد. آمریکا به این شکل سعی دارد ضرورت حضور مستقیم و دخالت نظامی خود را در منطقه توجیه کند. آنچه آشکار است هر سه جریان یعنی؛ دولت نوری المالکی، داعش و غرب به ویژه آمریکا ارتجاعی هستند و همه‌ی بازی‌های آنها به زیان مردم عراق است.

داعش و زنان

تروریست‌های داعشی ۴۰۰ تن از زنان ایزدی منطقه‌ی سنجار را ربوده و میان خود توزیع کردند و از آنها برای جهاد نکاح استفاده نمودند. همچنین بخشی از زنان و دختران مسیحی و ایزدی را به تلعر منتقل کرده تا به عنوان کنیز فروخته شوند. (منبع: پایگاه خبری موسوعه العراق) داعش در ورود به مناطق ذکر شده، مردان را می‌کشد و زنان را به اسارت می‌گیرد. مطابق با گزارش‌های منتشر شده اسیران زن با قیمت ۵۰۰ تا ۴۳۰۰ دلار به فروش رسیده‌اند.

اعضای این گروه یک زن را در استان رقه سنگسار کرده و تا کنون دست کم هزار کودک عراقی کشته شده‌اند. آنها زنی را با دست خفه کردند و در همان حال همکارانشان از این صحنه فیلم می‌گرفتند.

از دیگر اعمال وحشیانه‌ی این گروه کشتار زنان شیعه در عراق است. آنها به زنان تجاوز نمودند و تعدادی از این زنان قربانی،

فلسطین برای من بهشت است

مصاحبه با لیلیا خالد *

ترجمه: علیرضا تفتی

مصاحبه زیر توسط فرانک برات با رفیق لیلیا خالد عضو دفتر سیاسی جبهه آزادیبخش خلق فلسطین در ۱۸ آوریل ۲۰۱۴ انجام و در سایت جبهه‌ی آزادیبخش خلق فلسطین منتشر شده است.

فرانک برات: حالتان چطور است؟ در امان چه می‌کنید؟

لیلیا خالد: حالم خوب است. من مدت‌هاست که بخشی از مبارزه برای آزادی هستم. برای حق بازگشت و برای ایجاد دولت مستقلی به پایتختی بیت‌المقدس.

من می‌دانم که در آینده نزدیک این به دست نخواهد آمد، اما من هم چنان مبارزه می‌کنم. اینجا در امان، من مسوول بخش مهاجران و حق برگشت در جبهه‌ی آزادیبخش فلسطین هستم.

- شما یک مهاجر فلسطینی هستید. یک نفر از ۶ میلیون. آیا هنوز فکر می‌کنید یک روز بازخواهید گشت؟ و آیا می‌توانید شرایط مهاجران فلسطینی در لبنان را داشته باشید که منکر حقوق اساسی‌شان هستند و بعضی اوقات مورد انتقاد قرار می‌گیرند که سعی می‌کنند زندگی‌شان را در لبنان بهبود بخشند به گونه‌ای که ممکن است حق آنان برای بازگشت به فلسطین را تحت تاثیر قرار دهد؟

لیلیا خالد: فلسطینی‌ها در کشورهای مختلف پخش شده اند. هر کشوری مقرراتی را برای زندگی مردم در آنجا دارد. آنهایی که در لبنان هستند در دهه‌ی هفتاد و هشتاد قرن گذشته، تا ۱۹۸۲، کسانی بودند که به مبارزه‌ی مسلحانه کمک می‌کردند. کمک‌هایی که از انقلاب دفاع می‌کرد. اسرائیل به آنجا حمله کرد و آنجا را مورد تهاجم قرار داد و بخش‌هایی از کشور را اشغال کرد. پس از ۱۹۸۲ رسالت اصلی فلسطینی‌ها به دست آوردن حقوق شان بود، حقوق اجتماعی و مدنی شان که در لبنان از آن محروم بودند. این امر می‌تواند آنها را قادر سازد تا به مبارزه بپیوندند، مبارزه‌ی برای حق بازگشت. فلسطینی‌ها به طور کلی حق بازگشت را به عنوان یک باور و یک فرهنگ پذیرفته اند. هر فلسطینی می‌تواند به شما بگوید که برای حقوق مدنی و اجتماعی می‌جنگد، اما این به مفهوم آن است که او خودش را برای بازگشت آماده می‌کند. این دو جدایی ناپذیرند.

- مساله‌ی مهاجرت در مذاکرات، در دهه‌ی گذشته، بیش از پیش کنار گذاشته شده است. برخی به خاطر حق غیرقابل انکار و برخی به خاطر مذاکرات. بعضی تقاضاها در دور اخیر مذاکرات کروی وجود داشت. نظرتان در باره‌ی آن چیست؟ فکر می‌کنید پس از ۲۹ آوریل که مذاکرات به پایان می‌رسد چگونه خواهد شد؟

از رفتار این تروریست‌ها با زنان در بیمارستان‌ها، اماکن عمومی و بازارها ناشی می‌شود.

داعش در شهر رقه واقع در سوریه یک گروه مسلح زنانه تشکیل داده که "گروهان خنساء" خوانده می‌شوند. آنها نقاب سیاه و لباس بلندی بر تن دارند. گروه دوم "أم ریان" است. گروه مسلح اول عمدتاً زنان چچنی هستند و گروه دوم بیشترشان زنان تونسی می‌باشند که همه به زبان عربی صحبت می‌کنند و ماهانه ۲۰۰ دلار حقوق می‌گیرند. این زنان در معابر، دیگر زنان و عابران را بازرسی می‌کنند و زنانی را که نقاب نمی‌زنند یا به قوانین داعش عمل نمی‌کنند، بازداشت می‌نمایند. پایگاه این زنان در یک هتل توریستی در شهر رقه است.

همان طور که می‌بینیم در ظاهر با یک جنگ مذهبی روبرو هستیم اما در واقع یک جنگ برای کسب قدرت بیشتر برای امریکا و برخی از کشورهای اروپایی در جریان است. و زنان در چنگال این جنگ خانمان‌سوز اگر کشته نشوند، مورد تجاوز قرار می‌گیرند و یا به بیگاری واداشته می‌شوند.

شهریور ۱۳۹۳



زنان جهان: شیوه کار و زندگی، مسایل و مشکلات، مبارزه و تلاش برای زندگی بهتر

باز خواهند گشت. امروز در اخبار ایالات متحده دوباره گفت که ممکن است چنین حرکتی صورت گیرد. معنی این امر چیست؟ من فکر می‌کنم ما ابتدا نیاز داریم که به ماهیت دولت اسرائیل توجه کنیم. در ثانی ما باید بیشتر در باره‌ی پروژه‌ها و نقشه‌های آنها بدانیم. و در ثالث ما می‌دانیم که اسرائیل در بعضی حوزه‌ها قدرتمندتر از ماست. اما ما نیز قدرتمندیم. تمام این امر بستگی به مردم خودمان دارد. ما می‌خواهیم با این مبارزه رودررو شویم که اسرائیل در جلوی ما گذاشته است. این یک ضرب المثل انگلیسی است که می‌گوید: "وقتی که چیزی را می‌خواهی راهش پیدا می‌شود." ما هنوز معتقدیم که این حق ماست و ما برای آن مبارزه می‌کنیم. ما مبارزه کرده ایم. ما در حال مبارزه هستیم، و ما مبارزه خواهیم کرد. از یک نسل تا نسل دیگر. آزادی نیاز به مردمی قوی دارد که حرکت کنند و برای خواسته‌هایشان بجنگند. این راهی است که من فکر نمی‌کنم در حال حاضر توقف داشته باشد. امریکا همواره می‌خواهد که مذاکرات را طولانی کند. این امر کمکی نخواهد کرد.

- اگر مذاکرات صلح برای فلسطینیان به ارمغان نمی‌آورد، پس به چه درد می‌خورد؟ رهبری چه کار باید بکند؟

لیلا خالد: مقاومت. این است راهی که شما حقوق‌تان را به عنوان یک ملت به دست می‌آورید. تاریخ این را به ما نشان داده است. هیچ مردمی آزادی‌شان را بدون مبارزه به دست نیاورده اند. جایی که اشغال هست، مقاومت هم هست. این مخصوص فلسطینیان نیست. ما واقعا خواهان آن هستیم که کنفرانسی تحت حمایت سازمان ملل برگزار شود تا قطعنامه‌های صادر شده در مورد فلسطین را به اجرا در آورد. قطعنامه‌ی ۱۹۴ از اسرائیل می‌خواهد که بازگشت مهاجران را بپذیرد. بسیار خوب اجازه بدهید سازمان ملل در جایگاه خود باشد. اجازه بدهید کنفرانسی داشته باشیم که این امر را به اجرا در آورد. مساله این است که ارجاع به هر مذاکره ای که به وسیله‌ی امریکا انجام می‌شود تا آنجا که ما می‌دانیم جانب‌گیری به طرف اسرائیل است.

- سازمان آزادیبخش فلسطین برای آزادی فلسطین تشکیل شده است. آیا فکر می‌کنید مفهوم واقعی خود را از دست داده است؟ بسام شاکا در سال ۲۰۰۸ به من گفت که سازمان آزادیبخش فلسطین قبل از هر چیز نیازمند آن است که به ریشه‌های خود به با یک جنبش مقاومت بازگردد. لیلا خالد: هیچ آزادی‌ای بدون مقاومت به دست نمی‌آید. حزب من هیچ تغییر نکرده است. او به برنامه‌های خود وفادار است. ما خواهان گسترش مقاومت هستیم. مردم درباره‌ی مقاومت عمومی صحبت می‌کنند. من منظورم تنها تظاهرات نیست. به کار بردن اسلحه نیز امری عمومی است. ما مردمی داریم که آماده‌ی جنگ هستند.

- مقاومت صلح آمیز و غیرخشونت آمیز، برای افرادی مثل شما که اسلحه را انتخاب کرده اند، آیا یک مفهوم آزادیخواهانه دارد؟

لیلا خالد: جبهه آزادیبخش فلسطین و شخص من از ۱۹۹۱ مخالف مذاکرات بوده‌ایم. مساله آن است که دو حزب هیچ گاه مسلسل‌های خود را کنار نگذاشته‌اند. اسرائیل فکر می‌کند که فلسطین سرزمینی برای یهودیان تمام جهان است. فلسطینی‌ها مطمئن هستند که سرزمین متعلق به آنهاست. و آنها با زور در سال‌های ۱۹۴۷ و ۴۸ از آن رانده شدند. هنگامی که این تضاد از یک مرحله به مرحله‌ی دیگر می‌رسد دو طرف به قدرت خود تکیه می‌کنند. اما واقعیت این است که ما دارای قدرت نیستیم. (این امر غلط است) رهبری، مذاکرات اسلو را انتخاب کرده است. فکر می‌کرد که یک گام به سمت به دست آوردن حقوق اساسی فلسطینی‌هاست. بعضی مردم به آن اعتقاد داشتند اما پس از بیست سال مشخص شد که این اعتقاد بیهوده بوده است. این امر برای ما یک فاجعه به بار آورد. شهرک‌نشین‌ها بیشتر از آن موقع شد دو برابر قبل از اسلو، شمار شهرک‌نشینان دو برابر شدند، زمین بیشتری مصادره شد و البته دیوار ساخته شد. دیوار آپارتاید. اسرائیل یک دولت آپارتاید است. این مذاکرات اکنون به مفهوم آن است که به اسرائیل کمک کنید نه به فلسطینیان. ما قبلا این مساله را تجربه کردیم که منظور اسرائیل از مذاکرات چیست. اسرائیل هیچ گاه به قول‌هایش احترام نمی‌گذارد. وعده‌هایش را انجام نمی‌دهد. و به سادگی پروژه‌ی بدبختی زندگی جهنمی فلسطینیان را به پیش می‌برد. من و حزبم مخالف این دور اخیر مذاکرات هستیم. به خصوص در شرایط حاضر. امریکا حامی پروژه‌ی اسرائیل است که تنها به اسرائیل کمک می‌کند. یک توافقنامه وجود دارد که به وسیله‌ی امریکا حمایت می‌شود. این توافقنامه می‌گوید که شما باید شهرک‌سازی را در ساحل غربی متوقف کنید و ۱۰۴ زندانی باید در سه مرحله آزاد شوند. اکنون اسرائیل می‌گوید نه. ما این موافقتنامه را اجرا نخواهیم کرد. ما آخرین عده‌ی زندانیان را آزاد نخواهیم کرد. به هر ترتیب آنها که آزاد هم شده‌اند غالبا پس از مدت کوتاهی دوباره به زندان انداخته می‌شوند. این آن چیزی است که اسرائیل به آن سیاست در چرخشی می‌گوید. فلسطینی‌ها می‌گویند زندانی‌ها باید آزاد شوند. اما آنها دوباره دستگیر می‌شوند. بسیاری از آنها قبلا به زندان بازگشته‌اند. این امر مشخص است که در این موضوع اسرائیل آماده صلح با فلسطینیان نیست. آنان همچنین از این حقیقت سوءاستفاده می‌کنند که عرب‌ها مشغول بسیاری چیزهای دیگر هستند و فلسطینیان را حمایت نمی‌کنند. در چنین وضعیتی هیچ کس اسرائیل را به خاطر عدم اجرای قراردادی که امضا کرده است محکوم نمی‌کند.

همچنین کری چه می‌خواهد؟ نقشه‌ی او چیست؟ هیچ کس نمی‌داند. همه‌ی اینها حرف است. هیچ چیز نوشته نشده است. رهبری باید پیشنهادات کری را رد کند. در این صورت کری با پیشنهادات دیگری به رام اله برنخواهد گشت. چیزی که به مفهوم آن است که فلسطینیان به دنبال به کار گرفتن گزینه‌ی دومشان خواهندبود و به سازمان ملل

فلسطین را اشغال کرد. به این ترتیب ما تصمیم گرفتیم که سرنوشت خودمان را در دستان خودمان بگیریم.

با مبارزت به مبارزه‌ی مسلحانه. امروز مردم منتظرند اما به این واقعیت آگاهند که این مذاکرات ما را به جایی نمی‌رساند. تجربه‌ی گذشته‌ی ما با اسرائیل نشان داد که به آنها نمی‌شود اعتماد کرد. آنها برای حرف خودشان احترام قائل نیستند. همواره ما را تهدید می‌کنند. آیا ابومازن شریک صلح نیست؟ چه کسی هست؟ شارون؟ نتانیاها؟ این جبهه‌ی راست حکومت؟ این یک حکومت نیست. این یک گروه گانگستریست که به طور اساسی نماینده‌ی شهرک نشینان، فاشیست‌ها و نژادپرستان است. اشغال قرن گذشته آغاز شد. آنجا سرزمین یهودیان بود. کتاب مقدس این سرزمین را به آنان وعده داده بود. آیا این دموکراتیک است؟ جهان در سال ۱۹۴۸ این اسکان را پذیرفت. "خدا به ما وعده‌ی زمین داده است!" گویا که خدا یک عامل حکومتی است. این یک پروژه‌ی استعماری است. این مسأله‌ی اصلی تضاد است.

- مبارزه در باره‌ی خاتمه دادن به پروژه‌ی استعماری شهرک‌سازی‌های اسرائیلی است، سپس خاتمه دادن به آپارتاید، بعدا چه خواهد شد؟ به نظر شما پس از آن چه خواهد شد؟ روز پس از پیروزی؟ آیا یک الجزایر خواهید شد یا یک افریقای جنوبی؟

لیلا خالد: ما همواره گفته‌ایم که خواهان یک جامعه‌ی انسانی تر هستیم. جایی که هرکسی بتواند در یک امکانات برابر زندگی کند. یهودیان، مسلمانان، من اصلا به مذهب اشخاص کاری ندارم. من معتقدم که انسان باید خودش باشد. انسان‌ها می‌توانند با یکدیگر زندگی کنند و در باره‌ی آینده‌ی سرزمین‌شان با یکدیگر تصمیم بگیرند. اما من نمی‌توانم بپذیرم اکنون من حق ندارم به شهر خود برگردم، همانند ۶ میلیون فلسطینی دیگر. ما اجازه نداریم به آنجا برگردیم. ما یک راه حل دموکراتیک و انسانی را پیشنهاد می‌کنیم. هیچ کس نمی‌تواند به من بگوید که ما حق نداریم در مورد سرنوشت کشورمان تصمیم بگیریم. زیرا ما مهاجر هستیم. تا آنجا که من می‌دانم آنچه بر سر ما آمد در تاریخ بی سابقه است. مردم از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند و مردم دیگری از راه‌های دور به آنجا آمدند. جای آنها را گرفتند. اسرائیلی‌ها شهروندان کشورهای دیگر هستند. اسرائیل مدیون سازمان‌های متنوعی است که قبل از ۱۹۴۸ یک ارتش را ساختند. باشد، اما آنها جامعه نبودند. آنها مردم را از خارج آوردند. مردمی از فرهنگ‌های مختلف آمدند. بعضی از آنها حتا عبری صحبت نمی‌کنند. ما خون بیشتری نمی‌خواهیم. اما مجبوریم مقاومت کنیم. ما حق داریم در خانه‌های خودمان زندگی کنیم. هنگامی که اسرائیلی‌ها به این واقعیت برسند که این جابه‌جایی را انجام ندهند تضاد به پایان خواهد رسید. آنها راه حل ما را خواهند پذیرفت. بعضی از اسرائیلی‌ها قبلا آن را فهمیده اند. این که شما نمی‌توانید برای همیشه بجنگید. برای چه؟

لیلا خالد: مقاومت بیش از یک وجه دارد. این امر می‌تواند انواع مختلف داشته باشد. غیرخشن و خشن. من مشکلی با آنانی ندارم که راه غیرخشن‌ت‌آمیز را انتخاب می‌کنند. ما نمی‌گوییم که آزادی کشور ما تنها با مبارزه‌ی مسلحانه است. انواع دیگر مقاومت لازم است. یکی از آنها مبارزه‌ی سیاسی است. و یکی دیگر مبارزه‌ی دیپلماتیک و یکی هم مبارزه‌ی غیرخشن‌ت‌آمیز است. ما نیازمند آن هستیم که هر چه را می‌توانیم استفاده کنیم. برای بیش از ده سال اکنون مردم ما در بین العین () نبی صالح () تظاهرات می‌کنند... به ساختن دیوار اعتراض می‌کنند و به مصادره‌ی زمین‌هایشان اعتراض می‌کنند. اسرائیل با این اعتراضات چگونه برخورد می‌کند؟ با خشونت، گاز اشک‌آور، بمب ... آیا شما فکر می‌کنید این امر قابل قبول است که یک ارتش با سلاح‌های سنگین در برابر مردمی قرار بگیرد که تنها پرچم حمل می‌کنند؟ من با همه‌ی اشکال مقاومتی که مفهوم مقاومت داشته باشد مشکلی ندارم. ما نمی‌توانیم بگوییم که مقاومت مسالمت آمیز به تنهایی سبب به دست آوردن حقوق‌مان می‌شود. ما با یک دولت آپارتاید مواجه هستیم، صهیونیسم به عنوان یک جنبش، امریکایی‌ها و به طور کلی غرب که اسرائیل را حمایت می‌کنند. هنگامی که موازنه‌ی قدرت تغییر کند، آن‌گاه ما می‌توانیم در باره‌ی مذاکره فکر کنیم.

- این امر آسان است که بر مقاومت مسلحانه تاکید کنیم، به خصوص هنگامی که مردم عادی می‌دانند که ستم‌گر کیست و ستم شونده کیست. حرکت شما در سال ۶۹ و ۷۰ در این باره بود. درست است؟ برای آنکه فلسطین را در نقشه قرار دهید. آیا فکر می‌کنید جریان آگاهی‌رسانی برای نشان دادن چهره‌ی دیگری از فلسطین، نشان دادن آنکه فلسطینیان از شیوه‌های مشروع استفاده می‌کنند و دارای حقانیت هستند از دهه‌ی ۱۹۷۰ تا به حال به اندازه‌ی کافی به کار گرفته شده است؟

لیلا خالد: اجازه بدهید مثالی از ویتنام بزنم. یا از الجزایر یا از جنوب افریقا. مردم نیاز به زمان دارند تا متقاعد شوند که تمام جهان حقانیت مبارزات آنها را پذیرفته‌اند. این زمان می‌برد. در انتها جهان به این واقعیت پی خواهد برد که ستم‌کشان حق دارند مقاومت کنند، به هر طریقی که می‌خواهند.

هیچ کس نمی‌تواند شکل مقاومت را به ما تحمیل کند. ما مبارزه‌ی مسلحانه را انتخاب کردیم. به اهداف‌مان نرسیدیم. سپس انتفاضه به راه افتاد و تمام جهان جدی بودن ما را دریافت. ما حمایت سراسری مردم جهان را به دست آوردیم. هنوز ما به اهدافمان نرسیده ایم، زیرا رهبری شجاعت کافی را در هنگام گسترش انتفاضه نداشت تا آن را به سطح بالاتری ببرد. اسرائیل آماده بود تا خروج از ساحل غربی و نوار غزه را بپذیرد. اما رهبری ما، ما را شکست داد. اسرائیل بخش بیشتری از

زنان جهان: شیوه کار و زندگی، مسایل و مشکلات، مبارزه و تلاش برای زندگی بهتر

لیلا خالد: او به من گفت که این کار را برای اهداف سینمایی انجام داده است. اما من آن را دوست ندارم. واقعیت این است که مردم نمی‌توانند پاسخ مرا بشنوند. پاسخ من البته "نه" بود! اقدامات من در مبارزه، در خدمت مردم بود. ما به هیچ کس صدمه نزدیم. ما به تمام جهان اعلام کردیم که یک ملتیم که در بی‌عدالتی زندگی می‌کنیم و این که جهان به ما کمک کرد تا به هدف خود برسیم. من برای ساعت‌ها و ساعت‌ها با لینا نشستیم و داستانتان را گفتیم. او گفت که تلویزیون سوئد خواهان آن بود که این سوال گذارده شود.

- آیا شما گاهی اوقات به گذشته برمی‌گردید؟ چه کاری انجام شده، چه می‌توانست انجام شود، آنچه که می‌توانست متفاوت انجام شود، وضعیت فعلی را چگونه می‌بینید؟ چه چیزی غلط بوده است؟

لیلا خالد: در حال حاضر حزب من هفتمین کنفرانس خودش را برگزار کرده است و موقعیت خودش را مورد بررسی قرار داده است. ما برنامه‌ای را ارائه دادیم تا ارتباطات خود را با نیروهای پیشرو در سراسر جهان گسترش دهیم به خصوص در سطح کشورهای عربی. ما همچنین تصمیم گرفتیم که ساختار داخلی خودمان را تقویت کنیم. من همچنین آموخته‌ام که موقعیت خودم را مورد تجدید نظر قرار دهم، افکار خودم را. هر سال در دسامبر، من به سال گذشته‌ی خودم برمی‌گردم و تصمیم می‌گیرم که بعضی چیزها را برای سال آینده انجام دهم. امسال تصمیم گرفتم سیگار کشیدن را کنار بگذارم. پس آن را انجام دادم.

- مبارکه

لیلا خالد: من از قبل این تصمیم را گرفته بودم و برایم انجام آن آسان بود.

- به نظر شما، چرا فلسطین نمادی برای جنبش همبستگی شده است؟ لیلا خالد: فلسطین برای من بهشت است. ادیان در مورد بهشت صحبت کنند. برای من، فلسطین بهشت است و سزاوار است تا برای به دست آوردن آن هزینه بدهیم.

منبع:

* <https://api.soundcloud.com/tracks/143090352>
params="color=ff5500" width="100%"

- شما می‌توانید به ما در باره‌ی نقش زنان در مقاومت بگویید؟ و آیا شما فکر می‌کنید که حرکت شما، ربودن هواپیما در سال ۶۹ و ۷۰ کار بیشتری برای فلسطین انجام داد یا برای زنان در سراسر جهان، و یا برای هر دو؟

لیلا خالد: هواپیما ربایی تنها یک تاکتیک بود. ما می‌خواستیم زندانیانمان را آزاد کنیم و مجبور بودیم که حرکتی قوی انجام دهیم.

ما خاطر نشان کردیم که به عنوان فلسطینی‌ها، فقط پناهنده نیستیم. ما یک ملتیم که اهداف سیاسی و انسانی دارد. جهان به ما چادر، لباس‌های دست دوم و استفاده شده و مواد غذایی می‌داد. آنها برای ما اردوگاه می‌ساختند. اما ما بیش از این بودیم. امروزه برنامه‌هایی برای پایان دادن به اردوگاه‌ها وجود دارد، چرا که آنها شاهد مسایل ۱۹۴۸ بودند. زنان بخشی از مردم ما هستند که همان بی‌عدالتی‌ها را احساس می‌کنند. به طوری که آنها همراه دیگران در همه‌ی امور مشارکت دارند. زنان زندگی می‌بخشند، پس آنان نسبت به مردان خطرات بیشتری را احساس می‌کنند. هنگامی که آنها درگیر مبارزه می‌شوند، بیشتر به انقلاب مومن هستند زیرا از زندگی کودکان خود دفاع می‌کنند. من به هنگام تولد دو فرزندم، بیشتر و بیشتر متقاعد شدم که آنچه من تا آن زمان انجام داده بودم، بهترین دفاع از آنها بود برای ساختن آینده‌ای بهتر برای آنها. من با زنانی که فرزندان خود را از دست داده بودند، هم حسی داشتم. بنابراین در پاسخ به سوال شما فکر می‌کنم اعمال و رفتار من بر هر دو تاثیر داشته است. شعار جبهه‌ی مردمی این بود: "مردان و زنان همراه هم در مبارزه برای آزادی سرزمین مان."

جبهه آزادیبخش این امر را با ارائه جایگاهی برای زنان در مبارزه به اجرا درآورد.

همزمان زنان نقش بزرگی در دفاع و در جبهه‌ی داخلی به عهده داشتند: نگهداری از خانواده‌ها. هزاران زن فلسطینی اکنون مسوول خانواده‌هایشان هستند. پس از همه‌ی جنگ‌ها، قتل‌عام‌ها، دستگیری‌ها، کشتار به وسیله‌ی اسرائیلیان، این زنان بودند که خانواده‌شان را از فروپاشی حفظ کردند. همچنین زنان اکنون تعلیم می‌دهند، کار می‌کنند، مسافرت می‌کنند، به دانشگاه می‌روند و غیره. قبل از انقلاب این چنین نبود. اکنون این چنین است و باید باشد. شما می‌توانید ببینید که زنان در بسیاری از جنبه‌های مبارزه و جامعه نقش دارند. چه در داخل یا خارج از فلسطین.

- نینا مکتول که فیلم شما را به نام "لیلا خالد"، هواپیما را ساخته است، آخرین سوالش در فیلم این است که "حرکت شما بیشتر از هر چیزی به مردم فلسطین آسیب زده است؟" این فیلم درست بعد از این سوال تمام می‌شود. پاسخ شما چه بود؟

قاچاق زنان

ترکیه، ایران، اسرائیل*

شهناز نیکوروان

کانون مدافعان در سلسله مقالاتی که در عرصه‌های گوناگون، مطالبات جنبش کارگری دارد، سعی کرده است به زوایای مختلف فجایع و عملکرد سرمایه‌داری و تاثیرات آن در جنبش کارگری جهانی و ایران بپردازد. این بررسی‌ها نه از زاویه جامعه‌شناسی صورت می‌گیرد و نه می‌خواهد خود را به شکل آکادمیک مطرح کند. زیرا بررسی‌های آکادمیک و جامعه‌شناسانه در چارچوب تبیین وضع موجود است ولی اعضا و یاران کانون به عنوان کسانی که در عرصه اجتماعی به طور روزمره این فجایع را می‌بینند و درک می‌کنند و خواهان تغییر بنیادی این مناسبات به سود زحمتکشان هستند.

مساله قاچاق کودکان و زنان در روند خصوصی‌سازی‌های دو دهه گذشته بسیار فراگیر شده است و تاثیرش آن چنان روح جوامع را از درون پوسیده کرده است که اگر نتوانیم با بسیج عمومی در مقابل این عملکرد انگلی جامعه سرمایه‌داری بایستیم، ناگزیر خواهیم شد که ببینیم که هر روز بیشتر از روز قبل، فرزندان زحمتکشان به عنوان بردگان جنسی در درون این نهادهای مافیایی همانند گل پرپر شوند و دارندگان قدرت از جوابگویی شانه خالی می‌کنند و تنها آمار و ارقام این فاجعه در سازمان ملل بررسی می‌شود و بس. سازمان ملل متحد اعلام کرده است "دست کم دو و نیم میلیون قربانی قاچاق انسان به رغم میل باطنی‌شان برای بردگی و کار اجباری از خانه‌های خود به اماکن دیگر انتقال می‌یابند. هفتاد و نه درصد قربانیان صنعت قاچاق انسان در واقع زنان و کودکان کم سنی هستند که مورد بردگی جنسی قرار می‌گیرند." امری که در قرن بیست و یکم می‌توان از آن به عنوان برده‌داری مدرن نام برد. یک سازمان رسمی بین‌المللی معروف برده‌داری مدرن را این گونه تعریف می‌کند: برده‌داری مدرن شامل برده‌داری، از طریق شیوه‌هایی مانند

برده‌داری (اسارت بدهی، ازدواج اجباری، و فروش یا بهره‌برداری از کودکان)، قاچاق انسان و کار اجباری است.

این مقاله به بخش کوچکی از این فاجعه عظیم می‌پردازد و قاچاق زنان را در کشورهای ایران، ترکیه و اسرائیل بررسی می‌کند، سه کشوری که مذهب رکن اصلی را در سیاست دارد.

"در ۲۶ آوریل ۲۰۰۷ سوتلانا، زن جوان روسی بود که یک شغل با درآمد بالا در استانبول ترکیه توسط دو مرد به او وعده داده شده بود، هنگامی که او وارد ترکیه شد، گذرنامه و پول او را گرفته بودند و او را در خانه‌ای که قفل شده بود زندانی و مجبور به فحشا کردند. در حالی که باید روزانه به شش مشتری قاچاقچیان خدمات جنسی می‌داد، از جان خود گذشته و برای فرار، از پنجره به بیرون پرید. او را به بیمارستان منتقل کردند اما فوت کرد."

مقدمه

در عصر حاضر سرمایه‌داری ولع سیری‌ناپذیری برای کسب سود دارد و از محل تن‌فروشی و قاچاق انسان‌ها به خصوص زنان و کودکان و حتی قاچاق انسان به منظور فروش اعضاء بدن نیز ثروت می‌اندوزد. قاچاق زنان و دختران در جهان یکی از راه‌های بسیار سودآوری است که یقه انسان‌های فقیر و نیازمند در سراسر دنیا را گرفته است و لذا بحث و بررسی پیرامون تن‌فروشی یا تجارت جنسی ضروری است. این تجارت به منبع عظیمی از درآمد برای صاحبان این صنعت و همچنین منبع مالیات برای دولت‌های به اصطلاح پیشرفته امروزی تبدیل شده است. صنعت سکس به اشکال مختلف از فیلم و عکس گرفته تا تولید و فروش انواع ابزارآلات جنسی و آگهی‌های تجاری در اشکال مختلف در رسانه‌ها (مجله، روزنامه، فیلم و شبکه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای) تبلیغ می‌شود و در همین راستا نیز قاچاق دختران، کودکان و زنان در کشورهای مختلف به منظور کسب سود صورت می‌گیرد.

در کشورهای در حال توسعه، روند خصوصی‌سازی و انتقال به یک اقتصاد جهانی، همراه با تبعیض جنسی، باعث افزایش مشکلات اقتصادی مردم و به ویژه برای زنان و "زنانه شدن فقر و مهاجرت شده است." اما این تنها یک روی سکه است. روی دیگر وجود تقاضای روزافزون است. در مقابل خیل عظیم این زنان محروم،

زنان جهان: شیوه کار و زندگی، مسایل و مشکلات، مبارزه و تلاش برای زندگی بهتر

در مقابل خود ندارد و او را مجبور می‌کند برای فرار از واقعیت در دنیای خمار خود غوطه زند، زیرا سرمایه نه می‌گذارد و نه می‌خواهد این نسل در خودش و برای خودش آینده‌ای مثبت را ترسیم کند. سرمایه ارتجاعی که در دولت و قدرت تنیده شده اگر چه خود و خانواده‌اش هر یکشنبه در کلیسا، شنبه در کنیسه و جمعه جمع می‌شوند و می‌خواهد به کودکانش اخلاقیات آسمانی را آموزش دهد، اما همین تناقضات سرمایه که در آخر به نابودی خود سرمایه می‌رسد، باعث خواهد شد که همان کودکان کلیسا، کنیسه و مسجد در مقابل این ارتجاع بایستند.

سرمایه انگلی به جوانان می‌آموزد اگر شغلی ندارید حداقل از تن خود سود ببرید. آن هم برای زنانی که در کشورهای وابسته با فرهنگ مردسالارانه که مشکل داشتن کار آن هم با حداقل دستمزد مشکل کوچکی نیست. و از طرفی خانواده‌ها نیز در نبود امکان مالی در اولین فرصت دختران خود را مجبور به ازدواج می‌کنند.

سرمایه انگلی نیازی نمی‌بیند که مردم آموزش عمیق ببینند و امروز با آمدن دنیای اینترنت بسیاری را در سطح نگه داشته و واقعیت را وارانه نشان می‌دهند. این نسل جدید هم همه چیز را از لنز فرهنگ صنعت سرمایه می‌بیند. حتی انقلاب نیز می‌شود "بوسه دو جوان در میان آتش و دود در یونان"؟!

نسل اقتصاد ریاضتی که آینده‌اش را نه در آسمان، بلکه باید در زمین جویا باشد باید ره دیگری را پیش گیرد. این نوشته در غم این نسلی است که بسیاری از آنها برای پیدا کردن کار سر از خانه‌های هدایت در می‌آورند. کودکانی که بر اثر زلزله و زلزله‌های اقتصادی در بازار جنسی فروخته می‌شوند. چرا که سرمایه‌داری به شکل بسیار فاجعه باری جامعه بشری را به میدانی برای سوداندوزی خود تبدیل کرده است. سرمایه مالی و در شکل انگلی، در زمینه مواد مخدر، اسلحه، تجارت انسان برای کسب سود از هیچ کار و عملی برای سود بردن فرو گذار نیست و هر روز ما با اشکال گوناگونی از این ولع سیری‌ناپذیر صاحبان ثروت آشنا می‌شویم، اگر چه دولت‌ها و پلیس حامی آنها می‌باشند اما گاهی برای بستن دهان مردم لازم است اشاره‌ای نه چندان کامل به فعالیت‌های سرمایه داران به شکل آمار و ارقام داشت تا حداقل دلیل وجود این نیروی عظیم برای مردم بیهوده به نظر نیاید. باید اعتراف کرد که دسترسی به ارقام و اعداد نجومی سود به طور

مردان ثروتمندی نیز وجود دارند که با پول‌های بادآورده‌شان باید خوش بگذرانند. این تقاضا باید روز به روز افزایش یابد زیرا در غیر این صورت صنعت سکس و توریسم جنسی سودآوری خود را از دست می‌دهد. اینجاست که صنعت دیگری به کار می‌آید، فرهنگ‌سازی از طریق رسانه‌ها و ...

ماجرای "صنعت فرهنگ" * در چند دهه گذشته حدیثی است مفصل. سرمایه با ساخت فرهنگی که از دل فیلم‌های هالیوودی سر بر می‌کشد و در موسیقی متال و رپ اوج می‌گیرد، به جوانان سکس، مصرف مواد-الکل و راک اند رول را می‌آموزد. فرهنگی را می‌آموزد که در چهار سوی گیتی آرزوی نسلی شده است که معتقدند "بی‌خیال عالم" باید عیش و نوش را تجربه کرد. نسلی که در دل اقتصاد ریاضتی رشد کرده‌اند، فساد اقتصادی را می‌بینند و رویای آن را دارند که خود شاید روزی از دل این فساد سودی ببرند، غافل از اینکه این خرده‌پایان این اقتصاد انگلی نمی‌دانند که سرخ تمامی فروش و قاچاق انسان‌ها سر از دولت و پلیس مافیایی در می‌آورد که آبشخور همه آنهاست. این صنعت فرهنگ، شاخه‌ای از اقتصاد را ساخته که سود سرشاری برای سرمایه تولید می‌کند.

بسیاری از مزارع کشاورزی در کنار دریاها به تصرف دولت‌ها درآمده و کشاورزان را از زمین بیرون می‌کنند تا منطقه را به مرکز توریستی تبدیل کنند. فقط در سال ۲۰۰۵، بعد از سونامی و طوفان دریایی در منطقه جنوب شرقی آسیا، دولت‌ها از این وضعیت استفاده کرد و با پرداخت بسیار کمی به ماهیگیران و کشاورزان آنها را از مناطق دریایی اخراج کردند و این مناطق را به محل‌های توریستی تغییر کاربری دادند. اگر روزگاری مسافرت امری بود برای آموزش و یادگیری، امروز مراکز توریستی محل‌هایی هستند برای فرار از دنیای خشن سرمایه‌داری و دل بستن به الکل و سکس و ...

باند‌های وابسته به قاچاق زنان در اقتصاد سرمایه‌داری به صورت انگلی شکل می‌گیرد، این اقتصاد انگلی در صد سال گذشته در کنار قمارخانه‌ها رشد کرده‌اند، جایی که که سرمایه‌داری از آن برای پولشویی‌اش استفاده می‌کند. همان طوری که اقتصاد واقعی سقوط می‌کند، ما با رشد یک اقتصاد کاغذی روبرو هستیم که به آن اقتصاد کازینویی می‌گویند. این اقتصاد کازینویی امروز نسلی را بوجود آورده که با اقتصاد ریاضتی رشد کرده و هیچ آینده‌ای را

ثروتمند یا مناطقی منتقل می‌کنند که از صنعت سکس به عنوان شغل و تجارت حمایت می‌کنند.

قاچاق انسان بر همه کشورهای جهان تاثیر می‌گذارد، کشورها معمولاً مبدا، ترانزیت (حمل و نقل) و یا مقصد برای انسان‌های قاچاق شده هستند - و یا حتی ترکیبی از مبدا، ترانزیت و مقصد می‌باشند. قاچاق اغلب از کشورهای کمتر توسعه یافته به کشورهای بیشتر توسعه یافته صورت می‌گیرد، از کشورهایی که در آن مردم بر اثر فقر، جنگ یا شرایط دیگر آسیب‌پذیرترند و قاچاق آسانتر می‌رخ می‌دهد. بیشترین قاچاق در سطح ملی یا منطقه‌ای است. اروپا مقصد نهایی برای وسیع‌ترین طیف قربانیان است، در حالی که آسیا مبدا این میزان از قاچاق انسان است. آمریکا به عنوان کشوری که هم مبدا و هم مقصد قربانیان قاچاق انسان می‌باشد نیز قابل توجه است.

قاچاق زنان " فرآیندی پویا، " است که شامل فعل و انفعالات پیچیده در میان قربانیان، قاچاقچیان فردی، شبکه‌های تبهکار بین‌المللی و نهادهای دولتی و محلی است. در واقع، قاچاق انسان به طور فزاینده‌ای به شبکه‌های پیچیده جنایی جذاب تبدیل شده و رشد آن از رشد سازمان‌های جنایی در جهان، سریعتر شده است به گونه‌ای که با سالیانه حداقل ۳۲ میلیارد دلار سود غیرقانونی در دنیا، به سومین منبع سود بعد از قاچاق اسلحه و مواد مخدر تبدیل شده است.

در نهایت، قاچاق زنان ثابت کرده که یک کسب و کار پر سود است و تبدیل به یک منبع قابل توجهی از درآمد برای شرکت‌هایی است که به این منظور سازمان‌دهی شده‌اند. بر اساس برخی برآوردها، قاچاق انسان سریع‌ترین منبع سود در حال رشد برای حلقه‌های جرم و جنایت سازمان یافته است. با استناد به نوشته‌های پل هولمز، (از مناطق جنوب شرقی اروپا در رابطه با راهنمای اجرای قانون مبارزه با قاچاق، برنامه توسعه سازمان ملل متحد) که تخمین می‌زند قاچاق انسان حداقل برای ایالات متحده آمریکا ۷ میلیارد دلار در سال تولید سود می‌کند.

واقعی اگرچه غیرممکن نیست، اما بسیار دشوار است. البته بحث بر سر دو دوتا چهارتا است و هر کسی که حداقل آشنایی با منابع ثروت و شیوه زندگی و هزینه‌های این سرمایه‌داران داشته باشد به خوبی می‌داند که ثروت‌های آن‌چنانی چگونه انباشته می‌شوند، از استثمار کارگران در کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولیدی که بگذریم، سالیانه میلیون‌ها دلار از محل فروش مواد مخدر و فروش اسلحه نصیب این سرمایه‌داران می‌شود که با حمایت دولت‌ها نه تنها سودی را عاید مردم در جهان نمی‌کند، بلکه حاصلش مرگ و نابودی زندگی مردم است. قاچاق زنان و کودکان با هدف بردگی جنسی راه دیگری برای کسب سودهای میلیاردی از ویژگی‌های آشکار سرمایه‌داری لیبرالیسم قرن بیست و یک است.

قاچاق نتیجه وضعیت اقتصادی و طبقاتی نابرابر زنان است. وضعیت اقتصادی زنان در کشورهای تحت انتقال اقتصادی (تبدیل اقتصاد متمرکز به سیستم‌های بازار آزاد) بدتر است. همه کشورهای مرکز و شرق اروپا و اتحاد جماهیر شوروی سابق انتقال چشمگیر اقتصادی و سیاسی را تجربه کرده‌اند که کشور آنها را از اقتصاد متمرکز به سیستم‌های بازار آزاد تغییر داده است. در حالی که به آنان در این سیاست‌ها گفته شده بود که در اقتصاد لیبرالیستی شرایط اقتصادی و اجتماعی بهتری خواهند داشت، اما حاصل این انتقال منجر به نرخ بیکاری منفی و بالا برای همه و به خصوص زنان شده و همچنین برنامه‌های رفاه اجتماعی که در گذشته وجود داشت را از دست داده‌اند. این حاصل لیبرالیزه کردن اقتصاد برای مردم کشورهای جهان است. این آن وعده‌ای است که پدر انقلاب‌های رنگین، جرج سوروس بنیانگذار نهاد جامعه باز، به مردم این کشورها داده است!!

اختلاف سطح درآمد مردم در هر دو کشور مبدا و مقصد قاچاق عامل دیگری است که به ترویج قاچاق منجر شده است. قاچاق از کشورهای کم درآمد به کشورهایی با درآمد بالا صورت می‌گیرد که در آن تقاضا برای قیمت ارزان و پایین برای نیرو کار وجود دارد. به طور معمول، قاچاقچیان زنان و دخترانی را که از لحاظ اقتصادی در کشور یا منطقه خود محروم هستند، به کشورهای

ترکیه

تجربه می‌کنند. این وضعیت باعث می‌شود بسیاری از زنان مجبور باشند به دنبال کار در خارج از کشور خود باشند. این مسایل آنها را به خصوص برای بهره‌برداری آسیب پذیر می‌کند. از سوی دیگر میزان تقاضای بالا برای خدمات سکس، عامل دیگری برای قاچاق زنان است. جست وجوی زندگی بهتر برای خود و خانواده توسط زنان در خارج از کشور، جنگ و درگیری‌های داخلی و کنترل مرزها توسط نظامی‌ها نیز از دلایل قربانی شدن زنان است. (سوریه، اوکراین و اسرائیل و..)

طبق گزارش رسمی اتاق بازرگانی در سال ۲۰۰۴ ترکیه تعداد ۱۹۹ هزار تن فروش رسمی دارد که در ۵۶ مرکز عمومی مشغول می‌باشند و سن آنها ۱۵ تا ۴۰ سال است. درآمد حاصل از این تجارت مبلغ ۳ تا ۴ میلیارد دلار در سال می‌باشد. (۲)

ترکیه‌ی پل ارتباطی بین اروپا و آسیا برای هر دو کشور مقصد و مبدأ قربانیان قاچاق انسان است. به لحاظ جغرافیائی، بخش بزرگی از ترکیه در شبه جزیره آناتولی واقع شده است. وجود بیش از ۵۰۰۰ مایل خط ساحلی، ورودی‌ها و اسکله‌های بیشمار، ورود غیرقانونی به این کشور را تسهیل می‌کند. افراد زیادی امیدوارند بتوانند از این طریق به کشورهای غربی مانند ایتالیا و آلمان راه پیدا کنند. بیشتر قربانیان قاچاق زنان برای بهره‌برداری جنسی در ترکیه در شهرهایی مانند استانبول، ازمیر و تراپزون می‌باشند. پلیس دولتی فعال‌ترین بخش از نظر پرداختن به مسائل قاچاق ترکیه است، اما اتهامات گسترده‌ای علیه پلیس و مقامات دولتی ترکیه در این زمینه مطرح است، از جمله می‌توان به پرداخت رشوه گسترده قاچاقچیان و گروه‌های جرم سازمان یافته روسیه و اوکراین به عنوان قاچاقچیان اصلی در ترکیه اشاره کرد، همچنین گزارش‌هایی از همکاری و مشارکت بین باندهای ترکیه و چینی وجود دارد. (۳)

بر اساس گزارش‌های منتشر شده در سال ۲۰۰۶، کشور ترکیه به سرعت به یکی از بزرگترین بازارها برای بردگان جنسی از کشورهای اتحاد شوروی سابق تبدیل شده است. در حدود ۵۰۰۰

قاچاق زنان و کودکان به منظور کاربردگی و جنسی از کشورهای ترکیه، ایران، برمه، فیلیپین، تایلند، کشورهای اروپای شرقی، هند و... به منبع درآمد پرسودی برای دست اندرکاران این صنعت و دولت‌ها گردیده است تا جایی که بعضی از این کشورها نه تنها مبدا می‌باشند بلکه مرکز ترانزیت برای جابجایی این نیروهای قاچاق شده نیز هستند. به عنوان نمونه می‌توان به کشور ترکیه با درآمد بسیار بالای حاصل از توریسم اشاره کرد.

کشور ترکیه نیز با سیاست‌های اقتصاد لیبرالیستی یکی از مراکز ثقل قاچاق انسان و همچنین قاچاق زنان از شرق اروپا به کشورهای غرب اروپا می‌باشد که لازم است به آن پرداخته شود.

" فحشا در زیر سیستم به شدت سکولار ترکیه قانونی است. کارت‌های شناسایی برای زنان تن فروش توسط مقامات صادر می‌شود تا در مراکز رسمی تن فروشی به کار مشغول شوند که توسط پلیس شهری حفاظت می‌شود و کنترل بهداشت برای آنان در هفته اجباری است. "

ترکیه بیش از ۷۶ میلیون نفر جمعیت دارد که حدود ۳۸ میلیون از این ترکیب جمعیتی زنان می‌باشند. ۲۴ درصد از زنان درگیر فعالیت‌های اقتصادی کشوری باشند و نرخ بیکاری ۹،۴ درصد زنان است.

بر اساس گزارش حقوق بشر ترکیه (۱) علت اصلی قاچاق زنان فقر و مشکلات اقتصادی و همچنین وضعیت اقتصادی نابرابر زنان است. اکثریت زنان جهان فقیر هستند. تعداد زنانی که در فقر زندگی می‌کنند نیز به طور نامتناسبی، نسبت به تعداد مردان افزایش یافته است. زنان بیشتر از مردان، بار اقتصادی بیشتری را برای مراقبت از کودکان به عهده دارند. همچنین زنان با تبعیض‌هایی مواجه هستند که فرصت‌های آموزشی و اشتغال آنها را محدود می‌کند. در محیط کار، اغلب زنان آخر استخدام و اول اخراج می‌شوند و همچنین آزار و اذیت جنسی در محل کار را

برای این تقاضا می‌باشند. این وضعیت کشوری است که از لحاظ مذهبی ارزش بسیار زیادی برای نهاد خانواده قائل است.

آلن فریدمن (که شغلش برنامه مبارزه با قاچاق زنان در دفتر آنکارا از سازمان بین‌المللی مهاجرت، که یک نهاد مستقل و نزدیک با سازمان ملل متحد است) می‌گوید: "هنگامی که این زنان در آن سوی مرز هستند، قاچاقچیان گذرنامه‌های آنان را گرفته و آنها را مورد ضرب و شتم و تجاوز قرار می‌دهند و آنها را مجبور به فحشا می‌کنند. این زنان به جز زمانی که آنها را به مشتریان تحویل می‌دهند به طور معمول در یک آپارتمان قفل شده نگهداری می‌شوند." (۵)

بخشی از ترکیه به یک آهنربا به بازار سودآوری از غرب اروپا تبدیل شده است که آن را می‌توان ناشی از سهولت گرفتن ویزا با پرداخت پول اندکی اشاره کرد. یک زن جوان از مولداوی می‌تواند در استانبول در یک روز با پرداخت تنها ۱۰ دلار یک ویزای یک ماهه در ترکیه داشته باشد.

«۵۰۰۰ زن، که بیش از نیمی از آنها از مولداوی و اوکراین می‌باشند به کار به عنوان بردگان جنسی در ترکیه در شبکه‌های فحشا مشغول به کار می‌باشند که روزانه در حدود ۱۵۰ دلار درآمد دارند هر زن به ۱۵ مشتری در روز خدمات جنسی می‌دهد. اگر این زنان ۳۴۰ روز در سال کارکنند فقط در ترکیه چندین میلیون درآمد دارند در حالی که حتی یک پنی از این درآمد را دریافت نمی‌کنند.» (۶)

سود حاصل از تجارت جنسی غیر قانونی در ترکیه در حدود ۶.۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۶ برآورد شده است و بشدت در حال رشد می‌باشد. (۷)

" به محض ورود زنان خارجی به ترکیه، قاچاقچیان گذرنامه آنان را توقیف می‌کنند و آنها را وادار به روسپیگری در هتل‌ها، دیسکوها و خانه‌های عمومی می‌کنند. زنان کشور ترکیه نیز در داخل قاچاق کشور جنسی می‌شوند. قاچاقچیان با استفاده از

نفر در سراسر ترکیه به عنوان بردگان جنسی مشغول به کار می‌باشند که نیمی از این زنان، از مولداوی و اوکراین هستند.

در گزارش‌های منتشرشده توسط UNODC (United Nations Office on Drugs and Crime) ترکیه دارای سهم بالایی در قربانیان قاچاق انسان در رابطه با تجارت سکس است. کشورهای منبع قربانیان قاچاق در سال ۲۰۰۸ شامل زنان از ترکمنستان، ازبکستان، ارمنستان، مولداوی، قرقیزستان، روسیه، گرجستان، اوکراین، آذربایجان، رومانی، قزاقستان، بلاروس، بلغارستان و اندونزی هستند.

تخمین رقم قاچاق زنان و دختران به علت پنهان بودن ماهیتش مشکل است اما آنچه مسلم است به عنوان یک تجارت پرسود رو به افزایش است. ترکیه، با اقتصادی پررونق و گرفتن ویزای مسافرتی آسان، در حال تبدیل شدن به بزرگترین بازار قاچاق انسان به جهان برای زنان اسلاوی شده، تلاش برای صادر کردن زنان کشورهای اتحاد شوروی سابق قابل رویت ترین فعالیت تجاری در ترکیه است. به عنوان مثال در تراپزون، ترکیه، گاهی اوقات ده‌ها تن در یک زمان توسط کشتی از طریق دریای سیاه و سفید می‌رسند. نام واقعی‌شان هر چه می‌خواهد باشد، آنها در ترکیه با نام ناتاشا (Natashas) شناخته شده‌اند و اغلب تا پایان به عنوان روسپی در کار تجارت رو به رشد سکس در این کشور کار می‌کنند. (۴)

فحشا در ترکیه قانونی است دولت مجوز فاحشه خانه‌ها را می‌دهد و به عنوان "خانه‌های عمومی" شناخته شده می‌باشند، و به زنان روسپی کارت هویت داده می‌شود و به آنها حق استفاده از برخی از خدمات پزشکی رایگان و دیگر خدمات اجتماعی به عنوان حقوق آنها داده شده است. زنان در خانه‌های عمومی شاعل که معمولاً در شهرستان‌های بزرگ وجود دارد کار می‌کنند آن چه قابل توجه است تقاضا برای زن جوان، بلند و باریک بر این زنان تن فروش بومی پیشی گرفته است. زنان اسلاوی کالا عرضه شده

- 3- http://en.wikipedia.org/wiki/Prostitution_in_Turkey
- 4- <http://www.pbs.org/wnet/wideangle/episodes/dying-to-leave/human-trafficking-worldwide/turkey/1469>
- 5- Craig S. Smith, The New York Times, Trabzon, Turkey, 28 June 2005
- 6- <http://articles.latimes.com/2006/feb/01/world/fg-turkey1>
- 7- <http://articles.latimes.com/2006/feb/01/world/fg-turkey1>
- 8- <http://www.southcoasttoday.com/apps/pbcs.dll/article?AID=/20060201/NEWS/302019973>
- 9- <http://www.refworld.org/docid/51c2f37d3c5.html>
- 10- <http://www.refworld.org/docid/51c2f37d3c5.html>

قاچاق زنان در ایران

پس از ترکیه می‌توان به کشور *ایران* اشاره کرد که سال‌هاست اخبار متعددی از قاچاق و تن‌فروشی زنان و دختران ایرانی در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس اعلام می‌شود اما هرگز به طور رسمی به بررسی این معضل پرداخته نشده است، لذا دسترسی به آمار و ارقام قطعی امکان‌پذیر نیست و تنها هر از گاهی در رسانه‌ها به تن‌فروشی زنان و دختران ایرانی "به خواسته خود" اشاره می‌شود. اما بررسی اخبار ده سال گذشته به خوبی بیانگر عمق فاجعه قاچاق دختران و زنانی است که ناخواسته برای بردگی و تن‌فروشی دزدیده شده‌اند.

بر اساس گزارش بانک جهانی (۱) ایران یک مبدا و حمل و نقل و مقصد برای قاچاق زنان، کودکان و مردان به منظور بهره‌برداری جنسی و بردگی می‌باشد. بر اساس این گزارش زنان و دختران ایرانی علاوه بر این که در داخل کشور به منظور روسپی‌گری اجباری و ازدواج اجباری قاچاق می‌شوند، برای بهره‌برداری جنسی به پاکستان، ترکیه، قطر، کویت، امارات متحده عربی، عراق، فرانسه و انگلستان نیز قاچاق می‌شوند.

روش‌های بسیار خشنی و با استفاده از فشار روانی، تهدید و اسارت و ایجاد بدهی قربانیان را مجبور به کار اجباری یا قاچاق جنسی می‌کنند. عدم حمایت مقامات و اتهام و خشونت پلیس علیه افراد تراجنسیتی در فحشا، آنان را در مقابل قاچاق جنسی آسیب‌پذیرتر می‌کند. کودکان کولی ممکن است مجبور به گدایی در خیابان شوند و اتباع آواره سوریه نیز در مقابل قاچاقچیان در اطراف اردوگاه‌های پناهندگان و در شهرستان‌های ترکیه آسیب‌پذیر هستند." (۸)

بر اساس گزارش وزارت دادگستری ترکیه از ژانویه تا سپتامبر ۲۰۱۱ پانصد و هشتاد و نه نفر مظنون به قاچاق بودند که ۴۰۹ نفر متهم شناخته شدند و در طول مدت مشابه در سال ۲۰۱۲ نیز ۵۰۵ نفر مظنون بودند. دولت ۲۲۶ متهم تحت ماده ۸۰ در سه ماهه اول سال ۲۰۱۲ تحت پیگرد قانونی قرارداد. دادگاه ۴۷ مجرم قاچاق را به اعدام محکوم کرد و تعدادی را به زندان‌های مختلف از هفت تا ۲۱ سال محکوم کرد. (۹)

در سال ۲۰۱۲، تعدادی از مقامات نظامی در رابطه با همدستی با قاچاق انسان دستگیر و محاکمه شدند (۱۰)

منابع و زیرنویس‌ها

*برای تهیه این مطلب از آمارهای سازمان‌های جهانی و بخصوص اطلاعات دولتی استفاده شده است و در نبود مطالب مستقل ما مجبور بودیم که نشریات خود اسرائیل رجوع کنیم.

**صنعت فرهنگ به معنای تولید هدفمند یک فرهنگ استاندارد و قالبی است که از طریق نفوذ رسانه‌ها، همچون کالایی مصرفی به خورد توده‌ها داده میشود تا آنها را در جهتی همسو با تمایلات و ارزشهای سرمایه داری هدایت کند صنعت فرهنگ، تمهیدی است که بورژوازی برای دستموزی افکار و اطوار توده‌ها به کار می‌گیرد. صنعت فرهنگ، رواج نوعی فرهنگ استاندارد با بهره‌گیری از انواع سرگرمیهای منحنی و توده‌گیری است که مردم را در چنگ خود اسیر می‌دارد. این فرهنگ، فردیت و آزادی را از میان می‌برد و به این ترتیب مقاومت پرولتاریا نیز به خاموشی می‌گذارد» (پولادی، کمال ۱۳۸۳)، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب (قرن بیستم)، تهران: نشر مرکز

- 1- <http://www.stopvaw.org/turkey.html>
- 2- <http://www.stopvaw.org/turkey.html>

ایرانی به دبی برای تن فروشی و مهمانی‌های شیخ نشین را چاپ می‌کند.

در سال ۱۳۸۳ روزنامه ایران در گزارشی به مساله قاچاق زنان و دختران به کشورهای عربی همسایه پرداخت و در میزگردی که به این مناسبت نیز توسط خبرگزاری سینا با حضور بعضی مسئولین دولتی برگزار شد، کاپیتان ایرانی هواپیمایی خط دویی طی گزارش مفصلی از وضعیت قاچاق دختران و زنان پرده برداشت و گفت: "در هر ۹ پرواز عادی و ۲۰ پرواز غیرعادی ایران به دبی، به طور متوسط بین ۱۰ الی ۱۵ دختر روزانه به امارات فرستاده می‌شوند. او همچنین ادعا کرد که اغلب این دختران از شهرهای تهران، آبادان، مشهد، اهواز، زاهدان، تبریز و کرمانشاه هستند و بالاترین درصد آنها مربوط به تهران و مشهد است. وی همچنین ادعا کرد که ماهانه ۳ تا ۵ جسد دختر ایرانی از این کشورها به ایران منتقل می‌شوند که یا خودکشی کرده یا از بیماری فوت کرده و یا به قتل رسیده‌اند." اما پلیس ایران اعلام می‌کرد کاپیتان مزبور شخصی شایعه‌ساز است که با هدف پریشان کردن افکار عمومی دست به شایعه‌پراکنی و خبرسازی زده است و توسط پلیس بازداشت شد.

بر اساس گزارش‌ها در سال ۱۳۸۳ یکی از بزرگترین حراج دختران ایرانی در فجیره امارات رخ داد. این در حالی بود که خبرهای مربوط به این حراج از جانب مسئولان تکذیب شد اما همان زمان مقامات انتظامی خبر از دستگیری ۲۵ نفر دادند که در باندهای قاچاق زنان به امارات دست داشتند. رئیس دفتر پلیس بین‌الملل (اینترپول) در ایران در پائیز سال ۲۰۰۶ گفته بود که امروزه قاچاق دختران و زنان جوان به کشورهای همسایه یکی از سودآورترین کارها در ایران است. (۳)

بعد از زلزله بم در سال ۱۳۸۳ کودکان و دختران بمی نیز طعمه باندهای قاچاق انسان شدند و در مجامع داخلی و بین‌المللی اخبارش به گوش رسید. اما قالیباف در جواب پرسش خبرنگاران این خبر را تکذیب کرد و گفت تا کنون حتی یک گزارش در این

پرفسور دونا ام هیگز یک تحقیق علمی، در رابطه با قاچاق زنان و دختران به منظور بهره‌برداری جنسی (روسی‌گری) در چند کشور از جمله ایران از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۳ برای دانشگاه روهادا ایسلند انجام داده است و در آن بر اساس اسناد و مدارک به قاچاق دختران ایرانی می‌پردازد. بر اساس این تحقیق از سال ۱۳۷۹ دختران ایرانی توسط قاچاقی‌ها برای فروش به کشور امارات متحده برده می‌شدند و پلیس اینترپل ایران و مسئولین در جریان این تجارت کثیف بوده و اشاره می‌کند که بعضی از مسئولین دولتی سازمان‌دهنده این تجارت و قاچاق کثیف بودند. بر اساس اخبار روزنامه‌های رسمی دولتی در سال ۱۳۸۰ در شهرهای شیراز، بابل، مشهد، اهواز، تهران، کرج و ... تیم‌های متعدد قاچاق دختران و زنان به کشورهای عربی و اروپایی منهدم شدند و روزنامه‌ها اخبار و گزارشات را منتشر کردند. اما وزیر کشور وقت در همان سال قاچاق دختران ایرانی را کذب محض اعلام می‌کند.

در سال ۱۳۷۹ روزنامه‌ها خبری در مورد خانه هدایت وابسته به بنیاد نور متعلق به محسن رفیق‌دوست در کرج را منتشر کردند که محلی موقتی برای اسکان دختران فراری بود. در این مکان ۱۰۰۰ دختر هفت سال به بالا نگهداری می‌شد. طبق اخبار و گزارشات این دختران به کویت و دبی قاچاق می‌شدند و مسئولان رده بالا در این فعالیت دست داشتند و که با پی‌گیری‌ها و شکایت متعدد خانواده‌ها، متهمان تفهیم اتهام و محکوم شده بودند، بعد از چند ماه تبرئه و آزاد شدند. (۲) (روزنامه ایران، ۱۹ آذر ۱۳۸۱)

از سال ۱۳۸۰ به این طرف در رسانه‌ها بطور رسمی و غیر رسمی شاهد اخبار و گزارشاتی در رابطه با قاچاق دختران و زنان ایرانی به کشورهای عربی به ویژه ابوظبی می‌باشیم. به گزارش ایرنا در ۲۰ بهمن ۱۳۸۱ روزنامه مشرق، چاپ پاکستان نوشت: «ماهانه ۴۵ دختر ایرانی ۱۶ تا ۲۵ سال در کراچی توسط افراد ثروتمند خریداری می‌شوند.» در سال ۱۳۸۲ ایران دلیلی خبر انهدام باند قاچاق دختران از مسیر بلوچستان را منتشر می‌کند. در اوایل همین سال روزنامه کیهان گزارش دستگیری باند قاچاق دختران

زنان جهان: شیوه کار و زندگی، مسایل و مشکلات، مبارزه و تلاش برای زندگی بهتر

می‌کنند و ممکن است این رتبه در جدول با سیاست‌های اتخاذ شده توسط کشورها تغییر کند. کشور ایران اما به علت نداشتن ابزار و مکانیسم‌های ضروری مبارزه با قاچاق انسان در رتبه سوم قرار دارد.

از مجموع گزارش‌های منتشر شده از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ وضعیت قاچاق زنان و کودکان و به طور کلی انسان در ایران هر روز وخیم‌تر شده در حالی که هیچ‌گونه تمهیدی برای کنترل و مبارزه با این باندها صورت نگرفته است و حتی از کمیت یا تعداد انسان‌های قاچاق شده نیز آمار درست و دقیقی در دست نیست و این نشان از بی‌اهمیت بودن این فاجعه است. اما موارد مطرح شده در گزارش‌های سالیانه تقریباً هر سال بر دامنه و عمق فاجعه افزوده شده است.

بر اساس این گزارش‌ها «ایران یک منبع، (ترانزیت) حمل و نقل و مقصد برای مردان، زنان و کودکان قاچاق شده به منظور بهره‌برداری جنسی و بردگی غیرارادی در کشورهای حوزه خلیج فارس (امارات متحده عربی)، پاکستان، عراق، ترکیه، کشورهای اروپایی مانند فرانسه، آلمان و انگلستان است. گزارش از زنان و دختران ایرانی وجود دارد که برای ازدواج با مردان پاکستانی به منظور بردگی جنسی فروخته شده‌اند. در داخل نیز زنان و دختران ایرانی به منظور روسپی‌گری اجباری و ازدواج‌های اجباری قاچاق می‌شوند. قاچاق داخلی زنان و کودکان بیشتر از گروه‌های آسیب‌پذیر مانند دختران و زنان فراری، کودکان خیابانی و معتادان به مواد مخدر انجام می‌شود. کودکان ایرانی و افغان در داخل ایران به منظور ازدواج اجباری و بهره‌برداری جنسی تجاری و بردگی غیرارادی قاچاق یا به عنوان گدا یا کارگر برای کسب درآمد، پرداخت بدهی ایجاد شده توسط قاچاقچیان یا تهیه موادمخدر خانواده و حمایت از خانواده‌هایشان قاچاق می‌شوند. مردان و زنان از پاکستان به ایران داوطلبانه مهاجرت یا قاچاق می‌شوند که از طریق ایران، به دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس، یونان و ترکیه به دنبال اشتغال هستند. این افراد خود را در شرایط بردگی غیرارادی یا پرداخت بدهی ایجاد شده

رابطه نداشته‌ایم. اما ۶ ماه پس از این مصاحبه، یک مقام مسئول در گفت و گو با روزنامه شرق از دستگیری زنی میانسال به همراه دو دختر بچه بمی خبر داد و گفت معتقد است: همین یک مورد نشانگر وجود چنین سوءاستفاده‌هایی است . . . فقط امیدوارم که ما در مورد این زن اشتباه کرده باشیم. (روزنامه شرق شش ماه بعد از زلزله)

از طرفی مدیرکل دفتر اجتماعی سازمان بهزیستی همان روزهای نخست از ۴ هزار کودک که والدین خود را از دست داده‌اند یاد کرد و گفت: از این ۴ هزار کودک تنها حدود ۱۰۰ کودک در روز سوم زلزله وارد مراکز شبانه روزی بهزیستی شدند. این آمار طی روزهای بعد افزوده شد، ولی هرگز از ۳۰۰ نفر بالاتر نرفت. (۴)

اما هرگز هیچ مقامی پاسخگوی این فجایع نشد و اخباری نیز در رابطه با آن برای روشن کردن اذهان عمومی جامعه منتشر نشد.

قاچاق و تن فروشی دختران و زنان همچنان ادامه دارد و با بیشتر شدن فاصله طبقاتی و افزایش دختران فرای عمق فاجعه هر روز بیشتر می‌شود. بر اساس گزارشات سال ۱۳۸۴، تعداد دختران فراری در کشور حداقل ۳۰۰ هزار نفر است. نزدیک به ۸۶ درصد از این دختران فراری که از خانه فرار می‌کنند برای اولین بار آزار جنسی می‌بینند که این راه بازگشت آنان به خانه را برای همیشه سد می‌کند و بیش از ۱۰ میلیون از زنان زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

سازمان‌های تهیه‌کننده گزارش‌های قاچاق انسان در جهان، کشورها را بر اساس جایگاه انسان‌های قاچاق شده به مبدا، مقصد و ترانزیت (حمل و نقل) تقسیم می‌کنند اما بعضی از کشورها مانند ترکیه و اسرائیل یا اروپا اغلب مقصد قاچاقچیان برای انسان‌های قاچاق شده می‌باشند اما در برخی موارد ممکن است کشورها مانند ایران هم مبدا و مقصد و ترانزیت باشند. مورد دیگری که ذکرش لازم می‌باشد از دید این سازمان‌های بررسی‌کننده امکانات و مکانیسم‌های موجود هر کشور برای مبارزه با قاچاق انسان جایگاه و رتبه تعریف شده‌ای برای کشورها تعیین

^۱ - <http://gvnet.com/humantrafficking/iran-2. Htm>

^۲ - <http://mohammad78.persianblog.ir/post/73/>

البته نادری فرد یکی از کسانی که در کشتار دهه شصت نیز دست داشته نام اش در لیست متهمین خانه هدایت بوده است

^۳ - <http://mardomsalari.com/template1/News.aspx?NID=157184>

^۴ - <http://www.hamshahronline.ir/hamnews/1384/841007/Irshahr/iransh.htm>

^۵ - <http://www.state.gov/j/tip/rls/tiprpt/2002/10680.htm#iran>

قاچاق زنان در اسرائیل

بعد از ترکیه و ایران می‌توان به کشور *اسرائیل* که یکی از کشورهای اصلی مقصد قاچاق انسان به خصوص زنان به منظور بردگی جنسی و کاری اشاره کرد.

آمویش گیتای، کارگردان معروف اسرائیلی، در سال ۲۰۰۴ با ساخت فیلم " سرزمین موعود یا وعده داده شده" پرده از این جنایت مقدس برداشت این فیلم که جایزه بهترین فیلم کن را به خود اختصاص داد و در بسیاری از جشنوارهها جایزه گرفت با تحریم کمپانی‌ها و تظاهرات‌های بسیاری در مقابل سینماها روبرو شد. کم نبودند یهودیانی که آمویش را در سالن سینما به تحقیر گرفتند. (۱)

آمویش در این فیلم به نقد مذهبی در فرهنگ بازاری اسرائیل پرداخت تا نشان دهد که چگونه در جامعه‌ای که سرکوب جنسی تبلیغ می‌شود و فیلم‌های هالیوودی تمام سینماها را گرفته نمی‌توان فقط از زن، بچه خواست و از او بخواهی نقش مادر و زن خانه را بازی کند. از طرفی مردانی که نتوانند به معنی واقعی از رابطه زناشویی خود ارضا شوند، بالطبع این کار را در بازار جنسی انجام می‌دهند. این بازار امروز نشان از بحران هویتی دارد که در نتیجه‌ی آن زنان بیشتر گرایش به همجنس‌گرایی دارند و مردان گرایش به لذت بیشتر. مافیای مهاجر یهودی روس این خواست را فهمید و گفت چه کسی بهتر از دخترانی که به امید کاذب کار بعد از فروپاشی شوروی به اسرائیل رفته‌اند. اتفاقاً آمویش نشان می‌دهد که این نسل یهودی روسی بعد از فروپاشی شوروی نه اعتقاد به مذهب دارند و نه اخلاقیات را فراگرفته‌اند و نه برای انسانیت حرمتی قائل هستند. این مافیای تازه به اسرائیل

توسط قاچاقچیان، عدم پرداخت دستمزد و سوءاستفاده جسمی یا جنسی پیدا می‌کنند. گزارش می‌رسد که زنان از آذربایجان و تاجیکستان برای پیدا کردن شغل به ایران سفر می‌کنند و قربانی فحشای اجباری می‌شوند. گزارش‌های خبری نشان می‌دهد که سازمان‌های جنایی نقش مهمی در قاچاق انسان به ایران و از ایران در ارتباط با قاچاق مهاجران، مواد مخدر و اسلحه به دیگر کشورها دارند. به خصوص در سراسر مرز با افغانستان و پاکستان این دادوستد انسان زیاد جریان دارد. نزدیک به یک میلیون افغان در ایران زندگی می‌کنند. برخی به عنوان پناهنده، وعده‌ای به عنوان مهاجران اقتصادی که در معرض شرایط قاچاق انسان هستند. مردان جوان و پسران افغان قاچاق شده به فحشا در فاحشه خانه‌های مردانه در همسایگان جنوبی ایران و یا به جنگ سالاران افغانستان و پاکستان مجبور می‌شوند. برخی از سازمان‌های غیردولتی گزارش می‌دهند که مقامات مهاجرت ایران در فروش دختران و پسران جوان بین ۹ و ۱۴ ساله به مردان در کشورهای خلیج فارس، به ویژه بحرین، برای بهره‌برداری جنسی تجاری دست دارند. به گفته این منابع، یک دختر جوان یا پسر می‌تواند برای \$ ۱۵ تا ۲۰ دلار فروخته و یا در ایران، حداقل ۵ دلار فروخته شود. خریداران اصلی فحشا در ایران شامل رانندگان کامیون، مدارس مذهبی پاکستان و کارگران مهاجر افغان می‌باشند (۵).

تا پایان سال ۲۰۱۴ (۱۳۹۳) گزارش‌ها به علت عدم دسترسی به اطلاعات در داخل ایران هیچ گونه گزارش متفاوتی تهیه نشده است و گزارش سال‌های قبل کمی پس و پیش و منتشر شده است و کشور ایران را جزو کشورهایی که ابزار و قوانین و امکانات کافی برای مبارزه با این فاجعه را ندارد قرار داده‌اند. (رتبه سوم) اما در هر صورت گزارش‌های رسمی و قابل استناد به خوبی بیانگر عمق فاجعه در ایران و سراسر دنیا است و به رغم توصیه‌ها و وضع قوانین توسط مجامع بین‌المللی و کشورها هیچ ضامن اجرایی برای جلوگیری و کاهش این فاجعه وجود ندارد.

منابع:

زنان جهان: شیوه کار و زندگی، مسایل و مشکلات، مبارزه و تلاش برای زندگی بهتر

بر اساس برخی برآوردها ۳۰۰۰ نفر از زنان روسی قاچاق شده در اسرائیل به عنوان روسپی کار و زندگی می‌کنند گرچه به دلیل ماهیت مرموز قاچاق انسان به دست آوردن ارقام دقیق سخت است.

هنگامی که آنها را وارد اسرائیل می‌کنند، آنها را با قیمت بالا به صاحبان فاحشه خانه می‌فروشند و آنها را مجبور می‌کنند ۱۸-۱۴ ساعت در روز کار کنند. این زنان نیز مجبورند به ۱۵ تا ۱۰ نفر مشتری در روز سرویس دهند، بدون دریافت هیچ پولی، درحالی که صاحبان فحشاخانه‌ها همه پول را دریافت می‌کنند.» (۳)

هاآرتص در سال ۲۰۰۹ در گزارشی می‌نویسد پلیس می‌گوید: بزرگترین حلقه قاچاق انسان به اسرائیل رانهدم کرده است که گفته می‌شود مسئول قاچاق هزاران زن از شوروی سابق به اسرائیل و همچنین به قبرس، بلژیک و انگلستان و وادارکردن آنها به فحشا است.

در پایان تحقیقات بین‌المللی طی دو سال، پلیس روز گذشته ۱۲ اسرائیلی همراه با بیش از ۲۰ مظنون را در چند کشور دیگر دستگیر کرده است. رامی سابان ۳۵ ساله، از موشاو Magadim در شمال، که قبلا تحت اتهامی در رابطه با استخدام قاتلان از بلاروس برای ترور رهبران عالم اموات اسرائیل Nissim Alperon بود در این جرم مشکوک می‌باشد.

پلیس می‌گوید که زنان مجبور می‌شدند به عنوان روسپی کارکنند و از هر زنی که در پی فرار یا اطلاع رسانی به مقامات پلیس بود انتقام شدیدی گرفته می‌شد. مانند مرگ در اثر تصادف و... مانند موردی که در ازبکستان چند ماه پیش برای زنی که تصمیم به فرار داشت اتفاق افتاد و جان خود را در تصادف با اتومبیل از دست داد. آن چه پلیس اکنون می‌داند این است که بیش از هزاران نفر از زنان از روسیه، اوکراین، بلاروس، مولداوی و ازبکستان با وعده کار در اسرائیل به عنوان پیشخدمت یا رقص استخدام شدند. زنان مزبور را با هواپیما به مصر منتقل کردند و از آنجا به اسرائیل منتقل کردند. سال گذشته نیز، طی یک عملیات

رفته و این یهودیان هوس‌باز همدیگر را تکمیل می‌کنند و هر دو می‌دانند جامعه اسرائیل همانند هر جامعه مذهبی و مکان مذهبی دیگری مکانی است برای این تجارت جنسی، سربازانی که در طول روز به اذیت و آزار فلسطینیان می‌پردازند شب هنگام مکانی را لازم دارند که به هوسرانی خود بپردازند. چرا که حتی قوانین نژادپرستانه‌ی دولت اسرائیل که اساس سرزمین یهودیان است دست دولت را برای اخراج همسران غیر یهودی باز میگذارد تا بتوانند آنها را اخراج کند. تنها بیست هزار زن فلسطینی وجود دارند که همسران آنها یهودی هستند.» (۲)

قاچاق انسان در رسانه‌های اسرائیل نیز کم و بیش انعکاس می‌یابد اما هیچ کس و هیچ مکانی به اندازه سالن‌های رقص استریپ تیز و فحشاخانه‌های اسرائیل عمق این فاجعه را عریان نمی‌کند. اسرائیل سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ در رابطه با قاچاق زنان و دختران از کشورهای بلوک شرق و شوروی سابق وضعیت بسیار وخیمی داشت و سازمان‌های بین‌المللی گزارش‌هایی در این ارتباط منتشر کردند و بعد از این تاریخ بود که اسرائیل نیز مانند ایران رتبه سوم را در رابطه با امکان مبارزه با قاچاق انسان را داشت و بعد از این تاریخ است که گزارش‌های وزارت خارجه امریکا در رابطه با اسرائیل منتشر می‌شود.

«فحشا در اسرائیل در حال حاضر غیرقانونی است اما هیچ قانونی که مشتریان و یا صاحبان فاحشه‌خانه‌ها را تعقیب کند وجود ندارد. امید به وضع یک قانون جدید وجود دارد که ممکن است تعداد زنان قاچاق شده به اسرائیل را کاهش دهد.

به رغم این که طبق قوانین اسرائیل قاچاق نیروی کار اقدام علیه بشر است، اما اسرائیل یک کشور محبوب برای قاچاق زنان از اتحاد جماهیر شوروی سابق است. بسیاری از آنها از طریق مرز این کشور با مصر قاچاق می‌شوند. گاهی اوقات قاچاقچیان حمل و نقل زنان مزبور به اسرائیل را در سراسر صحرای سینا انجام می‌دهند.

محو کند که از ۱۹۹۶ تا اوایل ۲۰۰۰ شایع شده بود. اما به تازگی، قاچاق زنان دوباره به زندگی ما در یک فرم جدید بازگشته است."

به طور پیوسته حلقه‌های قاچاق زنان به اسرائیل از اوکراین تحت پوشش گردشگری پزشکی در ماه سپتامبر و حلقه دیگری از جنوب امریکا در ماه اوت (اگوست) کشف شدند، در ماه مه دو مرد و یک زن که مجبور به کار تجارت جنسی می‌شوند با هماهنگی قاچاقچیان با استفاده از یک ویزای توریستی وارد اسرائیل می‌شوند و سپس به عنوان روسپی در به اصطلاح "سالن‌های ماساژ" و کاباره‌ها و سالن‌های رقص استریپ تیز مجبور به کار می‌شوند.

همچنین بروز فحشای اجباری در میان ساکنان اسرائیل در حال افزایش است. در سال ۲۰۱۲، پلیس تنها دو پرونده جنایی علیه شهروندانی که زنان را مجبور به کار در تجارت سکس بر خلاف میل خودشان وادار می‌کردند اما ۲۹ پرونده مشابه در سال ۲۰۱۳ ، و ۲۵ تا پرونده از آغاز سال ۲۰۱۴ باز کرده است.

تعجب آور نیست که افزایش قاچاق زنان بازگشته است. چون صنعت سکس محلی شده است یکی از دلایل صبور بودن مقامات در مقابل این جرم است. پلیس تحمل فحشا محلی را نداشت و باسختی توانست در بعضی مناطق قانون منع بهره برداری از خانه‌های فحشا را اجرا کند. تعداد فاحشه‌خانه‌ها در حال افزایش است، دلان کارگران محلی را استخدام می‌کنند. فحشا در بسیاری از حوزه‌ها - اینترنت، خیابان‌ها، هتل‌ها، آپارتمان‌های مخفی، یا مکان‌های که ماساژ صورت می‌گیرد spa و خدمات اسکورت (۵) در حال گسترش است.

صنعت فحشا پر رونق است و جیب صاحبان این صنعت در اسرائیل پر می‌شود. برای مدیران فاحشه‌خانه، فاحشه‌خانه یک کسب و کار و فحشا حرفه و بدن زنان کالا است. استثمار و ستم براین زنان در "آپارتمان‌های لوکس مخفی این صنعت نشان می‌دهد که دلان هزینه‌های استفاده از حوله، مصرف الکل و

مشترک توسط نیروهای پلیس اسرائیل و روسیه منجر به دستگیری ۱۳ اسرائیلی و روسی مظنون به دست داشتن در باندهای قاچاق انسان شد. افراد مظنون در حال حاضر تحت بازداشت در روسیه می‌باشند. شب گذشته، نیز گروه دوم از مظنونین از جمله سابان، بازداشت شدند.

به گفته سرپرست پی نی آوراهاام از تل آویو واحد مرکزی پلیس، این یکی از بزرگترین حلقه‌های قاچاق در اسرائیل و در اروپا است.

"او هم چنین اعلام کرد ما در حال صحبت کردن در مورد بیش از ۲۰۰۰ نفر از زنانی هستیم که، گمان می‌کنیم با تهدید و خشونت مجبور شدند به عنوان روسپی، در اسرائیل و قبرس بلژیک و انگلستان کار کنند."

آوراهاام توضیح داد که این باند ابتدا بر انتقال زنان به اسرائیل متمرکز شده بود، اما دستگیری سال گذشته باعث شد رهبران باند ترسیده و عملیات خود را به قبرس انتقال دادند. علاوه بر مظنونانی که روز گذشته در اسرائیل دستگیر شدند، مظنونانی همچنین در روسیه، بلاروس و جمهوری ترک قبرس شمالی نیز دستگیر شدند. پلیس همچنین اشاره می‌کند که این دستگیری‌ها به دنبال بسته شدن سه باشگاه رقص استریپ تیز توسط پلیس در هفته گذشته رمت گن می‌باشد، این عملیات به دلیل سوء ظنی صورت گرفت که به دنبال افزایش دو برابری روسپی در این منطقه بوجود آمد. همچنین سه فحشا خانه در نزدیکی ایستگاه اتوبوس قدیمی تل آویونیز بسته شد. در مجموع، واحد مرکزی پلیس تل آویواز تعطیلی ۷۱ فاحشه خانه مشکوک در سال گذشته (۲۰۰۸)، در مقایسه با سال ۲۰۰۷ که تنها حدود ۲۰ بود خبر می‌دهد. (۴)

هاآرتص اعلام می‌کند: "در طول سه سال گذشته، اسرائیل غرور و افتخار داشت که در گزارش وزارت امور خارجه آمریکا در مورد قاچاق انسان، بالاترین موفقیت را کسب کرده است. اسرائیل توانست دوران رسوایی خود از بی‌توجهی خود به قاچاق زنان را

زنان جهان: شیوه کار و زندگی، مسایل و مشکلات، مبارزه و تلاش برای زندگی بهتر

حرفه به بازار عرضه کردند، و سعی کردند با ترویج بحث "نهادینه شدن فحشا" به مشروع بودن جاکشی بپردازند.

این یک بازار برای گوشت انسان با یک مکانیسم سیاه عرضه و تقاضا است: دنیای تبهکاران و اراذل نیروی کار ارزان و ضعیفی را ترجیح می‌دهد که بتواند به آسانی سرکوب و استثمار کند.

در بخش دیگر از این نوشته آمده: ما به خوبی می‌بینیم که کشورهای هلند و آلمان پرچم فحشای قانونی را برافراشته‌اند و این مشکل قاچاق زنان را وخیم‌تر می‌کند و محرکی برای فحشای محلی است. هرکسی نمی‌خواهد شاهد موج رو به افزایش قاچاق زنان را در اسرائیل باشد باید پلیس را تشویق به اجرای قانون برای بستن فاحشه‌خانه‌ها و ترویج تعیین جرم قانونی برای مشتریان و تشدید مجازات دلالان جنسی کند و از طرفی خدمات توانبخشی برای قربانیان فحشا را گسترش دهد. (۷)

تایمز اسرائیل در گزارشی تحت عنوان هزاران برده در اسرائیل که حاصل مطالعه جهانی در سال ۲۰۱۳ است، می‌نویسد: "در سال ۲۰۱۳ طبق گزارش رسمی سازمان جهانی ۸۵۰۰ برده در اسرائیل زندگی می‌کنند، همچنین اشاره می‌کند که ۳۰۰ هزار کارگر خارجی در اسرائیل کار می‌کنند و ۱۵۰۰۰ روسپی در اسرائیل هستند که طبق تحقیقات محققین از سن ۱۴ سالگی وارد این شغل می‌شوند. اسرائیل در سال ۱۹۹۰ به عنوان یک کشور مقصد برای قاچاق تاسیس شد و قربانیان قاچاق جنسی بین‌المللی جایگزین بازار محلی بود." هیوزدر تحقیقش می‌نویسد: "تجارت تن در اسرائیل پررونق بود و بین نیم تاسه چهارم میلیارد دلار در سال است. این بازار به خصوص برای قاچاقچیان سودآور بود چرا که خرید خدمات جنسی وجود داشت و هنوز هم وجود دارد و در اسرائیل قانونی است." (۸)

در گزارش رسمی وزارت خارجه امریکا که تهیه کننده گزارش‌های مربوط به قاچاق انسان در جهان است، وضعیت قاچاق زنان از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ آمده است: اسرائیل یک کشور مقصد برای افراد قاچاق شده، در درجه اول زنان است. زنان از

وسایل ضد بارداری برای رابطه جنسی مخفی را بر این زنان تحمیل می‌کنند و آنها باید این هزینه‌ها را پرداخت کنند.

از زمانی که عنوان قاچاق زنان کمتر استفاده می‌شود، صنعت فحشا رونق گرفته تا تقاضا برای خدمات جنسی ثابت باقی بماند. رئیس سازمان مالیاتی در مقابل یکی از کمیته‌های پارلمان اسرائیل شهادت داده که قاچاق زنان و تن فروشی یک صنعت چند میلیارد دلاری برای اسرائیل است.

مدت زیادی طول نکشید تا صنعت سکس اسرائیل توانست افراد جدیدی را از میان جوانان، مادران مجرد در آستانه گرسنگی و فقر، زنان مهاجر، مردان و زنان معتاد به مواد مخدر، مردان و زنانی که در کودکی مورد آزار جنسی قرار گرفتند و هرگز در این زمینه کمکی دریافت نکردند، جذب کند. سازمان‌های حمایت‌کننده تخمین می‌زنند که صنعت روسپی‌گری اسرائیل در حال حاضر شامل حدود ۱۵۰۰۰ زن، مرد و افراد تراجنسیتی (۶) (دو جنسیتی) می‌باشد این تعداد بی‌سابقه است.

صنعت بردگی جنسی سفید و آبی در مقایسه با روزهایی که قاچاق زنان پر رونق بود افزایش یافته است. در تل آویو ۲۵۰ تا ۳۰۰ فحشاخانه در حال حاضر فعال می‌باشند. هم زمان شهرهای ایلات، حیفا، اورشلیم، بی ایر شیوا، هلون، ریشون لیترون، اشکلون و سایر شهرها صحنه فحشای زنده است. فحشا در هتل‌ها، تخت خواب و صبحانه، مجتمع‌های آپارتمانی، مناطق صنعتی، به همان صورت در خیابان و وب سایت‌ها بدون مانع اتفاق می‌افتد.

در اسرائیل، قوادها (جاکشان دلالان جنسی) و اداره‌کنندگان فاحشه‌خانه‌ها زمانی که دیدند قوانین تغییر کرده است خود را تطبیق دادند. قاچاق و واردات زنان از اتحاد جماهیر شوروی سابق، خطر زندان دارد. در عوض، آنها در "استخدام" زنان محلی و دختران زیر سن قانونی سرمایه‌گذاری کردند که مشکل اقتصادی داشتند. آنها فحشا را به عموم مردم به عنوان یک انتخاب و یک

گزارش‌هایی از موارد جدیدی از قاچاق زنان اسرائیلی به خارج از کشور به کانادا، ایرلند، و انگلستان اعلام کرده‌اند. پناهجویان آفریقایی غیرقانونی به اسرائیل در معرض آسیب‌پذیری قاچاق برای کار اجباری یا تن فروشی هستند.

در گزارش سال ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ نیز از وضعیت نابسامان نیروهای کار بردگی خارجی با شرایط بسیار غیر انسانی اما به ظاهر جذاب برای انسان‌هایی که با پرداخت مبلغی بیشتر به کارگزاران ویزای کار می‌پردازند خبر می‌دهد و می‌نویسد: اسرائیل یک کشور مقصد برای مردان و زنان برای کار اجباری و قاچاق جنسی است. کارگران غیر ماهر از تایلند، چین، نپال، فیلیپین، هند، سری لانکا، به میزان کمتر، رومانی، داوطلبانه و یا با قرارداد کارقانونی به اسرائیل برای کار در ساخت و ساز، کشاورزی، و مراقبت صنایع مهاجرت می‌کنند. برخی پس از آن با شرایط کار اجباری روبرو می‌شوند، مانند موضوع گذرنامه غیرقانونی، محدودیت در تغییر مکان عدم توانایی برای تغییر و یا انتخاب یک کارفرما، عدم پرداخت دستمزد، تهدید، تجاوز جنسی، و ارباب فیزیکی است. بسیاری از آژانس‌های استخدام نیروی کار در کشورهای منبع یا کارگزاران در اسرائیل کارگران نیازمند کار با پرداخت هزینه استخدام گزاف برای تضمین شغل در اسرائیل معادل ۲۰۰۰۰ تا ۴۰۰۰ دلار پرداخت می‌کنند. بر اساس شهادت مستند بسیاری از قربانی‌ها، افزایش تعداد مهاجران و پناهجویان - در درجه اول از اریتره، سودان و به میزان کمتر اتیوپی به اسرائیل وارد می‌شوند، گزارش نشان می‌دهد که آنها مجبور به بردگی جنسی یا کار در طول اسارت خود در صحرای سینا در مصر هستند. و زنان از اتحاد جماهیر شوروی سابق، چین، و جنوب آمریکا به روسپیگری اجباری در اسرائیل نیز وادار می‌شوند. برخی از سازمان‌های غیر دولتی گزارش می‌دهند که زنان و دختران اسرائیلی همچنین در معرض قاچاق جنسی در اسرائیل هستند، اما پلیس ادعا می‌کند هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهنده قاچاق داخلی زنان و دختران اسرائیلی باشد.

ایالت‌های مستقل جدید (به طور خاص مولدووا، روسیه، و اوکراین)، برزیل، ترکیه، آفریقای جنوبی، و برخی از کشورها در آسیا به اسرائیل قاچاق می‌شوند. دولت اسرائیل حداقل استانداردهای لازم برای مبارزه با قاچاق انسان برآورده نکرده و هنوز امکانات لازم برای مبارزه با آن ساخته نشده است. (۹)

گرچه بر اساس گزارش‌های امور خارجه آمریکا رتبه اسرائیل از نظر مکانیسم‌های مبارزه با قاچاق ارتقاء یافته و از رتبه ۳ به رتبه ۱۰۲ رسیده اما بر اساس گزارشات رسمی همین اداره و رسانه‌های اسرائیلی بازار قاچاق انسان بخصوص زنان به منظور کار بردگی و تن فروشی هنوز در این کشور داغ است و به یکی از معضلات اجتماعی حاد جامعه اسرائیل گردیده و اکنون نیز دامن دختران زیر سن و زنان اسرائیلی را گرفته است. آنچه مسلم است بازار سرمایه ملیت نمی‌شناسد و سود تجاری بالا و ریسک کمتر از همه چیز برایش مهم تر است.

اما در گزارش‌های سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ نوشته شده است:

اسرائیل یک کشور مقصد برای مردان و زنان قاچاق شده برای کار اجباری و بهره‌برداری جنسی تجاری است. کارگران غیرماهر از چین، رومانی، اردن، ترکیه، تایلند، فیلیپین، نپال، سریلانکا و هند داوطلبانه یا با قرار داد برای کار در صنایع ساخت و ساز، کشاورزی، و مراقبت‌های بهداشتی مهاجرت دارند. برخی، با این حال، پس از آن شرایط کار اجباری، مانند غیرقانونی شدن گذرنامه، محدودیت در جابجایی، عدم پرداخت دستمزد، تهدید و ارباب فیزیکی مواجه هستند. بسیاری از آژانس‌های استخدام نیروی کار در کشورهای منبع و در اسرائیل کارگرانی که نیاز به کار دارند را با دریافت \$ ۱۰۰۰۰-۱۰۰۰۰۰ آمریکا برای کار به اسرائیل قاچاق می‌کنند. اسرائیل همچنین یک کشور مقصد برای قاچاق زنان از روسیه، اوکراین، مولداوی، ازبکستان، بلاروس، چین، و احتمالاً فیلیپین به منظور بهره‌کشی جنسی می‌باشد. علاوه بر این، سازمان‌های غیردولتی گزارش‌هایی مبنی بر افزایش قاچاق داخلی زنان اسرائیل برای بهره‌برداری جنسی تجاری و

زنان جهان: شیوه کار و زندگی، مسایل و مشکلات، مبارزه و تلاش برای زندگی بهتر

وابسته گرچه سعی در نشان دادن آمار کمتر و تلاش دولت‌ها و پلیس برای مبارزه با این فاجعه بزرگ جامعه سرمایه‌داری نشان می‌دهد که فقر و به دنبالش فرهنگ‌سازی رسانه‌های میلیاردری سرمایه‌داری در جهت فروپاشی جامعه بشری تن انسان را به کالای بر ارزشی تبدیل کرده که با آن باید فقط پول بدست آورد تا صاحبان سرمایه روز به روز سودهای کلانی را به جیب بزنند.

منابع:

۱-

https://www.google.ca/?gfe_rd=cr&ei=E76kVOH1G8WC8Qfy8oD4Dw&gws_rd=ssl#q=Amos+Gitai+promised+land&spell=1

<http://www.economist.com/news/middle-east-and-africa/21635064-government-wants-controversial-law-would-deny-equality-arabs-how>

<http://www.scotsman.com/news/world/arab-spouses-face-israeli-legal-purge-1-1117832>

۳-

<http://www.medindia.net/news/israel-put-up-women-for-sale-in-a-bid-to-curb-female-trafficking-75762-1.htm#ixzz3NNqe5lw2>

<http://www.haaretz.com/print-edition/news/police-arrest-12-in-raid-on-israel-s-largest-human-trafficking-ring-1.271710>

۵- در کشورهایی که خرید و فروش رابطه جنسی جرم است این نوع فعالیت به عرصه دیگری کشیده شده است که به خانه‌های آپارتمانی و یا در مکان‌هایی که موسوم به اسپا یا مساز است این نوع فعالیت‌ها هم رواج پیدا کرده است. یکی دیگر از این نوع فعالیت‌ها در پوشش اسکورت است، اسکورت شرکت‌های هستند که از طریق تلفن امر فروش رابطه جنسی را به عهده می‌گیرند. هم شرکت و هم شخص متقاضی براساس درخواست جنسی مشتری شخص مورد نظر را به آدرس متقاضی می‌فرستند.

۶-

<http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AA%D8%B1%D8%A7%D8%AC%D9%86%D8%B3%DB%8C%D8%AA%DB%8C>

<http://www.haaretz.com/opinion/.premium-1.629260>

<http://www.timesofisrael.com/thousands-of-slaves-in-israel-global-study-finds>

study-finds

<http://www.state.gov/j/tip/rls/tiprpt/2001/3930.htm>

۹-

اما در گزارش ۲۰۱۴ اگر چه همانند سال‌های قبل رتبه اسرائیل در مبارزه با قاچاق انسان ارتقاء یافته است اما وضعیت اسفبار این تجارت سیاه و کثیف را که تغییر شکل ظاهری داده و شکل قانونی به خود را گرفته، نمی‌شود پنهان کرد و لذا به بخش‌هایی از آن اشاره می‌شود:

اسرائیل یک کشور مقصد برای مردان و زنان برای کار اجباری و قاچاق جنسی است. کارگران در درجه اول از تایلند، چین، نپال، فیلیپین، هند، سری‌لانکا، بلغارستان، غنا، مولدووا، و به میزان کمتر از رومانی، داوطلبانه یا با قرارداد موقت قانونی کار در ساخت و ساز، کشاورزی، مراقبت، ماهیگیری و سایر صنایع به اسرائیل مهاجرت می‌کنند. برخی پس از آن با شرایط کار اجباری روبرو می‌شوند، مانند موضوع گذرنامه غیرقانونی، محدودیت در تغییر مکان، عدم توانایی برای تغییر یا انتخاب یک کارفرما، عدم پرداخت دستمزد، ساعات کار بسیار طولانی، تهدید، تجاوز جنسی، و ارباب فیزیکی است.

در گزارش‌ها آمده کارفرما از دادن گذرنامه به کارگران خارجی در بخش کشاورزی خودداری می‌کند، روزهای کاری طولانی بدون استراحت و حقوق کم است. و بنا به گزارش مردان از فیلیپین، سری‌لانکا، هند در شرایط سخت در قایق‌های ماهیگیری با سخت شرایط کاری مواجه هستند. در سال‌های اخیر، زنان از اوکراین، روسیه، مولدووا، ازبکستان، چین، غنا، و به میزان کمتر، امریکا جنوبی، به اسرائیل قاچاق جنسی می‌شوند. برخی از این زنان با ویزای توریستی کوتاه مدت با هدف کار در فحشا به اسرائیل وارد می‌شوند اما قبل از بازگشت به کشور خود در معرض فحشای اجباری قرار می‌گیرند. برخی از زنان و دختران اسرائیلی نیز ممکن است در اسرائیل قاچاق جنسی شوند.»

این تنها بخشی از صنعت برده داری مدرن در گوشه ای کوچک از جهان یعنی خاور میانه است و در کشورهای دیگر جهان با توجه به فقر و مشکلات متعدد دیگر وضع به مراتب حادثر است. در نهایت مستندات و گزارش‌های رسمی نهادهای تقریباً مستقل و

داستان پیکار یک زن جنگجوی کرد

مصاحبه کننده گرت پالت / ترجمه شهناز نیکوروان

برای ما هیچ زندگی قدیم یا جدیدی وجود ندارد. من زندگی‌ام را به مردمم اختصاص داده‌ام، و این در زمان صلح تغییر نخواهد کرد. زمانی که جنگ تمام شود، ما باید خیلی سازندگی کنیم

من هرگز جنگ را دوست ندارم ... من دوست داشتم دنیایی وجود داشت که در آن مردم جهان هرگز برای بیان منظور خود با هم نمی‌جنگیدند. اما این جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، آن جهان نیست.

زنان مبارز کردستان در حال ساخت تاریخچه مبارزه با دولت (ISIS) شبه‌نظامیان اسلامی در کوبانی هستند. پیش از این هرگز مبارزان زن چنین نقش محوری عمده‌ای را در یک منطقه جنگی بازی نکرده بودند، و پیش از این هرگز چنین توجه بین‌المللی را برای تلاش‌های خود به دست نیاورده بودند.

گزارش‌ها نشان می‌دهد یک سوم از مدافعان کوبانی زن هستند، مبارزه زیر پرچم واحد حفاظت زنان (YPJ) است و در واقع تمام نیروی دفاعی با همکاری فرماندهی یک زن، به نام نارین افرین است. نارین و نیروهای او در حال حاضر در آستانه پیروزی قرار دارند و داعش را از اکثر مناطق کوبانی تحت فرماندهی خود رانده‌اند. خبرگزاری انگلیسی IBTimes UK در پشت خطوط کوبانی مصاحبه‌ای اختصاصی با یکی از زنان مبارز به نام بیجن (Bejan) در شهرستان (Chiayi) انجام داده است. او در درگیری‌های پس از آغاز جنگ نقش بسیار مهمی داشته است.

بیجن ۳۲ ساله است و از شهرستانی از وان آمده که او تحت عنوان کردستان ترکیه به آن اشاره می‌کند. او از نوجوانی یکی از فعالان حامی استقلال کردها بوده است.

بیجن می‌گوید وقتی ۱۶ ساله بودم همراه با گروهی از دوستانم به PKK (حزب کارگران کردستان) پیوستم. من هرگز ازدواج نکرده‌ام. به نظرم بی‌معنی است که ازدواج کنم و یک کودک به این جهان بیاورم، قبل از آن که جای خوبی برای زندگی کودکان بوجود بیاوریم.

من هرگز جنگ را دوست ندارم، اما من همیشه به کسانی که مبارزه برای آزادی را انتخاب کرده‌اند علاقه‌مند هستم. می‌خواستم وقتی بزرگ شدم نویسنده بشوم. من دوست داشتم دنیایی وجود داشت که در آن مردم جهان هرگز برای بیان منظور خود با هم نمی‌جنگیدند. اما این جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، آن جهان نیست.

خبرنگار: در اوایل این سال، شبه نظامیان داعش قسمت‌های وسیعی از عراق و سوریه را محاصره و منطقه کوه سنجار در شمال عراق را تصرف کردند. حدود ۴۰ هزار نفر به دام افتادند، عمدتاً ایزدی‌های کردزبانی که در هراس از شورشیان به کوه فرار کرده بودند.

من آن زمان در کوه قندیل بودم و پیشنهاد رفتن به کوه سنجار را برای مبارزه با داعش دادم که در آنجا مستقر شده بود. بعداً زمانی که جنگ (بحران) در کوبانی شروع شد به من گفتند که می‌توانم به کوبانی بروم.

من در حال حاضر در جبهه شرق در کوبانی هستم. در این جبهه درگیری شدید است. ولی آماده‌ام تا هر کاری انجام دهم تا از یک فاجعه مشابه سنجار جلوگیری شود.

دلایل ایدئولوژیک، سیاسی و جامعه‌شناختی پشت آرزوی من برای مبارزه با داعش وجود دارد. من برای دفاع از مردم کردستان در برابر همه بدی‌ها سوگند یاد کرده‌ام و به هر حال، داعش دقیقاً همان نوع پلیدی است که نظام جهانی کنونی ما پرورش داده است. این سازمان سعی دارد تا با موقعیت (شخصیت) جغرافیایی ما بازی کند.

زنان جهان: شیوه کار و زندگی، مسایل و مشکلات، مبارزه و تلاش برای زندگی بهتر

فداکردن خود) برای دفاع از مردمش و برای مقابله با قدرتی دست به انتحار می‌زند که می‌خواهد نسل‌کشی کند.

شخصاً، نمی‌خواهم بگویم که تاکنون چه تعداد از نیروهای داعش را کشته‌ام. من آنها را شبه نظامی نمی‌دانم. آنها انسان‌های پست و فرومایه‌ای هستند. من نمی‌خواستم هرگز انسانی را بکشم، اما می‌دانم اگر ما آنها را نکشیم، آنها کودکان را می‌کشند و به زنان تجاوز خواهند کرد.

خبرنگار: داعش تعدادی از اعضای واحد حفاظت زنان کردستان (YPJ) را سر بریده و با گذاشتن فیلم آنها روی توئیتر برای ارباب کسانی تلاش می‌کند که با آنها می‌جنگند.

من بارها مرگ را از نزدیک حس کردم در بحبوحه این شرایط که خودم را خیلی با مرگ نزدیک می‌بینم و به خاطر این که در عمق این مساله غرق هستم، حرف زدن از این موضوع برایم خیلی سخت است.

ترس از مرگ طبیعی است. اما صادقانه بگویم من نمی‌خواهم در یک جنگ کثیف که علیه پلیدی است کشته شوم. رویای من این است که آنها را نابود کنم. جهان باید از شر این پلیدی راحت بشود و من می‌خواهم شاهد باشم. من باید نقش خودم را در آن ایفا کنم. هنگامی که شما یک مسیر مثل این راه را انتخاب می‌کنید، می‌دانید که چرا آن را انتخاب کرده‌اید، شما قبول کردید خود را فدا کنید، فدا کردن خود بخشی از زندگی انتخاب شده‌ای است که شما آن را ساختید.

اگر من کشته شوم، ترجیح می‌دهم در حالی که برخورد چهره به چهره دارم کشته شوم. من مخالفم به عنوان یک تله و یا یک بمب‌گذاری انتحاری غیرمنتظره کشته شوم. نمی‌دانم چرا، اما احساس می‌کنم نمی‌خواهم بمیرم. من فکر می‌کنم ممکن است به دلیل میل به دیدن انسانیت و پیروزی مردم باشد که من این احساس را دارم.

در نهایت، من نمی‌توانم چشمم را به روی آن چیزی ببندم که در کشورم اتفاق می‌افتد و اگر بار دیگر با این تصمیم مواجه شوم، من همین مسیری را انتخاب می‌کنم که امروز طی کرده‌ام. من حالا احساس خوش شانس می‌کنم که شاهد این روز تاریخی هستم.

خبرنگار: گزارش‌ها از کوبانی نشان می‌دهد که در حال حاضر مدافعان زن از انواع تاکتیک‌ها برای خنثی کردن شورشیان داعش، از جمله کمین، تله‌ها و حملات انتحاری و همچنین سلاح‌های متعارف (معمولی) استفاده می‌کنند.

زنان مبارز ما به خوبی برای استفاده از تمام سلاح‌هایی که داریم مانند تفنگ و خمپاره‌اندازه‌های کوچک آموزش دیده‌اند. اما زنان به عنوان تک‌تیرانداز تفنگ بهترینند، چرا که زنان برای انتخاب هدف بسیار مناسبند چون این کار نیاز به آرامش، صبر و ظرافت دارد و زنان در این موارد بهترین هستند.

دوستان زن ما قادر به نفوذ در خطوط دشمن هستند. به تازگی چهار نفر از دوستان زن ما به موقعیت داعش نفوذ کردند، همه‌ی آنها را کشته و تعداد زیادی تفنگ بدست آوردند و با خیال راحت برگشتند. این حتی فوق‌العاده‌ترین طرح (سناریو) نیست.

یکی از رفقای من، Arin Mirkan، به تازگی خود را منفجر کرد. او اولین جنگنده زن در جنبش آزادی کرد برای انجام چنین حمله‌ای نیست. او خط طولانی شهدا را دنبال کرد. هر گاه ما تهدید به نسل‌کشی علیه مردم مان می‌شویم، زنان کرد به چنین اقداماتی متوسل می‌شوند.

با این حال، [حمله انتحاری] تاکتیک جنگ ما نیست. این تاکتیک حتی مورد تایید سازمان‌های ما نیست. تصمیم به این نوع عمل به طور کامل توسط فرد انتحاری گرفته می‌شود. این حتی یک نوع حمله یا یک تاکتیک نیست. این یک عمل فداکارانه است. فرد با چنین اقدامی، یعنی به خطر انداختن زندگی خود

خبرنگار: از نیروهای زن کرد، نارین افرین، برای شجاعت و هوش خود در دفاع از کوبانی شهرت بین‌المللی به دست آورده است.

در واقع، نام او نارین Engizek است. Engizek یک کوه است که از افرین قابل مشاهده است. بسیاری از رفقای ما به نام شهری شناخته می‌شوند که از آنجا آمده‌اند.

نارین، در کردی، به معنای ظریف است. در واقع او بسیار حساس و ظریف بود. او برای یک مدت طولانی عضو سازمان بود. او با رهبر ما عبدالله اوجالان در آنجا ماند و ایدئولوژی خود را از او گرفت.

من شخصا او را از سال ۱۹۹۹ می‌شناسم. او انسانی واقع‌گرا و همچنین بسیار شجاع بود. او یکی از چهره‌های مهم انقلاب در Rojava (منطقه کردنشین سوریه، که شامل کوبانی است) بود.

خبرنگار: یکی دیگر از زنان جنگنده که در عناوین خبرها آمده، **Rehana** بود. گفته می‌شود بیش از ۱۰۰ نفر از نیروهای داعش را کشته است. شجاعت او اخیرا احساساتی را برانگیخت که در توئیتر مانند ویروسی به همه جا سرایت کرد.

من فکر نمی‌کنم این درست باشد که یک فرد در جنگ برجسته شود. جنگ تلاش جمعی است. در سازمان ما، این بحث وجود ندارد که چه کسی دشمنان بیشتری کشته است.

قهرمانان بسیاری در سازمان ما هستند که هرگز کسی را نکشته‌اند. من تا به حال نشنیده‌ام دوستانم صحبت کنند که چند تا آدم کشته‌اند. من از **Rehana** و تمام اعضا زنان مبارزمان که کشته شده‌اند تجلیل می‌کنم.

خبرنگار: گزارش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد دستاوردهای **YPJ** در تقابل با مردان و دیگر حامیان

من از دستگیری و شکنجه و بردگی توسط داعش نمی‌ترسم، چون هرگز اجازه نخواهم داد که چنین اتفاقی برای من بیفتد، من همیشه یک گلوله برای خودم در این رابطه برای تبدیل این سناریو به واقعیت دارم.

خبرنگار: بسیاری از گزارش‌ها اعلام کرده‌اند داعش از مبارزه زنان در کوبانی وحشت زده است، اگر چه خود آنان این را رد می‌کنند.

درست است داعش از مبارزان زن ترسیده است. در واقع تلاش می‌کند از حمله و مواجه شدن با موضعی که زنان در آنجا هستند اجتناب کند.

باید گفت بخشی از این استدلال این است که آنها معتقدند: "اگر آنها توسط زنان کشته شوند نمی‌توانند به بهشت بروند،" اما من فکر می‌کنم بیشترین واقعیت است که آنها هرگز ما زنان و شجاعت ما را به حساب نمی‌آورند.

داعش زنان را به عنوان ابزار جنسی می‌بیند. بله، این مبارزه علیه آنها به من انگیزه می‌دهد. به همین دلیل است که من می‌دانم چرا داعش از ما زنان در **YPJ** ترسیده است. آنها چگونگی رفتارشان با زنان را می‌دانند و می‌دانند که ما از آنچه آنها انجام می‌دهند، آگاه هستیم و آنها می‌توانند خشم و نفرت ما را نسبت به خودشان احساس کنند.

این چیزی است که از ما دشمن بزرگی می‌سازد، روش ما زنان این است. ما برای مبارزه‌مان مبانی فکری‌ای برای آزادی زنان ساختیم. در حالی که مبانی داعش بر اساس تجاوز به زندگی ساخته شده است.

موفقیت زنان در کردستان موفقیت تمام زنان علیه نظام مردسالار در جهان است و این باعث می‌شود من بسیار خوشحال شوم. به این مفهوم، من افتخار می‌کنم به همه‌ی زنان، ما حتی زنان مبارزی از کشورهای دیگر داریم که اینجا می‌جنگند.

زنان جهان: شیوه کار و زندگی، مسایل و مشکلات، مبارزه و تلاش برای زندگی بهتر

واحد‌های (YPG) و منتقدین جامعه کردها به طور کلی است.

ما، به عنوان ارتش زنان، هرگز خودمان را جدا یا در مقایسه با کل جنبش نمی‌بینیم ما، به عنوان زنان، خود را به عنوان رهبران مبارزه آزادی کردستان می‌بینیم. من معتقدم که ما، به عنوان زنان، روحیه رفقای مرد و مردم کرد را به طور کلی بالا می‌بریم (تقویت می‌کنیم).

YPJ و مبارزان YPG در یک سنگر هستند. موفقیت YPJ موفقیت YPG است و بالعکس. YPG به تمام تصمیم‌گیری‌های ما که توسط YPJ گرفته می‌شود، احترام می‌گذارد. آنها حق دخالت در تصمیم‌گیری‌های YPJ را ندارند. YPJ خود را تثبیت کرده و یک فانوس دریایی نه تنها برای زنان مدیترانه بلکه برای تمام زنان جهان است.

ما، به عنوان مبارزان زن، هرگز در بازگشت هیچ انتظاری از مردم نداریم. من فکر می‌کنم این فداکاری است که سبب شده تا مردم از زنان مبارز حمایت می‌کنند. یک عشق راستین بین ما و مردم ما وجود دارد. من نمی‌توانم این را با کلمات بیان کنم.

پدر و مادران از مرگ یک مبارز زن بیشتر از مرگ فرزند خودشان متأثر می‌شوند.

خبرنگار: عدم حمایت بین‌المللی از مدافعان کرد در کوبانی خشم برخی از محافل و منتقدین را برانگیخت و ترکیه را بی‌رحمانه محکوم کردند.

دولت ترکیه دولتی جاه‌طلبی برای نابودی کردها است. این تنها یک معاهده نیست. چیزی که از این جاه‌طلبی می‌تواند جلوگیری کند، تنها انقلاب Rojava است. دولت ترکیه نگران انقلاب Rojava و پخش شدن آن در سراسر مرزهای خود است.

به همین دلیل است که داعش به Rojava حمله کرد و دولت ترکیه برای حمایت از داعش تلاش می‌کند.

انقلاب Rojava برای حزب عدالت و توسعه (بزرگترین حزب سیاسی ترکیه) و داعش بسیار مهم است و به این دلیل یکی از تحولات اجتماعی مهم در ۱۰ سال گذشته در این نقطه از جهان است. حال اگر داعش شکست بخورد، هیچ کس نمی‌تواند سرایت و تکامل انقلاب به مکان‌های دیگر در جهان را متوقف کند.

آیا آن سوی ترکیه - کشوری دور از اینجا وجود دارد که متوجه نباشد که این جنگ چه جنگ کثیفی است؟ آیا دولتی خارج از اینجا وجود دارد که نداند چگونه می‌توان با کمترین مرگ و میر این جنگ را متوقف کرد؟ آیا همه دولت‌ها در جهان نمی‌دانند چگونه این جنگ را می‌توان متوقف کرد؟ آنها می‌دانند که چه چیزی لازم است انجام شود.

من یک مبارز هستم. کار من این نیست که از هر کشور یا دولتی درخواست سلاح بکنم. ایمان من و عزم ما بیشتر از هرگونه سلاحی تعیین‌کننده است. کسانی که شجاعت مبارزه را داشته باشند، همچنین سلاح‌های خود را پیدا می‌کنند.

آن کسانی که داعش را به موصول هدایت کردند و مجوز گرفتن سلاح‌ها به داعش را دادند، دولت‌مردان ترکیه بودند که یک بار قطار سلاح برای داعش فرستادند، حالا چگونه من می‌توانم از این دولت‌ها در خواست سلاح بکنم؟ اما در نهایت این دولت‌ها روزی که داعش علیه خودشان سلاح بردارد خواهند فهمید.

در حال حاضر من فکر می‌کنم که به جای کمک به ما، این کشورها در حال تلاش برای جلوگیری از رسیدن داعش به سمت خودشان هستند. کسانی که می‌خواهند به ما سلاح دهند این نکته را در ذهن‌شان دارند. این ممکن است بیش از حد تحلیلی باشد اما درک من از خاورمیانه این است.

وقتی وضعیت در اینجا جدی‌تر شد حملات هوایی حداقل موثرتر شد اما احتمالاً این در نتیجه فضای سیاسی حاکم بود. اگر کوبانی سقوط می‌کرد، کل جهان سقوط می‌کرد...

البته نه تنها منطقه خودمان، چه کسی می‌تواند انکار کند که مبارزه ما بر همه زنان در سراسر دنیا تاثیر خواهد گذاشت؟

سازمان‌هایی مانند داعش تجسم اوج سیستم مردسالاری در زندگی ما می‌باشند به طبع با گرفتن زنان، آنها را مورد تجاوز قرار داده و به بردگی و اسارت می‌برند. اما ما می‌دانیم که زنان حتی در "توسعه یافته‌ترین کشورها نیز رنج می‌برند.

رفتار داعشی‌ها، این مساله را که چه زنانی در دیگر نقاط دنیا رنج می‌برند، تحت الشعاع قرار نمی‌دهد بلکه به اعتقاد من، آن را آشکار می‌کند.

خبرنگار: زنان نقش بسیار مهمی در شرایط وخیم کوبانی دارند، جنگجویان YPJ که در این جنگ زنده می‌مانند، به قهرمانانی تبدیل خواهند شد که برای کردستان مدرن مبارزه کنند.

چیزهای زیادی برای انجام دادن وجود خواهد داشت (زمانی که جنگ به پایان برسد). من احتمالا خواهم نوشت. من فکر می‌کنم یک رمان در مورد این جنگ باید نوشته شود. بهترین فرد برای انجام این کار کسی خواهد بود که در آن زندگی کرده و می‌کند.

آخرین کلمات بسیاری از رفقای از دست رفته ما در "این داستان باید گفته شود". من نمی‌توانم این کلمات را فراموش کنم. روحیه این افراد باید به نسل‌های آینده منتقل شود. من می‌خواستم جزییات خیلی بیشتر برای این داستان شرح دهم اما امیدوارم پس از جنگ فرصت‌های بیشتری وجود داشته باشد.

مشکلات دموکراسی، اقتصاد و جامعه شناسی هنوز هم باقی مانده‌اند. زندگی به طور کلی یک مبارزه است، بنابراین مبارزه ادامه خواهد داشت. ما در زندگی‌مان خوشحال هستیم و خودمان را برای ترویج ارزش‌های انسانی نامزد می‌بینیم.

با توجه به آینده کردستان، من هرگز خواب هیچ دولتی را نمی‌بینم. از آنجا که دوران کودکی من همیشه ترس از نهادهای

خبرنگار: اما کوبانی سقوط نخواهد کرد. در واقع، با وجود عدم کمک‌های بین‌المللی، مدافعان کرد موفق شدند با مقاومت بسیار داعش را تحت فشار قرار داده و از اکثر پایگاه‌های شهر بیرون برانند.

حتی اگر کوبانی از دست رفته بود، باز هم کردها پیروز شده بودند. به این دلیل که کوبانی از خود یک نام در مبارزه برای بشریت ساخته است. تمام جهان به این مقاومت افسانه‌ای بی‌سابقه اعتراف کرده است. در حال حاضر مردم در کوبانی در حال مبارزه در دفاع از انسانیت هستند و هیچ کس نمی‌تواند این را انکار کند.

اگر کوبانی سقوط کرده بود، حزب عدالت و توسعه و داعش پیروز می‌شدند و همه به این باور می‌رسیدند که انقلاب شکست می‌خورد. اما اگر این مقاومت به پیروزی برسد و در حال حاضر بیشتر چنین به نظر می‌رسد، این پیروزی و مقاومت افسانه‌ای، پس از این با انقلاب و تقابل با دولت‌های ارتجاعی و (عقب‌مانده) سرکوبگر همراه خواهد بود.

کردها می‌خواهند درها را به روی فرصت‌های بیشتر باز کنند. یا به عبارت دیگر، کردها می‌خواهند معایب را به مزایا تبدیل کنند. به عنوان زنان موضع ما برای دفاع از خود تغییر نخواهد کرد. در نهایت باید بگویم ما در مدیترانه زندگی می‌کنیم و بسیاری از قدرت‌ها می‌خواهند این منطقه در هرج و مرج به سر ببرند، بنابراین ما باید آماده دفاع از مردم خود در تمام زمان‌ها باشیم.

خبرنگار: بسیاری اظهار کرده‌اند که مبارزه YPJ می‌تواند به توانمندسازی زنان در جهان عرب منجر شود.

حتی در حال حاضر، زنان از سراسر خاورمیانه درخواست آموزش به منظور دفاع از خود و کشورشان را دارند. ما به مردم می‌گوییم که این تنها نمی‌تواند از طریق استفاده از سلاح به دست آید.

عوامل اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک در این مبارزه وجود دارند. ما هرگز از حمایت زنان منطقه خودمان خودداری نخواهیم کرد.

زنان زندانی در امریکا

شهناز نیکوروان

انسان‌ها به اشکال گوناگون قربانی خشونت سرمایه‌داری هستند و با توجه به طبقه، جنسیت، شغل، سن و... خشونت را در ابعاد و شکل‌های گوناگون می‌چشند، انسان‌های عادی‌ای که تحت عنوان توده‌های انسانی اغلب از آنان یاد می‌شود، به علت عدم درک درست از این درد مشترک و به خاطر نیازها و عدم آگاهی نسبت به منافع واقعی خود و عدم شناخت دشمنان خود، به اشکال گوناگون در این خشونت نسبت به یکدیگر دخیلند. در جنگ‌های خارجی به خاطر منافع حکومت‌ها و نه مردم، دست به کشتار یکدیگر می‌زنند. بسیاری از مردان به علت رشد در نظام ظلم و ستم سرمایه در مقابل زن و شریک زندگی خود دست به خشونت می‌زنند و این همه حاصل ظلم و ستم مضاعف بر ستم طبقاتی موجود در نظام سرمایه است که مانع رشد و آگاهی واقعی انسان‌ها به برابری حقوق‌شان است.

امریکا به عنوان بهشت گم شده‌ی مردمان آسیا و حتی اروپا معروف است، اما از ظلم و ستم رفته بر مردمی که در این بهشت زندگی می‌کنند کمتر سخن به میان می‌آید، چرا که رسانه‌های امریکایی اعم از صوتی و تصویری، دانشگاه‌ها و اساتید و دانشجویان این سرزمین هم معتقدند امریکا مهد آزادی است، البته اشاره نمی‌کنند آزادی‌ای از نوع آزادی کاخ سفیدی. این بهشت گم شده آن چنان اهداف خود را به حلقوم مردم نه تنها امریکا، بلکه سراسر جهان ریخته که کمتر کسی به بحث پیرامون سیاست‌ها و برنامه‌هایی می‌پردازد که کاخ سفید خود را به عنوان قیم مردم دنیا، آن را اجرا می‌کند. مثل اشغال عراق و افغانستان و سایر کشورها... دولت امریکا در رابطه با ترور روزنامه‌نگاران با عنوان خودکشی و تصادف و زندانی کردن آنها مورد اعتراض و پرسش قرار نمی‌گیرد و کسی نمی‌پرسد آیا تا به حال امریکا پاسخی بابت این اعمالش داده است؟ آیا تا به حال کسی امریکا را به خاطر نبودن آزادی بیان محکوم کرده است؟ امریکا نه تنها به حقوق و آزادی مردم خودش احترام نمی‌گذارد بلکه برای مردم دنیا نه فقط جنگ، غارت و خونریزی بلکه عدم احساس امنیت در تمام فضاهای واقعی و مجازی را حاکم کرده و جالب است که به هیچ قانون و اصولی هم پای‌بند نیست، حتی به قوانین دروغین

دولتی بوده است. من آنها را غیرانسانی یافته‌ام. من خوشحالم که از سال ۱۹۹۹، الگوی‌مان را تغییر دادیم و خودمان را از زیر این بار، خلاص کردیم.

به هر حال من یک میهن دموکراتیک می‌خواهم. من امیدوارم که همه کشورها در جهان از یک الگوی ملت آمارگر به ملت‌های دموکراتیک انتقال یابند. کردها هرگز یک جامعه ملی نبوده‌اند، اما آنها همیشه می‌خواستند آزاد باشند.

البته طبیعی است که کردها می‌خواهند آزادانه در کشور خود زندگی کنند. با این حال، این یک چیز کاملاً متفاوت است که بخواهیم فرمی از دولت تشکیل دهیم. ما این مرزهای جعلی که کشور ما به چهار قسمت مختلف تقسیم کرده به رسمیت نمی‌شناسیم.

هر روز در اینجا در کوبانی، کودکانی هستند که برای بازی با عموزاده‌های خود باید از مرز سورچ عبورکنند مردانی در Qamishlo عاشق زنانی از Nusaybin هستند که تنها چند صد متر دورند اما با سیم خاردارهای زشت از هم جدا شده‌اند.

با وجود تلاش‌های بی‌وقفه دولت ترکیه برای جذب، من هرگز شهروند ترکیه نشدم. (در غیر این صورت من امروز اینجا چه کار می‌کردم؟

برای ما هیچ زندگی قدیم یا جدیدی وجود ندارد. من زندگی‌ام را به مردمم اختصاص داده‌ام، و این در زمان صلح تغییر نخواهد کرد. زمانی که جنگ تمام شود، ما باید خیلی سازندگی کنیم.

منبع:

<http://www.ibtimes.co.uk/kurdish-female-fighters-war-story-i-dont-know-how-many-ive-killed-in-kobani-i-dont-see-1471412>

A Kurdish Female Fighter's War Story: 'I Don't Know How Many I've Killed in Kobani Don't See Isis as Human'

می‌باشند. تجاوز و سوء استفاده جنسی توسط کارکنان مرد در زندان زنان بسیار گسترده است.^(۳)

بر اساس گزارش‌ها بیش از ۲۰۰ هزار زن در زندان‌های آمریکا به سر می‌برند که به شدت مورد خشونت پلیس و زندانیان خطرناک قرار می‌گیرند. این دختران و زنان توسط افراد متعددی از بچگی تا کنون در زندان و خارج زندان مورد تجاوز و خشونت جنسی قرار گرفته‌اند و شدیداً احتیاج به معالجه روحی و روانی دارند در حالی که در زندان به سر می‌برند و تنها راه پیش روی آنان تجاوز توسط زندانبانان است.

آمریکا به عنوان حکومتی که به دنبال حقوق و آزادی‌های زنان است، یکی از زن‌ستیزترین سیستم‌ها است. البته سرمایه به طور ذاتی با بینش کالا پنداشتن زن، زن‌ستیز می‌باشد ولی بر اساس گزارش‌های پلیس و دادگاه‌ها به طور واضح و مشخص خشونت علیه زنان در خانواده، محیط کار و جامعه‌ی آمریکا بسیار گسترده است. اتحادیه آزادی شهروندان آمریکایی (ACLU) هر روز، در دادگاه‌ها، مراجع قانون گذاری و در میدان‌های عمومی، مبارزه می‌کند تا اطمینان حاصل شود که نظام عدالت کیفری با زنان و دختران رفتار منصفانه‌ای داشته باشد. این اتحادیه محافظت از سلامتی و ایمنی زنان در دوران بازداشت را هدف خود می‌داند و از طرفی برای ورود مجدد و موفقیت آنان به جامعه کمک می‌کند.

اتحادیه آزادی شهروندان آمریکایی (ACLU) معتقد است “جنگ علیه زنان” برای حملات قانونی و کلامی علیه زنان و حقوق زنان توصیف مناسبی است که در حال حاضر در سراسر کشور آمریکا در حال وقوع است و شامل طیف گسترده‌ای از سیاست‌های طراحی شده برای اعمال محدودیت در مراقبت‌های بهداشتی زنان و تضعیف حمایت از زنان و خانواده‌های آنان است. نمونه‌هایی از این محدودیت‌ها در سطح ایالتی و فدرال شامل محدودیت پیشگیری از بارداری، قطع کمک‌های مالی برای برنامه‌ریزی بچه دار شدن، مالیات سقط جنین؛ دوره انتظار سقط جنین و این که زنان مجبورند دلایل کنترل بارداری خود را به کارفرمایان خود اعلام کنند و شرکت‌های بیمه از پوشش هزینه‌ی سقط جنین سرباز می‌زنند، تنها نمونه‌هایی از سیاست‌گذاری‌های دولت در این بخش می‌باشد.

وضع شده از جانب سیاستمدارانش. جالب تر این که دیگر افکار عمومی هم با این سیاست‌های توسعه‌طلبانه هم سو شده و مهر سکوت شاید از سر بی‌تفاوتی یا تایید و یا ناتوانی بر لب زده اند.

بر اساس گزارش نیشن مستر (Nationmaster) آمریکا از نظر تعداد زندانی رتبه اول را در جهان دارا می‌باشد.^(۱)

بر اساس گزارش‌های منتشر شده توسط این سایت، تا سال ۲۰۰۴ کشور آمریکا با جمعیتی حدود ۳۱۵ میلیون نفر، بیش از دو میلیون زندانی داشته است. یعنی در ازای هر ۱۰۰ هزار نفر، ۷۲۶ نفر در زندان به سر می‌برند. چین با جمعیت حدود یک میلیارد و سیصد و پنجاه میلیون نفر، بیش از یک میلیون و پانصد هزار نفر زندانی دارد و دارای رتبه دوم است. آمریکا ادعا می‌کند طی چند سال گذشته تلاش زیادی برای کاهش زندانیان داشته است. بر اساس گزارش ([new report from the Bureau of Justice Statistics](#)) اداره آمار قضایی آمریکا (در پایان سال ۲۰۱۲ تعداد زندانیان در آمریکا بیش از یک و نیم میلیون نفر اعلام شد و دلیل این امر را موفقیت دولت در سیاست کاهش زندانیان می‌دانند که البته باز هم دارای رتبه اول در دنیا می‌باشد. به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت آمریکا ۷۱۶ نفر در زندان به سر می‌برند. بر اساس آمار ۷۸ درصد جمعیت آمریکا را سفید پوستان تشکیل می‌دهند و ۳۵ درصد زندانیان سفید پوست هستند، در حالی که سیاه پوستان، که ۱۸ درصد جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند، ۳۸ درصد زندانیان آمریکا را تشکیل می‌دهند. ۱۸ درصد جمعیت آمریکا اسپانیایی تبار هستند و ۲۱ درصد زندانیان آمریکا را اسپانیایی‌ها تشکیل می‌دهند.^(۲) در آمریکا تعداد مردان زندانی ۱۴ برابر زنان زندانی است. و البته خشونت در زندان به اشکال و سطوح مختلفی بر این انسان‌ها اعمال می‌شود.

طبق گزارش (Bureau of Justice Statistics) در سال ۲۰۰۸ بیش از ۲۱۶,۶۰۰ نفر از زندانیان زن و مرد در زندان‌های آمریکا مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفتند، یعنی بیش از ششصد نفر در روز. این گزارش تاکید می‌کند که زنان بیش از مردان در معرض سوء استفاده جنسی هستند. اسناد تحقیقات موارد متعددی را نشان می‌دهد که زنان به طور قابل توجهی بیشتر از مردان قبل از زندان و در زندان مورد آزار جنسی

زنان جهان: شیوه کار و زندگی، مسایل و مشکلات، مبارزه و تلاش برای زندگی بهتر

در زیر برخی از نامه‌های این زنان همراه با نامه‌ای که ۱۲ سال پیش به جان نوشته بودند آورده شده است:

“من مادر دویچه (یک دختر ۱۹ ساله و یک پسر ۱۴ ساله) هستم. من ۲۵ سال زندگی خود را از طریق اداره کسب و کاری اداره می‌کردم که خود مالک آن بودم. در سال ۱۹۹۲ من دستگیر و سپس به جرم مواد مخدر، محکوم شدم. این یک توطئه بود و من هیچ ارتباطی با آن نداشتم. دولت برای گرفتن خانه و کسب و کار من تلاش کرد. تحقیقات کاملی از کسب و کار من و سوابق مالیاتی من به عمل آمد و ثابت شد کسب و کار من مشروع است. هیچ مواد مخدري حتی از خانه من کشف و ضبط نشد. آنها با دستگیری تعدادی از مردم برای آنها سابقه‌ی کیفری بوجود می‌آوردند و این گونه از اعتقادات مردم جلوگیری می‌کنند. تصور کنید در ایالات متحده چنین کابوس بی‌رحمی برای من اتفاق افتاده و همیشه می‌تواند اتفاق بیفتد. اگر برای من رخ داده، پس می‌تواند برای هرکسی رخ دهد.” (به نقل از کتاب [The Tallahassee Project](#)) و هستند انسان‌هایی که به خاطر رنگ پوست، نژاد، ملیت، مذهب و ... بدون دلیل و بی هیچ سند و مدرکی سالیان سال با حبس‌های طولانی مدت در زندان می‌پوسند. (۵)

امروز پدر و مادر بیش از یک و نیم میلیون کودک آمریکایی در زندان به سر می‌برند و حدود هفت میلیون کودک نیز تحت سرپرستی مراکز نظارتی هستند. بیش از نه برابر این تعداد، پدر و مادر کودکان افریقایی - آمریکایی در زندان هستند. هفتاد و پنج درصد بازداشتی‌ها و زندانی‌های نیویورک مادرانی هستند که تا قبل از دستگیری، سرپرست اصلی این کودکان بودند. بیش از ۱۱ هزار از کودکان نیویورکی، مادران‌شان زندانی هستند.

زندان دستبند و پابند به همه زندانیان در آمریکا، حتی برای زنان حامله، از سیاست‌های زندان‌های فدرال، سرویس مارشال آمریکا و تقریباً تمام زندان‌های کشور آمریکاست و فقط در دو ایالت این قانون منع شده است. بررسی انجام شده بر روی بیش از ۲۰۰۰ مادر زندانی نشان می‌دهد که نیمی از این مادران هرگز فرزندان خود را ملاقات نکرده‌اند.

بر اساس گزارش این اتحادیه “در ۲۵ سال گذشته، تعداد زنان و دختران گرفتار در نظام عدالت کیفری سر به فلک کشید، بسیاری از آنها در “جنگ با مواد مخدر” نابود شده‌اند و به طور فزاینده‌ای سیاست صدور حکم تنبیهی برای مجرمانی تعیین شد که مرتکب خشونت نشده بودند. در حال حاضر در آمریکا بیش از ۲۰۰ هزار از زنان پشت میله‌های زندان هستند و بیش از یک میلیون زن نیز حکم تعلیقی و آزادی مشروط دارند. بسیاری از این زنان معتاد به مواد مخدر هستند و بیماری روانی و سابقه آزار و سوء استفاده جنسی فیزیکی دارند و با مشکلات مزبور دست و پنجه نرم می‌کنند اما بسیار کم خدمات مورد نیاز خود را دریافت می‌کنند. تلفات در زنان، دختران و خانواده‌های آنان ویران کننده است. عوارض این مشکلات بر این زنان، دختران و خانواده‌های شان ویران کننده است.” (۴)

در ماه آوریل سال ۲۰۰۱ کتاب پروژه تالاهاسی ([The Tallahassee Project](#)) نوشته‌ی پسر جوانی به نام جان بریسفورد (John Beresford) از سازمانی به نام کمیته محکومیت ناعادلانه چاپ شد. این کتاب مجموعه‌ای از عکس‌های زندانیان زن فدرال است که جرمشان غیر خشونت آمیز بوده و به عنوان بخشی از جنگ با مواد مخدر زندانی شده‌اند. در این کتاب عکس‌های ۱۲ زن زندانی به همراه نامه‌هایی از این زندانیان در توضیح وضعیت خود چاپ شد. جان تلاش کرد تا اطلاعات کتابش در مورد نحوه زندگی این زنان به روز شود. او معتقد بود این یک بی‌عدالتی وحشتناک است که مورد توجه عموم مردم باید قرار بگیرد. (۵)

اکثر زنانی که در این کتاب از آنان یاد شده با “توطئه” و بر اساس اظهارات منابعی متهم شده‌اند که در ازای کاهش احکام خود با مقامات صحبت کرده‌اند. اغلب این زنان زندانی قبلاً دوست دختر، همسر یا مادر یک قاچاقچی مواد مخدر بوده‌اند و مدت‌های طولانی به صورت بلا تکلیف در زندان به سر می‌برند و در زندان می‌پوسند و در مواد مخدر غرق می‌شوند.

متأسفانه “جان بریسفورد” محقق و نویسنده کتاب مزبور در سال ۲۰۰۷ درگذشت و کسی ظاهراً پی‌گیر این فاجعه انسانی نشد.

است، به ویژه زمانی که آمریکایی‌ها بیشتر و بیشتر در حال تلاش برای پایان دادن به بحران اقتصادی خود و خانواده‌هایشان بودند. هنگامی که دولت‌های ایالتی برای مقابله با بحران مالی ناتوان شدند، مشکلات و پرونده‌های قضایی هر روز بیشتر و بیشتر شد و تعداد زندان‌های خصوصی افزایش چشم‌گیری یافت که با زندانی کردن بیشتر مردم به منافع کلانی دست یافتند.

سارا سولن و جیسی لاوا (*Sarah Solon Jesse Lava*) طی مقاله‌ای به نام "چرا شرکت CCA (نام یک زندان خصوصی) می‌خواهد شما در زندان بمانید؟" در سایت Thenation می‌نویسند CCA کلمه کثیفی است. این شرکت سال گذشته از محل زندانی کردن مردم مبلغ بیش از ۱.۷ میلیارد دلار بیشتر از سایر زندان‌های خصوصی درآمد کسب کرده است. اما چگونه این سود را کسب کرده است؟ CCA اصرار دارد که کسب این درآمد را به تعامل با "لایب‌گری یا حمایت از تلاش‌هایی منسوب کند که در اثر اجرای قانون، استانداردهای آزادی مشروط، قوانین کیفری و تاثیر آن بر سیاست‌های صدور حکم بوجود آمده است، این شرکت در مبارزات انتخاباتی، مبالغه‌های هنگفتی به هر دو جناح پرداخت کرده است. از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲، CCA بیش از ۱۹ میلیون دلار به لایب‌کنگر اختصاص داده، و PAC (کمیته فعالیت‌های سیاسی) آن در طول همان دوره به نامزدهای فدرال بیش از \$ ۱,۴۰۰,۰۰۰ دلار کمک کرده است. اگر آنها به سهم بازار خود و گسترش آن فکر نمی‌کردند، هرگز پولی پرداخت نمی‌کردند. (۶)

شرکت‌های خصوصی صاحب زندان حاصل و سرمنشاء و انگیزه فسادند. با حذف گوشه‌ها یا قسمت‌هایی از هزینه‌های زندان سودشان را افزایش می‌دهند، ابتدا از طریق کاهش امکانات زندانیانی که جرمشان ضدیت با امنیت عمومی است. در اصل آنان ادعان دارند که مدل کسب و کار و افزایش سودشان وابسته به بند کشیدن بیشتر و بیشتر مردم است.

در پنج سال گذشته، تقریباً به طور یکنواخت، مقامات اصلاحات آمریکایی انکار کردند که تجاوز به عنف در زندان مشکلی فراگیر بوده است. هنگامی که یک سازمان در یک بازداشتگاه بین‌المللی با هدف جلوگیری از سوء استفاده جنسی، داستان‌های زندانیانی را برای آگاهی مردم بازگو کرد که در زندان مورد تجاوز قرار گرفته

زندان‌ها قراردادهایی برای استفاده‌ی زندانیان از تلفن با شرکت‌های سرویس خدمات تلفن دارند که زندانیان نسبت به بیرون از زندان، باید مبالغ بسیار بالایی برای تماس با خانواده‌هایشان بپردازند. در نتیجه به علت هزینه‌ی بالا علناً تماس آنان با خارج زندان کاملاً قطع است. (۶)

"بر اساس آخرین بررسی‌هایی که طی سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۲ به عمل آمده ۳،۲ درصد از مردم در زندان به سر می‌برند. ۴ درصد از آنها در زندان‌های ایالتی و فدرال هستند و ۹،۵ درصد از آنها نوجوانانی هستند که در بازداشتگاه‌ها قربانی سوء استفاده جنسی بوده‌اند. این آمار نسبت به سال قبل که ۱۲،۵ درصد بوده کاهش یافته است که به خاطر کاهش تعداد زندانیان است. بر اساس گزارش‌ها سوء استفاده‌کنندگان جنسی بیشتر کارکنان زندان‌ها هستند. ۶،۹ درصد از زنان زندانی توسط کارکنان زندانی و حتی سایر زندانیان به طور چشمگیری مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفتند که ۱،۷ درصد نسبت به مردان بیشتر است. همچنین نرخ سوء استفاده از نوجوانان دختر و پسر در بازداشتگاه‌ها بسیار بالاست.

"تقریباً هفت درصد از زنان گفته‌اند که از لحاظ جنسی توسط یک زندانی دیگر مورد آزار قرار گرفته‌اند، در حالی که مردان بیشتر گفتند که آنها توسط پرسنل زندان مورد سوء استفاده قرار گرفته‌اند. مشخص شده است ۴،۵ درصد از نوجوانان در زندان‌های بزرگسالان مورد آزار قرار گرفته‌اند که بسیار تکان دهنده است. به ۷ درصد نوجوانان در هنگام بازداشت تجاوز می‌شود.

NIS روشن می‌سازد که بیشتر از ۲۰۰,۰۰۰ نفر از افرادی که از نظر جنسی در بازداشتگاه‌های ما مورد آزار قرار گرفته‌اند از اختلالات روانی جدی رنج می‌برند. اگر کشور ما یک سیستم از نظر خدمات بهداشت روانی بهتری داشت در وهله اول بسیاری از آنها زندانی نمی‌شدند و مسلماً از امکانات درمانی خوبی بهره‌مند می‌شدند." (۷)

در طی چهار دهه‌ی گذشته و طی سال‌های بحران اقتصادی، انفجار عظیمی در افزایش زندانیان آمریکا به وقوع پیوسته است و انسان‌های زیادی به علت رکود اقتصادی درگیر زندان و دادگاه شده‌اند و شکست اخلاقی و اقتصادی بر مردم و جامعه حاکم شده

زنان جهان: شیوه کار و زندگی، مسایل و مشکلات، مبارزه و تلاش برای زندگی بهتر

آن چه مسلم است سرمایه‌داری با استفاده از اهرم‌های فشار و تنبیه قادر به کنترل اثرات بحران ناشی از سرمایه‌داری نیست که بر زندگی مردم سایه افکنده است.

(1) http://www.nationmaster.com/graph/crime_pri-crime-prisoner

(2) <http://www.cbsnews.com/news/us-prison-population-falls-for-third-year/>

(3) <http://filipsagnoli.wordpress.com/stats-on-human-rights/statistics-on-freedom/statistics-on-prisoner-population-rates/>

(4) http://en.wikipedia.org/wiki/Incarceration_of_women_in_the_United_States

(5) www.aclu.org/prisoners-rights/women-prison

(6) <http://www.vice.com/read/these-non-violent-female-prisoners-have-been-rotting-in-prison-for-the-last-decade>

(7) <https://www.aclu.org/womens-rights/words-prison-womens-incarceration-and-loss-parental-rights>

(8) <http://www.nybooks.com/articles/archives/2013/oct/24/shame-our-prisons-new-evidence/?pagination=false>

(9) <http://www.dailymail.co.uk/news/article-2449454/More->

بودند، گفته شد که این مردان و زنان موارد استثنایی بوده اند یا به سادگی گفته شد که آنها دروغگو بودند. با این همه وضعیت تغییر کرده است.

در حال حاضر اطلاعات خوبی داریم که مشکل سوء استفاده جنسی حقیقت دارد. اداره آمار قضایی (BJS) که سازمانی در وزارت دادگستری است، بر اساس بررسی‌های ناشناس (یعنی بدون هیچ شناختی از زندانیان انتخاب شده و در ضمن زندانیان نیز از هدف تحقیق آگاه نبودند) در بین زندانیان، به یک سری از مطالعات در زمینه‌ی این مشکل پرداخته است. این بررسی بر روی صدها هزار نفر از زندانیان انجام شده است. کسانی که موافق نظرسنجی بودند بدون این که از قبل از موضوع تحقیق مطلع باشند، در آن شرکت کردند. به طور متوسط سی و پنج دقیقه برای پاسخ به سوال‌ها به شیوه‌های مختلف وقت صرف شد، صفحه نمایش لمسی کامپیوتر، با دستورالعمل‌های صوتی همزمان داده شده از طریق "هدست". در ضمن مقامات مسئول زندان یا صفحه نمایش کامپیوتر را نمی‌دیدند یا اتاق را ترک کرده بودند. (۶)

بنا به آمار رسمی اداره دادگستری ایالات متحده گفت: ۹۱ درصد از قربانیان تجاوز به عنف زن بودند و ۹۹ درصد از مجرمان مرد بودند. اما فقط ۹ درصد از جرایم صورت گرفته توسط مردان منجر به محکومیت شده است. (۸)

مانند سایر کشورها بازداشتگاه‌ها و زندانها و زندانیان در امریکا نیز دسته‌بندی‌های خاصی دارند مانند زندان و بازداشتگاه‌های فدرال، زندان و بازداشتگاه‌های ایالتی، بازداشتگاه‌های محلی و زندان‌ها و بازداشتگاه‌های اداره مهاجرت امریکا که ویژه مهاجران غیر قانونی و غیر شهروند امریکایی هستند که شرایط به مراتب بدتری نسبت به امریکایی شهروند دارند. بارها در زمان بازداشت و زندان مورد تجاوز قرار می‌گیرند بدون این که حق شکایت یا اعتراض داشته باشند چون حقوق شهروندی ندارند و این زندانیان در بازداشتگاه‌ها و زندان‌هایی قرار دارند که توسط نیروی اجرایی کمرگ و مهاجرت Immigration of Customs and Enforcement(ICE) اداره می‌شوند



با کاهش شاخص‌های بهداشتی در اثر جنگ و تحریم و اثرات کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط صدام و استفاده نیروهای امریکایی از بمب‌های حاوی اورانیوم ضعیف شده (۱۴۲ هزار و ۲۵۴ تن از این نوع بمب در حملات ۱۹۹۱ استفاده شد). زنان عراقی، به ویژه در مناطق جنوبی، دچار بیماری‌های جسمی و روانی مانند سرطان، کم خونی، شب‌کوری و سوء‌تغذیه شده‌اند. بیماری‌های روانی و عصبی نظیر افسردگی، اضطراب و اسکیزوفرنی و مشابه آنها در میان زنان و دختران شیوع یافته است. از هر ۱۰۰۰ تولد ۳۷۰ مادر در هنگام زایمان می‌میرند. این رقم در جهان ۲۱ نفر است.

سازمان امریکائی دیده‌بان حقوق بشر اعلام کرد، ناامنی در بغداد و شهرهای دیگر عراق شرایط را برای تجاوز و آدم‌ربایی تسهیل کرده، زنان و نوجوانان از ناامنی می‌ترسند و بسیاری ترجیح می‌دهند که از رفتن به محل کار و تحصیل صرف‌نظر کنند. طبق همین گزارش تنها سه ماه اول اشغال عراق، بنا به اظهار معاون انجمن دولتی عراق در ماه‌های آوریل تا آگوست سال ۲۰۰۳ میلادی ۴۰۰ زن در عراق ربوده شده و برخی از آنها کشته شده‌اند. ۲۰ درصد از آنها زیر ۱۸ سال سن داشتند. " این ناامنی‌ها باعث شده بود که برخی از زنان با خود اسلحه حمل کنند.

سازمان "آزادی زنان در عراق" معتقد است که اغلب این زنان دزدیده شده و برای روسپی‌گری در خارج از عراق فروخته شده‌اند. براساس گزارش این سازمان ۱۵ درصد زنان عراقی که بر اثر جنگ بیوه شده‌اند از روی ناچاری به دنبال ازدواج موقت یا فحشا هستند.

زندگی زنان در کشورهای مختلف

آنچه در زیر می‌خوانید بخش‌هایی از سلسله مقالات جنبش کارگری سایر کشورهاست که در سایت کانون درج شده است. در این بخش‌ها به مسایل خاص زنان (بخصوص زنان کارگر) در این کشورها توجه شده است.

عراق

گزارش‌های بسیاری از شرایط دهشتناک زندگی در عراق منتشر شده است که در زیر به مختصری از آنها اشاره می‌کنیم:

سازمان ملل متحد در تازه‌ترین گزارش خود چنین آورده است: یک چهارم مردم عراق زیر خط فقر زندگی می‌کنند و درآمد روزانه کمتر از دو دلار دارند. عراق دومین کشوری است که بیشترین مرگ و میر نوزادان را دارد. میزان مرگ و میر نوزادان در عراق ۴۱ نوزاد در هر هزار تولد در این کشور است. تحریم‌های اقتصادی باعث مرگ بیش از ۵۰۰/۰۰۰ کودک در عراق شده است. ۲۲۰ هزار کودکان آواره در داخل و خارج عراق در سنین تحصیل در مقطع ابتدایی قرار دارند. سازمان "صدای کودکان" با استناد به تحقیقات بین‌المللی تاکید کرده است: بیش از یک میلیون کودک عراقی وارد بازار کار شدند در حالی که اکثر آنها در معرض خشونت و تجاوز جنسی قرار دارند. تعداد کودکان یتیم در عراق به ۵ میلیون تن می‌رسد که یک سوم این کودکان در سال ۲۰۰۸ نتوانستند ادامه تحصیل بدهند. در حالی که ۷۶۰ هزار کودک نیز به طور کل اصلا مدرسه نرفتند و از هر ۸ کودک یک کودک آواره است. دو میلیون کودک عراقی از سوء‌تغذیه و نبود آموزش رنج می‌برند. هزاران تن نیز مورد تجاوز و سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند، ۱۳۰۰ کودک نیز در زندان‌ها و بازداشت‌گاه‌های دولتی به سر می‌برند و فقط در بغداد ۱۱ هزار کودک معتادند. (۶)

وضعیت زنان بهتر از کودکان نیست.

بودند. در سال ۲۰۰۴ ترکیه از نظر شمار نمایندگان زن در بین ۱۸۱ کشور جهان در رتبه ۱۵۴ام بود و کشورهایی چون پاکستان، مراکش و تونس از این نظر وضعیت بهتری نسبت به ترکیه داشتند.

مجلس ترکیه در سال ۱۹۶۶ منشور سازمان جهانی کار (آی ال او) در خصوص تساوی پرداخت دستمزد برای کار مشابه مرد و زن را به تصویب رسانده است. اما تا زمانی که سرمایه‌داری و مردسالاری وجود داشته باشند، رسیدن به برابری زنان و مردان تنها با اصلاح قانون و امضای موافقت‌نامه‌های بین‌المللی امکان‌پذیر نیست. زنان ترکیه که این مساله را به خوبی درک کرده‌اند، همیشه در صف اول مبارزات هستند. هر چند سطوح این مشارکت و نوع مبارزه‌ای که انتخاب کرده‌اند متفاوت است. (۲)

دولت ترکیه نیز اقدامات متضادی را در رابطه با زنان انجام می‌دهد. از سویی "برابری جنسیتی" را در قوانین لحاظ کرده یا اقدامات خاصی را برای زنان محروم در نظر می‌گیرد، مانند پروژه‌های اشتغال‌زایی و کارآفرینی برای زنان. این حمایت‌ها کاملا به صورت تصادفی و برای یک دوره کوتاه از زمان اجرا می‌شود و دولت از آن به عنوان پادزهری برای کاهش تبعات اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری اقتصادی و تبعیض‌های جنسیتی استفاده می‌کند. در واقع می‌توان گفت این گونه اقدامات بیشتر ویتترین لوکسی است تا خود را یک کشور اروپایی بنمایاند و روند پذیرش ترکیه در اتحادیه اروپا تسهیل شود. اما از سوی دیگر محدودیت‌هایی برای اشتغال آنان نیز ایجاد می‌کند. سازمان همکاری و توسعه پیشنهادها متعددی را با هدف فعال کردن اقتصاد ترکیه از طریق "افزایش قدرت تولید بدون مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی" داده است. به گفته کارشناسان این سازمان بخش عمده‌ای از زنان در ترکیه از توانایی لازم برای کار برخوردار نیستند! (۳) و این عجیب نیست چرا که مانند تمام کشورهایی که شرایط بحران اقتصادی را از سر می‌گذرانند و با افزایش بیکاری و تورم درگیرند، این زنان هستند که در صف اول کسانی قرار می‌گیرند که از بازار اشتغال خارج می‌شوند آن هم با بهانه‌های بی‌پایه‌ای مانند بهانه‌ی بالا.

نقش زنان در بازار کار و تولید اجتماعی

در ترکیه نرخ اشتغال زنان نسبت به مردان بسیار کمتر است. یک سوم نیروی کار در ترکیه را زنان تشکیل می‌دهند. با بحران

جنبش کارگری ترکیه و تشکلهای سراسری

زنان یک سوم نیروی کار در ترکیه

زنان ترک مانند زنان تمام نقاط جهان، نقش مهمی در تولید و بازتولید نیروی کار دارند و در کنار ستم طبقاتی از انواع تبعیض‌های جنسیتی و قومی و... رنج می‌برند. تبعیض در امر آموزش، استخدام و دستمزد، عدم دسترسی به منابع تولید، فشار کار خانگی و عدم تقسیم مسئولیت‌های خانوادگی، نبود مهدکودک جهت مراقبت از کودکان و محدود بودن فرصت‌های اشتغال، مشارکت در زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را برای زنان سخت کرده است. هر چند از سال ۱۹۲۴ ترکیه دارای هیچ حکومت مذهبی نبوده اما تعصبات و نگرش‌های مذهبی شرایط را برای زنان دشوارتر کرده است. (۹۸ درصد مردم ترکیه مسلمان هستند)

بخشی از اصلاحات آتاتورک در جهت مدرنیزاسیون و غربی‌سازی ترکیه شامل اعطای برخی حقوق سیاسی و اجتماعی به زنان بود. پس از پایه‌گذاری جمهوری در سال ۱۹۲۳، ازدواج مذهبی لغو و ازدواج‌های مدنی جایگزین آن شد. چند همسری ممنوع و در طلاق، ارث و حضانت به زنان حقوق برابر با مردان داده شد و حق پوشش آزادانه برای آنان در نظر گرفته شد. (اگرچه زنان هیچ‌گاه از پوشیدن حجاب منع نشدند). زنان ترکیه در سال ۱۹۳۰ حق شرکت در انتخابات انجمن‌های شهر را کسب کردند. همچنین حق انتخاب شدن نیز در سال ۱۹۳۴ به زنان اهل ترکیه داده شد و در این زمینه از زنان اروپایی جلوتر بودند. (۱) باید گفت که ۱۸ زن ترک که در سال ۱۹۳۵ به مجلس راه یافتند، منتخبین مصطفی کمال بودند و رژیم کمال نهادها و سازمان‌های خودسازمان زنان را بر نمی‌تافت. در پایان جنگ استقلال شماری از فعالان و روشنفکران زن کوشیدند تا حزبی به نام حزب مردمی زنان تشکیل بدهند، اما مصطفی کمال به شدت با این اقدام مخالفت کرد. اگرچه در نهایت سازمانی به نام اتحادیه زنان ترک شکل گرفت، اما به شدت مورد حمله روزنامه‌های کمالیست بود و پس از چندی به تعطیلی کشانده شد. زنان با گذار به حاکمیت چند حزبی جایگاه خود را در پارلمان از دست دادند. در فاصله سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۵ کمتر از دو درصد نمایندگان مجلس زن

جنگلداری... و تنها ۵,۷ درصد آنان در صنعت مشغول به کارند. این آمار برای مردان در بخش کشاورزی ۱۷,۳ درصد و در بخش صنعت ۱۷,۲ درصد است. میزان اشتغال زنان و مردان در بخش خدمات تقریباً برابر است و حدود ۱۷ درصد. نرخ اشتغال زنان در رده‌های مدیریتی در مقایسه با مردان بسیار اندک و برابر با ۲,۷ درصد در مقابل ۱۱,۳ درصد مردان شاغل در این حوزه است.

۶۳,۸ درصد از کسانی که در بخش غیر رسمی فعال هستند تحت پوشش تامین اجتماعی قرار ندارند. در نرخ اشتغال رسمی نیز افزایش دیده می‌شود که بیشتر در بخش عمده‌فروشی و خرده‌فروشی است که کمتر از ۳۰,۴ درصد از زنان در این بخش مشغول به کارند هر چند اینان نیز از حمایت‌های تامین اجتماعی برخوردار نیستند. (۴)

بر طبق آمار سال ۲۰۰۶ میزان اشتغال زنان متاهل ۲۳,۱ درصد و زنان مجرد: ۳۴,۳ درصد و زنانی که متاخر کرده‌اند ۴۲,۱ درصد بوده است. دلیل پایین بودن مشارکت زنان متاهل نگرش منفی مردان به کار همسرانشان و مسوولیت نگهداری از فرزندان، سالمندان، معلولین است. هزینه‌های بالای مراقبت از کودک، معلول و سالمند از دلایل دیگر عدم مشارکت زنان متاهل در شهرهاست.

در راستای این سیاست‌ها، کار خانگی زنان به عنوان منبع مهم این حمایت‌ها و سودهای کلان ترویج می‌شود. کار خانگی بدون مزد زنان مانع بزرگی برای دسترسی آنان به اشتغال رسمی است و آنان را به سمت مشاغل غیر رسمی، پاره وقت و انعطاف‌پذیر هل می‌دهد، مشاغلی نا امن با دستمزد بسیار اندک. این مساله خود سبب می‌شود که زنان به مردان خانواده‌ی خود بیشتر وابسته شوند.

در فوریه سال ۲۰۱۳ سازمان بین‌المللی کار، همایشی با عنوان «کار شایسته برای کارگران خانگی» در ترکیه برگزار کرد. در گزارش این همایش آمده است: زنانی که از روستا به شهر می‌آیند به دلیل نداشتن تخصص و تحصیلات، تنها می‌توانند به کارهای خدماتی خانگی مثل رسیدگی به کودکان، سالمندان، معلولان، تمیز کردن منزل، پختن غذا و ... بپردازند. طبقات متوسط و بالای جامعه از کار این زنان استفاده می‌کنند. استخدام‌ها در این بخش به شکل غیر رسمی و غیرقانونی انجام می‌گیرد.

کارگران خدمات خانگی مشمول قوانین کار نمی‌شوند. آنها طبق ماده ۴۸۵۷ کارگر محسوب نمی‌شوند و حقوق موجود در این ماده درباره آنها صدق نمی‌کند. با این حال تعهداتی در ماده ۶۰۹۸

اقتصادی و افزایش نرخ بیکاری، امید برای پیدا کردن کار برای مردم به خصوص زنان کاهش می‌یابد. در نتیجه‌ی سیاست‌های خصوصی‌سازی و تعدیل ساختاری توصیه شده‌ی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۰۸ طبق آمار رسمی ۵۸ درصد زنان در شغل‌های غیر رسمی و بدون قرارداد کار می‌کنند در حالی که این میزان برای مردان ۳۸ درصد است. یک چهارم زنان کارگر بدون قرارداد کار می‌کنند. دقت کنید که این آمار رسمی است.

موسسه آماری ترکیه (TSI) اعلام کرد که در دوره سه ساله ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ اشتغال زنان شهری از ۳,۵۷۵,۰۰۰ نفر به ۴,۱۹۳,۶۱۸ نفر افزایش یافته است. ۹۸ درصد از این افزایش در بخش خدمات رخ داده است. به طور کلی اشتغال زنان در روستاها از شهرها بیشتر است اما در فاصله‌ی سال‌های دو هزار تا ۲۰۰۶ میزان اشتغال زنان در شهرها افزایش و در روستاها کاهش داشته است. در سال ۲۰۰۰ حدود ۴۰ درصد زنان روستایی شاغل بودند در صورتی که در شهرها این میزان حدود ۱۷ درصد بوده است و در سال ۲۰۰۶ این میزان در روستاها به ۳۳ درصد و در شهرها به ۲۰ درصد رسیده است.

سطح سواد زنان نسبت به مردان کمتر است. این مساله امکان دسترسی آنان را به مشاغل با درآمد بالا کاهش می‌دهد. ۲۹ درصد کارمندان را زنان تشکیل می‌دهند. تعداد مردان کارمند بین سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۷۶، شش برابر شد اما تعداد زنان کارمند ۱۹ برابر در همان دوره رشد کرد. اکثر زنانی که در ادارت دولتی استخدام شده‌اند در حوزه‌های آموزش، بهداشت و توریسم مشغول به کار هستند. در حوزه‌هایی که به طور سنتی زنانه نیستند مانند اداره پست، کنترل ترافیک و کار در اداره پلیس و ارتش، "تبعیض مثبت" ترویج شده موجب جذب بیشتر زنان در این حوزه شد. زنان در دهه ۱۹۵۰ در نیروی ارتش پذیرفته و در سال‌های اخیر در ارتش برای کارهای تخصصی نظیر پزشکی، پرستاری و کتابداری استخدام می‌شوند. در سیستم قضایی و دیپلماسی نیز زنان فعال هستند.

۶۵,۳ درصد زنان شاغل در روستا کارکنان فامیلی بدون دستمزد هستند در حالی که این میزان در شهر فقط ۸,۹ درصد است. درصد زنان خود اشتغال در شهر ۸,۶ درصد و در روستا ۱۷ درصد است. ۱۲,۴ درصد زنان شاغل در روستا و ۷۴ درصد زنان شاغل در شهرها دستمزد می‌گیرند.

۳۸,۹ درصد زنان در مشاغل کشاورزی، دامپروری و شیلات و

بیکاری

پس از سال ۲۰۰۱ به خاطر بحران اقتصادی، نرخ بیکاری زنان به ۱۰ درصد افزایش یافت. پایین بودن نرخ بیکاری قبل از سال ۲۰۰۰ به این خاطر است که تعداد زیادی از زنان در بخش کشاورزی مشغول به کار بودند. آمار بیکاری زنان از ۹,۴ درصد در سال ۲۰۰۲ به ۱۱,۱ درصد در سال ۲۰۱۲ رسید. استخدام زنان در طی ۱۰ سال از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۱ کاهش داشته است. در سال ۲۰۰۰ از هر ۱۰,۰۰۰ نفر استخدام شده ۱۶۰۰ نفر زن بوده‌اند. این آمار در سال ۲۰۱۱ به ۱۲۵۱ نفر کاهش یافته است. (۶)

در بخش کشاورزی در سال‌های بین ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ از تعداد زنان (کارگران فامیلی) بدون دستمزد کاسته شده و به تعداد کارگرانی افزوده شده است که دستمزد می‌گیرند اما همچنان تعداد کارکنان فامیلی بدون دستمزد بیشتر است. (۷)

وزیر دولت در سال ۲۰۰۹ گفت: "می‌دانید چرا نرخ بیکاری افزایش می‌یابد؟ زیرا در شرایط بحران اقتصادی زنان جویای کار هم به نیروی کار اضافه می‌شوند" و به این ترتیب زنان زحمتکش را به عنوان مسوول اصلی بحران اقتصادی بیکاری نشان می‌دهد. در سال ۲۰۱۱ یکی از وزرای "ک پ" به زنانی که از او کار می‌خواستند، با خنده گفت مگر کارهای خانه برایتان کافی نیست؟!!!

در سایت رسمی وزرات خانواده و سیاست‌های اجتماعی در مقاله‌ای با عنوان "راهنمایی برای مادران کارگر" چنین آمده است: "یک مادر درحالی که کار می‌کند باید همیشه به یاد داشته باشد که وظیفه‌ی اصلی او کار خانگی است. اولین وظیفه‌ی یک مادر ایفای نقش همسر برای شوهرش، مادر برای فرزندش و در نهایت کدبانویی برای خانه‌ی خودش است." در این جزوه با مثال‌های مختلف نشان داده می‌شود که اگر یک مادر کار کند چه فلاکت‌هایی به سرش می‌آید. مثلا قصه‌ی مادری که نمی‌تواند سرپرست مناسبی برای فرزندش بیابد در نتیجه وقتی سر کار است به فرزندش تجاوز می‌شود. (۸)

از این گونه موارد، نمونه‌های بسیاری می‌توان مشاهده کرد که ماهیت واقعی نگرش دولتمردان حاکم بر ترکیه را بر زنان و مسایل آنان نشان می‌دهند.

قانون از مفاد مقررات عمومی برای آنها صدق می‌کند، اما بسیاری از کارگران و کارفرمایان از آن بی‌اطلاع هستند. از سال ۱۹۷۷، طبق قانون ۲۱۰۰، کارگران خانگی روزمزد و دائمی باید تحت پوشش بیمه باشند.

در اصلاحیه قانون بیمه اجتماعی در بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱، قانون به نحوی تنظیم شده است که کارفرما تنها برای روزهایی که کارگر برایش کار می‌کند، حق بیمه می‌پردازد. پرداخت حق بیمه برای باقی روزها و هم چنین روزهای تعطیل به عهده کارگر است. اجرای این بند از قانون که از اول سال ۲۰۱۲، سبب شد که کارگران بیشتری بدون بیمه مشغول به کار شوند و کمتر تمایل داشته باشند که بیمه شوند. اگر این زنان دارای چند کارفرما باشند پرداخت حق بیمه و محاسبه‌ی سهم هر کارفرما و سهم خود کارگر بسیار دشوار خواهد بود و نیاز به یک حسابدار دارد. یعنی انجام کارهای بیمه باید توسط تک تک کارفرماها یا نمایندگانشان صورت گیرد. از طرف دیگر کارگرانی که بیش از ده روز در ماه کار می‌کنند و حق بیمه‌شان توسط کارفرما یا کارفرماها پرداخت می‌شود، اگر خود کارگر بخواهد برای بیمه درمانی یا هر بیمه دیگر (می‌توانند بنا به اختیار خود بیمه را انتخاب کنند) باید در ماه حداقل ۱۰۰-۲۰۰ لیر پرداخت کند.

زنانی که از بیمه درمانی همسر بهره‌مند هستند، برای بازنشسته شدن باید برای ۲۰ ساعت در هفته به مدت ۴۱ سال حق بیمه پرداخت کنند. (۵)

در این گونه مشاغل موضوع اصلی عدم وجود امنیت شغلی است. در صورتی که این کارگران از جانب کارفرمایان مورد آزار و اذیت جسمی یا روانی قرار بگیرند، یا محیط کار از لحاظ بهداشت حرفه‌ای یا ایمنی مناسب نباشد، قانون مناسبی برای حمایت از کارگران وجود ندارد.

در ترکیه، آمار رسمی بیماری‌های شغلی و حوادث کار بیش از ۱۰ هزار مورد در سال است. آمار غیر رسمی بسیار بیشتر است. خطرات و بیماری‌های شغلی برای همه کارگران، زن و مرد وجود دارد، اما زنان شاغل چون در خانه به کار خانه‌داری نیز می‌پردازند، فشارهای محیط کار بر سلامت آنها تاثیر بیشتر می‌گذارد. بیماری‌ها و حوادث ناشی از کار از سال ۲۰۰۰ به بعد افزایش یافت و از ۷۱۳ نفر به ۱۵۹۲ نفر در سال ۲۰۰۶ رسید.

فعالیت متشکلی را آغاز کنند. در میان این بخش از زنان فعال گروه‌های سکولار، اصلاح طلب، و گرایش‌های مختلف فمینیستی و سوسیال فمینیستی را می‌توان مشاهده کرد که بیشتر در آنکارا و استانبول فعالیت دارند و بخشی از زنان تحصیل کرده شهرنشین میان‌سال و زنان خانه‌دار، زنان تحصیل کرده و متخصص جوان و اغلب مجرد در این گروه‌ها فعالند. آنها ابتکاری برای مبارزه با آزار جنسی انجام دادند. میخ‌های بزرگ رنگ‌آمیزی شده‌ای را به عنوان سلاح دفاع شخصی به فروش گذاشتند که در مکان‌های عمومی مانند لنج‌های مسافربری استفاده شود. در زمینه همسرآزاری که از جانب مردان صورت می‌گرفت نیز گروهی از زنان حقوقدان در استانبول به تلاش برای ایجاد خانه امن دست زدند. (۱۱)

سرمایه‌داری نئولیبرالیسم محافظه‌کار، با اجرای طرح‌های ریاضت اقتصادی، مسوولیت دولت برای ایجاد رفاه اجتماعی و طرح‌های مراقبتی و حمایتی را به سازمان‌های غیردولتی (ان جی اوها) واگذار می‌کند تا از کار داوطلبانه‌ی نیروهای فعال اجتماعی (که زنان درصد بالای از آنان را تشکیل می‌دهند) برای کاستن از شدت تبعات اجرای این سیاست‌ها استفاده کند.

در رابطه با اشتغال زنان، بخشی از فعالان جنبش زنان ترکیه (SFC) به جای آن که خواستار اصلاحات در جهت افزایش اشتغال زنان باشند، خواهان جلوگیری از انجام کار خانه توسط زنان هستند و خواسته‌ی ایشان این است که مردان نیز در کار خانه مسوولیت برابر با زنان داشته باشند چرا که معتقدند کار خانگی بدون مزد زنان مانع بزرگی برای دسترسی زنان به اشتغال رسمی است و آنان را به سمت مشاغل غیر رسمی، پاره وقت، انعطاف‌پذیر، هل می‌دهد، مشاغلی ناامن با دستمزد بسیار اندک، این مساله سبب می‌شود که زنان به مردان خانواده‌ی خود بیشتر وابسته شوند. این دیدگاه در انتخابات ۲۰۱۱ در کارزارهای انتخاباتی آنان خود را نشان می‌داد. شعار اصلی آنان در سال ۲۰۱۳ این بود:

"زندگی در خارج از خانواده وجود دارد!" آنان با این شعار، مفهوم نئولیبرالی خانواده بر اساس تصاحب کار بدون مزد برای بازتولید نیروی کار و خشونت خانگی را به چالش کشیدند.

از دیگر خواسته‌های آنان اجرای برنامه‌های کنترل جمعیت و جلوگیری از بارداری‌های ناخواسته و همچنین ایجاد بانک اسپرم و آزادی سقط جنین؛ برنامه‌های حمایت از ازدواج، طلاق، کمک هزینه امرار معاش بی‌قید و شرط و آموزش حرفه‌ای برای زنان

توریسم جنسی و فحشا در ترکیه

ترکیه به یکی از قطب‌های توریستی منطقه تبدیل شده و همانند سایر کشورهای توریستی "صنعت سکس"؟! گسترش یافته است. این کشور با سیاست‌های اقتصاد لیبرالیستی و به عنوان پل ارتباطی بین اروپا و آسیا، تبدیل به مرکزی برای قاچاق انسان شده است. فقط از روسیه و کشورهای شوروی پیشین سالانه تا ۴ میلیون جهانگرد برای گذراندن مرخصی خود به ترکیه می‌آیند. درآمد ترکیه از ناحیه جهانگردی سالانه سر به ۱۶ میلیارد دلار می‌زند. (۹) این نشان می‌دهد که بازار تقاضا برای خدمات جنسی در این کشور بسیار بالاست. بر اساس گزارش‌های منتشرشده توسط UNODC (United Nations Office on Drugs and Crime) ترکیه دارای سهم بالایی از قربانیان قاچاق انسان در رابطه با تجارت سکس است. کشورهای منبع قربانیان قاچاق در سال ۲۰۰۸ ترکمنستان، ازبکستان، ارمنستان، مولداوی، قرقیزستان، روسیه، گرجستان، اوکراین، آذربایجان، رومانی، قزاقستان، بلاروس، بلغارستان، اندونزی بوده است. بر اساس گزارش رسمی اتاق بازرگانی در سال ۲۰۰۵ ترکیه تعداد صدهزار تن فروش رسمی در ۵۶ مرکز عمومی مشغولند که سن آنها ۱۵ تا ۴۰ سال می‌باشد و درآمد حاصل از این تجارت مبلغ ۳ تا ۴ میلیارد دلار است. فحشا در ترکیه قانونی است دولت مجوز فاحشه‌خانه‌ها را می‌دهد که به عنوان "خانه‌های عمومی" شناخته شده‌اند، به زنان روسپی کارت هویت داده می‌شود و به آنها برخی از خدمات پزشکی رایگان نیز داده می‌شود. (۱۰)

تشکل‌های زنان

در ترکیه، زنان مبارز از طریق احزاب سوسیالیست، اتحادیه‌های کارگری و دیگر سازمان‌های چپ به طور فعال درگیر مبارزه طبقاتی بوده و هستند.

پس از کودتای ارتش در سال ۱۹۸۰ که تمام سازمان‌های سوسیالیستی و احزاب و تشکل‌های کارگری ممنوع شدند، پرداختن به مساله زنان، "ضد رژیم" و "خرابکارانه" تلقی نمی‌شد و این فرصتی شد برای رشد سازمان‌های فمینیستی. بنابراین زنان فعال در این حوزه توانستند با برگزاری نشست‌های غیر رسمی، گزارش‌های خبری و چاپ مجلات و ایجاد گروه‌های غیر رسمی

حزب را در دست داشته باشند." ۱۴ تن از ۲۹ نماینده حزب صلح و دموکراسی ب د پ در مجلس ترکیه را زنان تشکیل می‌دهند. (از مجموع ۵۳ نماینده حزب حرکت ملی که حزبی ناسیونالیست و سنتی است، تنها سه تن زن هستند). همچنین بیشترین تعداد شهردار و معاون شهردار زن در ترکیه متعلق به حزب صلح و دموکراسی است... (۱۴)

زنان در تشکلهای کارگری:

امروز، تقریباً نیمی از کارگران زن که ۶ میلیون در مناطق روستایی هستند به عنوان کارگران خانوادگی بی‌دستمزد هستند. ۴۰ درصد در بخش خدمات و ۱۵ درصد در صنعت فعالند اما فقط ۱۰ درصد این زنان در اتحادیه‌ها عضو می‌شوند. (۳۰ درصد از بازنشستگان زنان کارگر هستند) از میان این ده درصد نیز در سطح مدیران اتحادیه زنی وجود ندارد. (۱۵) زنان عضو اتحادیه‌ها در تمام مبارزات در صف اول قرار دارند و از پیگیرترین عناصر در این مبارزات بوده و هستند. نگاهی به حضور زنان در اعتراضات و اعتصابات گسترده‌ی کارگری این امر را ثابت می‌کند. اعتصاب در کارخانه گونی‌بافی گریف، شرکت تکل و...

مهم‌ترین مانع برای عضویت زنان در اتحادیه‌ها، این است که بخش بزرگی از آنان به عنوان کارگر شناخته نمی‌شوند. در قانون جدید حق تشکیل اتحادیه‌ها برای دانشجویان، بازنشستگان، بیکاران، کارگران خانگی، زنان خانه‌دار و زنان کارگر بدون دستمزد خانوادگی به رسمیت شناخته نشده است. حق تشکیل اتحادیه و تشکل صنفی یکی از حقوقی است که در ابتدای به رسمیت شناخته شدن به عنوان کارگر به زنان تعلق خواهد گرفت. نبود تشکلهای زنان در محل‌های کار به ناامنی و افزایش بیکاری در میان آنان دامن می‌زند و دستمزدها در میان این بخش از نیروی کار پایین نگه داشته می‌شود. هر چند در این زمینه نیز تشکلهایی ایجاد شده است مانند اتحادیه "کارگران خانگی". این اتحادیه خواستار ترتیبات قانونی لازم برای فراهم شدن امنیت اجتماعی برای زنان بودند و با این شعارها در " مبارزات انتخاباتی شرکت داشتند:

"کار خانگی است مختص زنان نیست"، "خدمات خانگی باید تحت پوشش قانون کار قرار گیرد"
از دیگر خواسته‌های این زنان از میان برداشته شدن موانع کار برای کارگران غیرقانونی است که در شرایط برده‌داری کار

مطلقه، دسترسی به امنیت اجتماعی و تامین شغل برای زنان در جستجوی کار است. (۱۲)

یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته‌ی جنبش زنان در ترکیه، شمار زیاد آنان در سازمان چریکی ه.پ.گ یا نیروهای دفاع از خلق است. همچنین سازمان چریکی مستقلی برای زنان به نام یژا-ستار وجود دارد که همه‌ی اعضای آن زن هستند) این سازمان حدود ۵۰۰۰ عضو دارد که نیمی از آنان زنان و دختران جوان هستند. بسیاری از زنان گرد این سازمان را وسیله‌ای برای رسیدن به حقوق خود قلمداد می‌کنند. زنان در شورای رهبری پ ک ک نقش برجسته‌ای دارند. علاوه بر خود پ.ک.ک، همه‌ی احزاب قانونی و غیررسمی آپویست از سیستم ریاست مشترک (یک رئیس زن و یک رئیس مرد) پیروی می‌کنند و در سیستم رهبری خود برای زنان جایگاه پنجاه درصدی در نظر گرفته‌اند.

در سال ۱۹۹۳ همزمان با به اوج رسیدن قدرت (پ ک ک) شاخه زنان (پ ک ک) به اسم "انجمن عالی زنان" (KJB)، تاسیس شد که سه سازمان دیگر در آن فعال هستند. اتحادیه زنان آزاد "ی ژ آ" (آ)، "اتحادیه زنان مبارز" (ی ژ استار) و "حزب آزادی زنان کردستان" (پ آ ژک). با ابتکار عمل زندانیان سیاسی زن و مخصوصاً زندانیان (پ آ ژک) اعتصاب غذای زندانیان سیاسی گرد در زندان‌های ترکیه در سال ۲۰۱۲ صورت گرفت که ۶۸ روز ادامه داشت.

تبلیغات زیادی از سوی دولت ترکیه علیه عضویت و حضور زنان در پ ک صورت گرفته است و از این زنان به عنوان "برده‌های جنسی" رهبران پ ک نام برده شده است. این سازمان برای خنثی کردن این گونه تبلیغات هر گونه رابطه‌ی جنسی بین اعضای خود را ممنوع کرده و با متخلفان برخوردهای بسیار سختی نیز انجام داده است. این شیوه‌ی برخورد سبب شد که تغییراتی در تفکرات سنتی موجود در میان خانواده‌های کرد بوجود آید. (۱۳)

در سایر احزاب سیاسی نیز زنان موقعیت‌های خاصی دارند. در سال ۱۹۹۴ حزب صلح و دموکراسی تاسیس شد که از بنیان‌گذارانش می‌توان به لیلیا زانا اشاره کرد. حزب صلح و دموکراسی (ب.د.پ) که بزرگ‌ترین حزب گرد پارلمان ترکیه است، پس از انحلال و غیر قانونی اعلام شدن حزب "جامعه دموکراتیک" تأسیس شد. در این حزب دست کم ۴۰ درصد اعضای [رهبری] باید زن باشند و همیشه یک زن و یک مرد باید رهبری مشترک

۸- (سایت Bianet) شرایط طبقه‌ی کارگر ترکیه و شکل‌های آن تحت حاکمیت حزب عدالت و توسعه سولماز بهرنگ می‌۲۰۱۲. به نقل از تاریخ طبقه‌ی کارگر ترکیه، نوشته ییلدیریم کوچ استاد اقتصاد دانشگاه صنعتی خاورمیانه

۹- <http://www.bultannews.com/fa/news/82238/%D8%B5%D9%86%D8%B9-%D8%AA-%D9%81%D8%AD%D8%B4%D8%A7-%D9%82%D8%B7%D8%A8-%D8%A7%D9%82%D8%AA%D8%B5%D8%A7%D8%AF-%D8%AA%D8%B1%D9%83%D9%8A%D9%87>

۱۰- <http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=1833>
<http://articles.latimes.com/2006/feb/01/world/fg-turkey1>
<http://articles.latimes.com/2006/feb/01/world/fg-turkey1>
http://en.wikipedia.org/wiki/Prostitution_in_Turkey

۱۱- "SocialChange in a Pluralist Democracy" in women and politics worldwide. Edited by Barbara Nelson, Najma chowdhury, Yale university press, 1994

۱۲- این سازمان(SFC) حدود ۳۰۰ عضو دارد و در پنج شهرستانها در ترکیه فعال هستند: استانبول، آنکارا، ازمیر، آدانا و اسکی شهر

۱۳- <http://www.sosyalistfeministkolektif.org/campaigns/282-abortion-is-a-right-decision-belongs-to-women.html>
<http://www.sosyalistfeministkolektif.org/kadin-emeqi/50-kadin-emeqi/443-yeni-sendikalar-yasasi-ve-kadinlar.html>

۱۴- لیلیا زانا در ۳ مه ۱۹۶۱ به دنیا آمد و در انتخابات دیاربرک در سال ۱۹۹۱ به عنوان نماینده پارلمان انتخاب شد. پس از ادای سوگند در پارلمان وی که همدندی به سه رنگ سرخ، زرد و سبز به سر داشت به کردی گفت: «من باید در راستای اینکه دو ملت کرد و ترک در یک نظام دموکراتیک با هم زندگی کنند تلاش بنمایم.» در این سال محدودیت شدیدی در رابطه با صحبت با زبان کردی در رسانه‌ها وجود داشت. وی به این دلیل به ۱۵ سال حبس محکوم شد. و از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۴ در زندان بود. وی به همراه چند دیگر در سال ۱۹۹۴ حزب جامعه دموکراتیک (DTP) را تأسیس نمودند که از همان آغاز ممنوع‌الفعالیت شدند. هم‌اینک وی دبیر کلانجمن جنبش دمکراتیک در ترکیه است که جریانی میانرو به شمار می‌رود. در انتخابات عمومی مجلس ترکیه در سال ۲۰۱۱ او دوباره به مجلس ترکیه راه یافت. به تازگی دوباره به ده سال زندانی از سوی دولت ترک محکوم شده است. قاضی دادگاه خانم زانا را ناقض قوانین ضد تروریستی کشور دانست. لیلیا زانا چون در حال حاضر عضو مجلس ترکیه است، دارای مصونیت است و حکم صادر شده پس از پایان دوره نمایندگی او به اجرا در خواهد آمد. لیلیا زانا دو بار کاندیدای دریافت جایزه صلح نوبل شده و در سال ۱۹۹۵ جایزه حقوق بشری آندره ساخاروف را دریافت کرد.

۱۵- ۹ ژانویه ۲۰۱۲ سه زن کرد اهل ترکیه در پاریس ترور شدند. یکی از این زنان سکینه جانسیز عضو و از بنیان‌گذاران پ ک ک، فیدان دوغان نماینده گروه سیاسی کنگره ملی کردستان در پاریس و لیلیا سولیمز یکی از نمایندگان زن پ ک ک. سکینه جانسیز در دهه ۱۹۸۰ جنبش اعتراضی کردها را در زندان دیاربرک رهبری می‌کرد و در زندان شکنجه‌های سختی را تحمل کرد. سینه‌های او در زیر بازجویی بریده شد. وی پس از آزادی در سوریه با عبدالله اوجالان، رهبر پ ک ک، همکاری می‌کرد؛ یکی از فرماندهان جنبش چریکی زنان در مناطق کردنشین شمال عراق بود. سکینه مانند روزا لوکزامبورگ و ژاندارک، یک قهرمان ملی است"

سکینه جانسیز متولد سال ۱۹۵۸ در خانواده‌ای کرد علوی در منطقه گوهستانی در سیم است و در سال ۱۹۷۱ به جنبش جوانان انقلابی می‌پیوندد. سکینه جانسیز در ۲۷ نوامبر ۱۹۷۸ در نخستین کنگره بنیان‌گذاری حزب کارگران کردستان(پ ک ک) شرکت داشت. وی در سال ۱۹۷۹ همرا جمعیتی از همراهانش در العزیز به خاطر فعالیت سیاسی دستگیر و روانه زندان می‌شود.

در سال ۱۹۹۱ مدت زندانش به پایان می‌رسد. بعد از آزادی از زندان به فعالیت ادامه می‌دهد و شروع به سازماندهی جنبش زنان در داخل سازمان نمود. در سال ۱۹۹۸ از فرانسه پناهنده گی سیاسی دریافت می‌کند. بنا بر یکی از سندهای منتشر شده سفارت آمریکا به تاریخ ۲۰۰۷/۱۲/۷ در ویکیلیکس، جانسیز و یک عضو دیگر پ ک ک بنام "رضا آلتون"، دو رابط مالی اصلی پ ک ک در اروپا بوده‌اند که در کار انتقال "سالانه بیش از ۱۰۰-۵۰ میلیون دلار" به این سازمان نقش داشته‌اند. در این سند چنین آمده است: "ما باید تلاش‌های خود را جهت قطع ارسال منابع مالی از اروپا به مفره‌های (پ ک ک) در شمال عراق، دوجندان کنیم و توجه خود را به شناسایی و ردیابی دو هدف اصلی یعنی رضا آلتون و سکینه جانسیز معطوف سازیم."

در سال ۲۰۰۷ بنابر گزارش انشپنگل درهامبورگ آلمان در راستای فشار بر فعالین کرد در اروپا دستگیر و دادگاهی اما بعد از آن آزاد می‌شود. وی در مذاکرات دولت ترکیه در "اسلو" که از سوی رییس وقت "میت" ترکیه "هاکان فیدان" با شاخه اروپای (پ ک ک) در سال ۲۰۱۰ انجام شد، شرکت داشته است. هرچند مذاکرات شکست خورد. جانسیز طرفدار ادامه مذاکرات و حل سیاسی مساله کرد در ترکیه بود. سرانجام در تاریخ ۲۰۱۳/۱۱/۹ در دفتر، مرکز اطلاع رسانی کرد در پاریس همراه فیدان دوغان و لیلیا شیلیمز با شلیک ۱۲ گلوله به سر آنها ترور می‌شوند.

بعد از حادثه ترور "فرانسوا اولاند" رییس جمهور فرانسه در گفتگو با رسانه‌ها گفت " حادثه وحشتناکی بود. متأسفم. من یکی از آن زنان را به خوبی می‌شناسم. او برای گفتگو در باره کردها هرچند وقت یک بار پیش ما می‌آمد." هنوز مشخص نیست که این قتل توسط چه فرد یا گروهی و با چه انگیزه‌ای صورت گرفته است. اما به احتمال زیاد پلیس مخفی ترکیه (میت) و یا گروه فاشیستی مرگ‌های خاکستری که با ارگان‌های امنیتی حکومت ترکیه، رابطه تنگاتنگی دارند این سه فعال سیاسی را ترور کرده‌اند. این ترور در زمانی رخ داد که نمایندگانی از دولت با اوجالان در حال مذاکره بودند.

می‌کنند، داشتن حق بیمه برای زنان شاغل در بخش خدمات خانگی ... (۱۶)

زیرنویس‌ها و منابع

(۱) "SocialChange in a Pluralist Democracy" in women and politics worldwide. Edited by Barbara Nelson, Najma chowdhury, Yale university press, 1994

مرادیان، محسن، برآورد استراتژیک (سرزمینی، دفاعی، اقتصادی، اجتماعی). ... ص ۶۹۴
 ۲- <http://www.sosyalistfeministkolektif.org/aboutus/198-as-we-set-off.html>
<http://www.sosyalistfeministkolektif.org/campaigns/524-antifamily.html>

۳- <http://www.sosyalistfeministkolektif.org/campaigns/282-abortion-is-a-right-decision-belongs-to-women.html>
 این سازمان(SFC) حدود ۳۰۰ عضو دارد و در پنج شهرستانها در ترکیه فعال هستند: استانبول، آنکارا، ازمیر، آدانا و اسکی شهر .

درست پس از آنکه معاون نخست وزیری ترکیه اعلام کرد زنان این کشور نباید در ملامع بخندند، کمپینی ایجاد شد که به دنبال آن، زنان ترکیه در یک اقدام جمعی، تصاویر خندان خود را در توئیتر و شبکه‌های اجتماعی منتشر کردند. بولنت آرینج، معاون نخست وزیر ترکیه گفته بود: «زنان ترکیه نباید در ملامع بخندند. عفت و پاکدامنی بسیار مهم است. این تنها حرف نیست؛ بلکه مایه زیبایی و افتخار زنان ترکیه است. یک زن باید پرهیزگار باشد. باید تفاوت میان یک جمع عمومی و خصوصی را بداند. او نباید در ملامع بخندد.» او در این سخنرانی که در روز عیدفطر انجام شد، اردوغان نخست وزیر و رهبر حزب توسعه و عدالت هم هنگامی که دو سال قبل سقط جنین را یک جنایت خواند، با خشم و اعتراض مشابهی مواجه شد. در آن زمان هم بسیاری از زنان ترکیه تصویر شکم خود را که زیرش نوشته شده بود "بدن من، تصمیم من" در شبکه‌های اجتماعی قرار دادند.

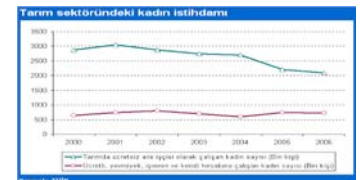
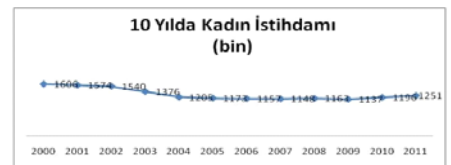
۳- (منبع: روزنامه السفير/تحریریه دیپلماسی ایرانی/)
<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1921025/%D9%BE%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D9%86+%D9%85%D8%B9%D8%AC%D8%B2%D9%87+%D8%A7%D9%82%D8%AA%D8%B5%D8%A7%D8%AF%DB%8C+%D8%A8%D8%B1%DA%A9%DB%8C%D9%87.html>

۴- این وب سایت در چارچوب "روزنامه نگاری حقوق، حقوق روزنامه نگاران" لقب به عنوان BİA3 منتشر شده- پروژه‌های بنیادارتباطات IPS با کمک مالی آژانس توسعه بین‌المللی سوئد (SIDA) اجرا شده است.

<http://www.bianet.org/bianet/bianet/153221-kentli-kadin-istihdami-gercekten-artiyor-mu>
<http://www.bianet.org/bianet/kadin/151622-ev-iscisi-kadinlari-sigortalamak>

اتحادیه کارشناسان Akgökçe Necla کارگاهی برای بررسی مشکلات بهداشت و ایمنی کار برای زنان کارگر و راه حل‌های آن برگزار کردند این کارگاه در ۲۰۱۳ سپتامبر برگزار شد. در این کارگاه مطرح شد که مشکلات جدی بهداشتی؛ ساعات کار طولانی، خستگی در محل کار، تحقیر، آزار و اذیت و خشونت برای زنان کارگر به امری تبدیل شده است

<http://birau.net/haber/yasa-kadin-iscileri-yok-sayiyor-11565.html>
<http://www.bianet.org/bianet/kadin/151622-ev-iscisi-kadinlari-sigortalamak>



در نمودار بالا خط آبی رنگ (بالا) کارگران بی دستمزد خانوادگی- خط پایین نشاندهنده کارگران با دستمزد، خود اشتغال و کارفرما است)

خولیا کوینونز (Julia Quiñonez) یکی از زنان عضو کمیته کارگران مرزی (Border Workers Committee - CFO) می‌گوید:

"سال ۱۹۷۵ کار را در رابطه با کمیته‌ی زنان شروع کردیم. کارخانه بیشتر زنان را استخدام می‌کرد، چون فکر می‌کرد بیشتر کار می‌کنند و کمتر حقوق می‌گیرند. ما می‌خواهیم به زنان یاد بدهیم تا آگاه شوند و بفهمند که چگونه حقوق‌شان ضایع می‌شود. به عنوان مثال، در بسیاری از کمپانی‌ها از کارگران زن تست حاملگی می‌گرفتند. ما توانستیم علیه این شرایط کارکنیم. در اولین قدم یاد گرفتیم که در چشم سرپرست نگاه کنیم و بگوییم سرما داد نزن. این شروع کار ما بود. کمیته درسه ایالت کار می‌کند. به دلیل کشته شدن زنان، در یک دوره فعالیت‌هایمان را کم کردیم. به‌وجود آمدن این کمیته‌ها، به بهتر شدن زندگی زنان کارگر کمک کرد.

بلانکا والسکووز (Blanca Velásquez) یکی از زنان فعال کارگری عضو (Worker Support Centre - CAT)، در کنفرانس همبستگی با جنبش دمکراتیک کارگری مکزیک در تورنتو گفت:

"اطلاعات و آگاهی کارگران زن خیلی کم است. اکثر زنان دچار بیماری‌های ناشی از کار هستند. رگ‌هایشان می‌گیرد و واریس دارند. اداره کار فقط چند روز حقوق از کارافتادگی به آن‌ها می‌دهد. به آن‌ها فشار می‌آورد و می‌گوید ادا و اطوار در نیابید! برگردید سرکار. برخی از کارفرماها به کارگران زن خود قرص ضدبارداری می‌دهند..."

بخشی از کارگران مکزیکی در مزارع تولید گل رز و سایر انواع گل کار می‌کنند که بازار اصلی فروششان، امریکا و اروپاست. صاحبان این مزارع برای کاهش حقوق‌های پرداختی و افزایش ساعات کار، به استخدام گسترده زنان روی آورده‌اند. حدود هفتاد درصد این کارگران زن هستند. دو سوم این کارگران، با بیماری‌های مختلف شغلی دست و پنجه نرم می‌کنند. ابتلا به بیماری‌های شغلی نظیر آسم، التهابات و حساسیت‌های پوستی، مشکلات تنفسی و بیماری‌های مختلف خونی، بخش جدا نشدنی زندگی این کارگران فقیر است. به دلیل استفاده فراوان از حشره کش "ارگانوفسفات"، سقط جنین، تولد نوزادهای نارس و یا دچار معلولیت‌های مختلف و مرگ غیرعادی جنین‌ها و نوزادهای مادران مکزیکی شاغل در مزارع پرورش گل و گیاه، شیوع گسترده دارد. اکثر این مادران به همراه فرزندان‌شان در این مزارع به کار می‌پردازند. آثار این حشره‌کش، در رحم اکثر این مادران، در سطحی نگران کننده، مشاهده و اندازه‌گیری شده است. استفاده از انواع آفت‌کش‌های شیمیایی، بذریابی که دستکاری ژنتیکی شده اند، عدم رعایت استانداردهای ایمنی در استفاده از علف‌کش‌ها و حشره کش‌ها و آفات گیاهی در این مزارع، بدرفتاری با کارگران و اخراج آنان در صورت دست زدن به هرگونه اعتصاب و یا اعتراض به شرایط شغلی، به شدت رواج دارد(۵).

کارگران زن شاغل در پمپ بنزین‌ها نیز در شرایط دشواری کار می‌کند. آنها هیچ مزد ثابتی در قبال کارشان دریافت نمی‌کنند. این زن‌ها، مجبور به فروش تعداد معینی از محصولات هستند. این زنان از طرف مالکان، کارفرمایان، همکاران مرد و حتی مشتریان، مورد آزار و اذیت جنسی قرار می‌گیرند. اما با تلاش مشترک و هماهنگ این زنان کارگر، قوانین سختگیرانه‌ای در مورد منع آزار جنسی در ایستگاه‌های توزیع گاز، وضع شده است.



نیروی کار در فیلیپین

تقریباً نیمی از نیروی کار موجود در فیلیپین (چهل میلیون نفر) در بخش کشاورزی مشغول به کار هستند. محصول عمده این بخش، برنج است. الوار و چوب نیز از دیگر محصولات این بخش هستند که صدمات جدی به جنگل‌های این کشور زده است. از صنایع بزرگ دیگر می‌توان به صنایع نساجی، مواد غذایی، داروسازی، تاسیسات برق و صنایع دستی اشاره کرد. بخش گردشگری (بیشتر توریسم جنسی) هم نقش مهمی در رونق اقتصاد فیلیپین دارد. اقتصاد فیلیپین به شدت وابسته به ارز خارجی است که هر کارگر فیلیپینی ساکن خارج از کشور برای خانواده خود می‌فرستد.

در سال ۱۹۹۴ جمعیت فیلیپین تقریباً ۷۰ میلیون نفر بود، این رقم در سال ۲۰۱۱ به حدود ۱۰۲ میلیون رسید. رشد سریع جمعیت و بیکاری تا حدی است که ۶۰ درصد از مردم از گرسنگی رنج می‌برند و حدود ۴۰ درصد زیر خط فقر زندگی می‌کنند. دستمزد دریافتی که بین سه تا هفت دلار در روز است، کفاف ابتدایی ترین امکانات زندگی را هم نمی‌دهد و بسیاری از محرومان مجبورند در سه شغل متفاوت مشغول به کار باشند. اکثر آنان در بخش غیر بومی و غیررسمی مشغول به کار هستند و کارهایی مانند حمل بار با سه چرخه، مسافرخشی با ماشین، دستفروشی، کشاورزی، کارهای خطرناک و بدون ایمنی کار و ... را انجام می‌دهند. اکثر قراردادهای کار ۹۰ روزه است. بسیاری از شرکای کمپانی‌های خارجی در فیلیپین مانند شرکت‌های ژاپنی، امریکایی، کره جنوبی و (۸) چینی از کارگران موقت استفاده می‌کنند و بسیاری از این کارگران با واردات کالاهای ارزان تر روسی و چینی، مدام در خطر اخراج و بیکاری هستند.

میانگین تعداد کودکان در هر خانواده پنج تن است، البته خانواده‌هایی با ۱۱ تا ۲۴ کودک نیز مشاهده می‌شود. همانطور که اغلب رخ می‌دهد، یک مرد صاحب دو، سه یا حتی چهار همسر است و از هر همسر تعداد پنج فرزند دارد که از هیچ کدام حمایت نمی‌کند.

نینوتچکا روسکا، روزنامه نگار و فمینیست فیلیپینی این مساله را ناشی از میراث قدرتمند هجوم، اشغال و استعمار می‌داند. به نظر او فتووالیسم افراطی کلیسای کاتولیک با ریشه اسپانیایی که حکم

می‌کند افراد، به ویژه زنان، نمی‌توانند بدن خود را، مخصوصاً در رابطه با تولید مثل کنترل نمایند؛ همینطور سرمایه‌داری افراطی ایالات متحده که همه چیز حتی افراد و به ویژه زنان را به کالا تبدیل می‌کند در تداوم این روند موثر است. (۹)

افزایش در رشد جمعیت با افزایش خرید و فروش افراد، به ویژه زنان، هم در بازار کارگری بین‌المللی و هم در بازارهای جنسی همراه است.

زنان کارگر فیلیپین

اکثریت کارگران فیلیپین را مردان تشکیل می‌دهند اما از سال‌های آخر قرن بیستم بر تعداد زنان کارگر افزوده شده است. اغلب زنان به صورت روزمزد و کوتاه مدت استخدام می‌شوند. کارفرماها ابتدا آنان را به مدت ۶۵ روز استخدام می‌کنند اما در صورت رضایت از کار، مدت خدمات آنها سه ماه دیگر تمدید می‌شود و این روند گاهی تا چند سال ادامه دارد. (۱۰)

زنان ۶۲ درصد از نیروی کار غیررسمی در فیلیپین را تشکیل می‌دهند. بیشتر این زنان به دستفروشی، فروش غذاهای آماده و خدمات مشغولند. در فیلیپین ۱۴ درصد خانواده‌ها توسط زنان سرپرستی می‌شود و تنها ۱۰ درصد از اعتبارات رسمی به زنان تخصیص می‌یابد. اگرچه عضویت زنان در اتحادیه‌های کارگری طی دهه گذشته از ۳۹ درصد به بیش از ۴۳ درصد افزایش یافته، اما آنان هنوز در سطح رهبری اتحادیه فعالیت ندارند. (۱۱)

کودکان کار

در چنین شرایط نابسامان اقتصادی، بالا بودن میزان زاد و ولد، سبب شده که تعداد کودکان کار افزایش یابد. این نکته ای است که مدیرهیات رئیسه مرکز بهداشت و ایمنی حرفه‌ای فیلیپین به آن اذعان دارد. وی بهره کشی و استثمار به شکل پرداخت دستمزدهای بسیار پائین و ساعات کار طولانی و همچنین بیمه نکردن کودکان کار را از مشکلات این کودکان به شمار می‌آورد. کار کودکان و نوجوانان، همواره با ریسک بالایی از خطرات و حوادث، عامل ترک تحصیل بسیاری از این کودکان است. (۱۲)

در فیلیپین در سال ۱۹۹۴ قانون منع کار کودکان تصویب شده است اما مانند بسیاری از کشورهای منطقه هنوز هزاران کودک

زنان فیلیپینی (حدود ۷۰۰۰ نفر) نیز به سایر پایگاه‌های آمریکا در اوکیناوا و کره جنوبی فرستاده شدند. مالک درصد وسیعی از این گونه تأسیسات، گروهان‌ها، مقام‌های آمریکایی و یا نیروهای پیشین ارتش ایالات متحده هستند. با پشتیبانی بانک جهانی از سیاست دولت فیلیپین در رابطه با توسعه "گردشگری"؟! و نیاز به پرداخت وام‌های کلان جهت تأسیس زیرساخت‌ها برای "گردشگری"، تصمیم ساده دولت این بود که زنان فیلیپین را به فروش برسانند. البته کلیسای کاتولیک در این رابطه هیچ چیز نگفت و یا خیلی کم بدان پرداخت.

تا سال ۱۹۹۲ پنجاه هزار کودک بی پدر به دنیا آمدند که زنان روسپی فیلیپینی موفق به سقط کردن آن‌ها نشده بودند. اغلب این کودکان بار دیگر به چرخه توريسم جنسی بازگردانده می شوند و یا به گروه‌های قاچاق انسان فروخته می‌شوند. بر اساس آمار بانک جهانی، فیلیپین یکی از ده کشوری است که دارای بیشترین مادران نوجوان است، علی‌رغم غیرقانونی بودن سقط جنین، در فیلیپین سالانه ۵۰۰,۰۰۰ سقط جنین صورت گرفته است.

همه ی اینها در حالی است که تن فروشی در فیلیپین غیرقانونی است.

خیابانی وجود دارند و ده درصد تن فروشان کودکان هستند. در ۱۵ سال گذشته نهادهای زنان در مبارزه در این عرصه نقش مهمی داشته‌اند. (۱۳)

روسپیگری توريسم جنسی

نمی‌توان به کار کودکان و زنان در فلپین اشاره کرد و از روسپی‌گری حرفی به میان نیاورد. روسپیگری میراثی به جا مانده از استعمار اسپانیا و اشغال نظامی آمریکا است. آمارهای تخمینی از وجود ۳۰۰ هزار زن و ۷۵ هزار روسپی خردسال در فیلیپین خبر می‌دهند. در گزارش دیگری آمده است از حدود ۲۰۰ هزار کودک خیابانی فیلیپین، ۶۰ هزار نفر آنها به تن فروشی نیز می‌پردازند. برخی بررسی‌ها نشان می‌دهد که طی یک سال یک کودک روسپی "خدمات جنسی" اش را به ۲۰۰۰ نفر می‌فروشد. (۱۴)

تا قبل از ورود اسپانیایی‌ها، تن فروشی در فیلیپین ناشناخته بود و هیچ واژه بومی برای آن وجود نداشت. در فیلیپین از لفظ "پوتا" (روسپی) استفاده می‌شود که کلمه ای اسپانیایی است. در سال ۱۹۰۰ سرشماری نشان می‌دهد که در شهر مانیل تنها ۱۱ زن تن فروشی می‌کردند که چهار تن از آنان خارجی بودند.

در فیلیپین "تفریح و سرگرمی"؟! کانال عمده‌ی فحشاست و مقامات حکومتی از صادرکنندگان زنان و استثمارگران جنسی داخل کشور حمایت می‌کنند. علاوه بر این، تایید و حمایت دولت از برنامه‌ی R و R برای نیروی دریایی آمریکا، سبب ایجاد نوعی سیستم فحش‌های ویژه نظامیان شده است. در اوایل ۱۹۰۰ به واسطه حضور ارتش ایالات متحده روسپی‌گری در مقیاسی وسیع پایه‌گذاری و سازماندهی شد. ارتش ایالات متحده قانونی را به تصویب رساند که براساس آن "خانه‌های فساد" جهت "محافظت" از گروهان آمریکایی در مقابل بیماری‌های مقاربتی تأسیس شد. در اواخر سال ۱۹۴۰، ارتش ایالات متحده به پایگاه کلارک ایر فرمان داد تا برای سرگرمی گروهان تعداد ده خانه فساد تأسیس نمایند و از کشورهای مجاور زانی را در اختیار سربازان آمریکایی قرار دهند. (مانند شهر فرشتگان در پامپانگا).

در طی جنگ ویتنام، یک مرکز "استراحت و سرگرمی" برای گروهان آمریکایی طراحی شد و روزانه ۱۰,۰۰۰ سرباز آمریکایی در این مرکز سرگرم استراحت و خوشگذرانی بودند. تعدادی از

وضعیت زنان در نپال

در نپال نیز مانند سایر کشورهای، زنان از امتیازات کمتری برای پیشرفت برخوردارند هر چند، سال‌ها جنگ مردمی و مبارزه علیه دیکتاتوری شاهنشاهی، فرصت‌های منحصر به فردی را برای آنان فراهم آورد تا بتوانند در زندگی اجتماعی مشارکت فعالانه داشته باشند و در این مسیر شرایط زندگی خود را تغییر دهند و از آزادی‌های بیشتری برخوردار شوند.

نرخ باسوادی زنان ۲۴ درصد و باسوادی مردان ۵۴/۳ درصد است. میانگین مدت مدرسه رفتن برای دختران ۱/۱۳ سال است در حالی که برای پسران این مدت ۲/۵۵ سال می‌باشد. زنان نپالی در مقایسه با مردان، ساعات بیشتری را در طول روز کار می‌کنند. ۷۷ درصد زنان ۱۵ تا ۴۹ ساله در بخش تولید مشغول به کارند که ۹۰ درصدشان در بخش‌های مختلف کشاورزی کار می‌کنند. به دلیل گسترش خصوصی‌سازی‌ها بیشتر زنان در بخش غیررسمی امکان اشتغال می‌یابند که معمولاً دستمزدهایی بسیار کم و شرایط کار نامطلوب و ساعات کار طولانی را برای آنان در پی دارد. هر چند موادی از قانون کار در حمایت از آنان است اما قانون موجود کار، اعمال نمی‌شود. بیشتر آنان به صورت قراردادی، کارمزدی، یا روزمزدی کار می‌کنند. حمایت‌های دوران بارداری و پس از زایمان هنوز رویایی بیش نیست. بعد از گذشت ۱۵ سال از تحقق برنامه‌های تعدیل ساختاری در نپال، زنان چیزی به جز فقر و عدم امنیت اجتماعی ندارند. (۱)

این دشواری‌ها سبب شده که بخشی از زنان برای کار به کشورهای دیگر مهاجرت کنند. شرایط زندگی و کار این زنان مهاجر بسیار نامناسب است. در غرب این کشور، سیستم بیگاری در ازای بدهی (Bonded Labour) همچنان پابرجاست. طبق گزارش "سازمان بین‌المللی کار"، گروه‌های مافیایی تجارت انسان سالانه بین ۵ تا ۷ هزار دختر نپالی را روانه فاحشه خانه‌های هند ساخته و آن‌ها را مورد بهره‌کشی جنسی قرار می‌دهند. (۲)

روزانه تعداد زیادی زن برای کار در این کشورها به عنوان خدمتکار، از نپال خارج می‌شوند. تخمین زده شده که بیش از ۲۰۰ هزار زن نپالی در این کشورها کار می‌کنند. سفارتخانه‌های

نپال در این کشورها می‌گویند که آن‌ها به طور مکرر با درخواست‌هایی از سوی این زنان رو به رو شده‌اند که پس از آن‌ها که مورد آزار و اذیت جنسی قرار گرفته‌اند، به این سفارتخانه‌ها پناه برده‌اند. در پی خودکشی یک زن جوان در کویت پس از آزار جنسی و اعتراضاتی که به دنبال آن رخ داد، کار زنان زیر سی سال در کشورهای خاورمیانه منع شد. اقدام دولت نپال پس از آن صورت می‌گیرد که نگرانی‌هایی در مورد سوء استفاده از زنان نپالی مطرح شد که در کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس استخدام می‌شوند. غالب شکایاتی که زنان نپالی مطرح می‌کنند، سوء استفاده‌های جنسی و جسمی، شرایط بد زندگی و عدم پرداخت حقوق است. در سال ۲۰۱۰ این ممنوعیت ۱۲ ساله برداشته شد. (۳)

قبل از شروع جنگ مردمی و به دلیل فرهنگ مردسالاری زنان به عنوان بخشی از مایملک خصوصی مردان به فعالیت‌های درون خانه محدود بودند. ازدواج‌های از قبل تعیین شده، چندهمسری برای مردان نجس شمردن زنان در دوران عادت ماهانه، و ... سبب می‌شد که زنان از حوزه‌های اجتماعی و سیاسی به دور باشند. در طول جنگ بخش بزرگی از زنان اقشار پایین در مناطق روستایی و دورافتاده، به رزمندگان حرفه‌ای جنگ چریکی تبدیل شدند، در حالی که مطابق ماده ۱۰ قانون مصوبه ۱۹۶۰ ارتش سلطنتی نپال، سربازگیری از زنان ممنوع بود.

در طول سال‌های جنگ و به دلیل عدم حضور مردان، نقش‌های جنسیتی پیشین دگرگون شد. زنان به کارهایی مانند شخم مزارع کشاورزی و تعمیر سقف خانه‌ها و ... پرداختند در حالی که تا قبل از آن این گونه کارها از نظر مذهبی حرام یا ناپسند بود. عملیات خانه‌گردی مداوم، تعقیب و مراقبت، تهدید و شکنجه و گاه حتی تجاوز سبب شد که زنان و کودکان در سنین پائین با خشونت سیاسی آشنا شوند و فعالانه به کمیته‌های دفاع از روستا بپیوندند. از طریق این محاکم، بسیاری از مردانی تنبیه شدند که با زنان خود با خشونت رفتار می‌کردند یا مناسبات چندهمسری را برقرار کرده بودند و زنان را مورد استثمار جنسی قرار می‌دادند. از طریق این کمیته‌ها زمین‌های غصب شده‌ی بیوه‌ها یا زنان تنها به آنان باز گردانده شد. کشت جمعی نیز کمک بزرگی است به این زنان.

منابع و زیرنویس‌ها

۱- www.karafariny.com

"شرکت زنان در جنگ خلق در نپال"، "پارواتی" چاپ شده در نشریه

"کارگر" شماره ۴

۲- گزارش یونیسف ۲۰۰۵

۳-

http://www.bbc.co.uk/persian/world/۱۲۰۸۰۹/۰۸/۲۰۱۲_an_nepal_workers_persian_gulf.shtml